





مدیر مسئول:	غلامعلی نعیم آبادی
سر دبیر:	ابوالفضل هادی منش
هیئت تحریریه:	عبدالحسین خسروپناه
غلامعلی نعیم آبادی	سید ضیاء الدین کیا الحسینی
حسن سبحانی	محمد حسین فلاح زاده
غلامرضا مصباحی مقدم	
رضا محمدی شاهرودی	
ناظر علمی:	ویراستار:
محمد رضا نعیم آبادی	حمید عزیزی
طراح جلد:	صفحه آرا:
جواد خطاط	محمد صادقی
شمارگان:	شماره ثبت:
۱۰۰۰ جلد	۸۳۵۵۹
چاپ: نشر سروش نعیم	قیمت: ۵۰,۰۰۰ تومان

مسئولیت مطالب مطرح شده در مقالات، به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.
 ایمیل فصلنامه: khumspazhouhi@bonyadkhoms.com
 وب سایت: www.bonyadkhoms.com
 نشانی: قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه ۱۸، بین فرعی ۱۰ و ۱۲، پلاک ۶۴
 تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۱۴



شیوه تنظیم مقاله در مجله «خمس پژوهی»

۱. موضوع مقالات، در زمینه پژوهش در موضوع فریضه خمس و در محورهای: فلسفه خمس، شبهات، احکام و همچنین خمس در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جامعه و... خواهد بود.
۲. مقاله‌های ارسالی نباید پیش‌تر در نشریه‌ای دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا هم‌زمان به مجله دیگری ارائه شده باشند.
۳. حداکثر حجم مقاله تا ۵۵۰۰ کلمه است و چکیده مقاله نیز نباید بیشتر از ۱۵۰ کلمه باشد.
۴. چاپ مقالات در نشریه، پس از تأیید داوران و یا هیئت تحریریه خواهد بود.
۵. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.
۶. جهت ارسال مقاله، به سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس:
khumspazhouhi@bonyadkhoms.com مراجعه و نسبت به ثبت مقاله اقدام فرمایید.
۷. مقاله باید دارای عنوان، نام نویسنده، آدرس ایمیل، چکیده، مقدمه (شامل بیان مسئله، فرضیه، هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش)، پیشینه تحقیق، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.



۸. شیوه تنظیم ارجاعات:

- در متن مقاله: به صورت پاورقی خواهد بود (نام کتاب، نام خانوادگی نویسنده، جلد، صفحه):

- در فهرست منابع پایان مقاله:

الف- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.

ب- مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان مقاله، عنوان مجله، دوره یا سال (شماره مجله در سال مورد نظر)، شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

ج- سند اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ)، عنوان سند، آدرس اینترنتی به طور کامل، بازیابی شده در تاریخ.

۹. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.

۱۰. مقالات باید با فونت B Lotus شماره ۱۴ و عناوین نیز با B Titr شماره ۱۲ باشد.





رابطه‌ی خمس با میزان فقر در جامعه آیت‌الله غلامعلی نعیم‌آبادی	۷
عوامل و زمینه‌های اقتصادی صدور روایات تحلیل خمس ابوالفضل هادی منش / حسین قلیچ‌لی	۱۳
تأثیر گناه عدم پرداخت خمس بر عدالت و پذیرش مسؤلیت‌های شرعی عبدالمجید خانی ملایری	۴۱
تأثیر روان‌شناختی پرداخت خمس بر تربیت نسل سالم فاطمه عطایی	۶۵
بررسی آیات الاحکام اصناف ثلاثه در مصرف خمس آیت‌الله شیخ جواد فاضل لنکرانی	۸۵
شبهه‌شناسی فقهی و تاریخی خمس سید محمدتقی علوی فریدنی	۱۰۹
خمس اموال مختلف از نظر مراجع عظام تقلید سید محمدتقی محمدی	۱۲۳
معرفی کتاب (خمس درآمدها و مال مخلوط به حرام) علیرضا کریمی	۱۳۷
ترجمه چکیده مقالات به زبان عربی و انگلیسی	۱۴۱



رابطه‌ی خمس با میزان فقر در جامعه

آیت‌الله غلامعلی نعیم‌آبادی^۱

یکی از حکمت‌های مهم خمس که نقش به‌سزایی در جامعه دارد، پرکردن شکاف‌های اجتماعی است. به‌هرحال در همه‌ی جوامع، به‌انواع گوناگون و اشکال مختلف کمبودهایی وجود دارد. این موضوع طبیعی و در همه‌ی جوامع مشهود است. یکی از مسائلی که در طول تاریخ همواره به‌سراغ بشر آمده است، مسأله‌ی فقر است. تکلیف افراد فقیر در جامعه چیست؟ در جامعه، افراد نیازمند وجود دارند و لازم است برای فقرا راه‌حل اساسی ارائه شود و حساب ویژه‌ای برای آن‌ها باز شود.

بدیهی است درصدی از مردم می‌خواهند کار کنند، اما نمی‌توانند. کودکان یتیم چگونه می‌توانند کار کنند؟ و یا مادری با چند کودک یتیم، اگر بخواهد یتیم‌داری و بچه‌داری کند، علی‌القاعده موفق به انجام کار مفیدی نمی‌شود که بتواند مشکلات او را حل کند. یا پیرمرد از کار افتاده‌ای که امکان کار و تلاش برای او نیست، یا جوانی که در حادثه‌ای آسیب دیده است و به‌دلیل آسیب دیدگی از اداره‌ی زندگی عاجز شده، و موارد قابل توجه دیگری هستند از افرادی که نمی‌توانند اشتغال مفیدی داشته باشند. این افراد نمی‌توانند کار کنند،

۱. رئیس بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس.



یا اینکه اگر کار می‌کنند، علی‌رغم تلاششان از گذران زندگی عاجز و ناتوان هستند. تکلیف این‌گونه افراد چیست؟ و جامعه در برابر آنان چه مسؤولیتی دارد؟ این‌ها مواردی است که جامعه باید برای آن‌ها فکر و تدبیری بیندیشد.

یکی از دلایل تشریح خمس و سایر قوانین مالی اسلام، رفع این نابسامانی‌ها و پرکردن خلأها و تأمین کردن کمبودهاست. کمبودهای کسانی که هیچ ندارند یا اندک دارند. کسانی که نمی‌توانند کار کنند و یا توان کار سنگین را ندارند.

به‌طور طبیعی، انسان‌ها در جامعه باید نسبت به یکدیگر احساس مسؤولیت کنند. مسلمان لازم است نسبت به بستگان و همسایگان خود توجه داشته باشد. در تعالیم اسلام، رسیدگی به عموم نیازمندان مخصوصاً بستگان، مورد تأکید فراوان است و قطعاً اگر قوانین مالی اسلام رعایت شود، مشکلات جوامع نیز حل خواهد شد.

در مکتب اسلام، فقر موضوع ناگوار و ناپسندی است. روایات اهل بیت علیهم‌السلام راجع به فقر تعابیر تکان‌دهنده‌ای دارند. امیرمؤمنان علیه‌السلام آن را «موت اکبر»^۱ نام نهاده است. مردن دوگونه اتفاق می‌افتد: یک نوع از مردن، همان پایان عمر طبیعی است و نوع دوم که ناراحتی آن به مراتب از نوع اول بیشتر است، فقر است. در مرگ اول، آدمی یک‌بار می‌میرد، ولی انسان فقیر هر روز می‌میرد.

انسان این واقعیت را تا وقتی که دچار گرفتاری‌ها، نداری‌ها و توقعات خانواده و فرزندان نشود، درک و لمس نمی‌کند. آن‌گاه که بچه‌ها، دور پدر و مادر فقیر را بگیرند و مرتب از کمبودها و نیازهای خود سخن بگویند و از غصه‌هایی بگویند که در کوچه و بازار و در میان هم‌سالان و هم مدرسه‌ای‌های خود با آن مواجه هستند، مفهوم این حدیث آشکار می‌شود و معلوم می‌شود که قبر بهتر از فقر است. اما چه چیز باعث می‌شود تا فقر جامعه را فرا بگیرد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند: «خداوند روزی فقرا را در اموال ثروتمندان قرار داده است. پس فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر آنکه توانگران به کامیابی دست یابند و خداوند از آنان

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱.





درباره‌ی گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.»^۱ بر اساس چنین دیدگاهی، فرد ثروتمند حتی پس از انفاق و دستگیری مستمندان، حق منت گذاشتن هم ندارد؛ زیرا خداوند در مجموعه‌ی ثروت او بخشی را برای فقرا قرار داده است. به عبارت دیگر، خداوند به شخص غنی و ثروتمند می‌گوید که این مقدار از مجموعه‌ی مالی که در اختیار توست، مال فقرا است. مثلاً در مورد خمس می‌فرماید یک پنجم از مازاد مخارج سال، هر چند در دست توست، اما مال تو نیست و متعلق به دیگران است و لذا اگر در آن تصرف کنی، تصرف غاصبانه است. بنابراین، همان‌گونه که شخص فقیر در مال فرد ثروتمند، بدون اذن و اجازه او نمی‌تواند تصرف کند، همین‌طور شخص غنی، در مالی که متعلق به فقیر است نمی‌تواند دخل و تصرف کند. ولیکن اموالی که به فقیر تعلق دارد دو بخش است: بخشی که در اختیار فقیر و در تملک اوست و بخشی که در اختیار ثروتمندان است.

حال چگونه است که اگر شخص نیازمندی از منزل یا مغازه‌ی ثروتمندی چیزی بردارد، همه او را به حق محکوم می‌کنند زیرا در اموال مردم تصرف کرده است. اما چرا آن ثروتمندی را محکوم نمی‌کنند که اموال فقرا را پرداخت نمی‌کند و به راحتی آن‌ها را مالک می‌شود؟! اگر آن مورد قبلی تجاوز است، این هم تجاوز است.

اساساً آنچه بابت خمس و زکات و امثال آن پرداخت می‌شود، حق دریافت‌کنندگان به دستور خداوند است. لذا هنگامی که خمس و زکات پرداخت می‌شود، قصد قربت لازمه‌ی آن است و چنانچه کسی، بدون قصد قربت، مالی بپردازد، خمس و زکات محسوب نمی‌شود و از عهده‌ی او ساقط نمی‌شود و مجدداً باید پرداخت کند. این بدین معناست که این حق را خداوند قرار داده است. خداوندی که زمین و آنچه در آن است از اوست و همه‌ی انسان‌ها، بندگان و آفریده‌های او هستند. خداوند برای آنکه بندگان فقیرش را اداره کند، مقداری از مجموعه‌ی امکانات زمین را که در اختیار بندگان ثروتمندش قرار داده، به فقرا اختصاص داده است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲۳.





روایات شریف معصومین علیهم السلام در این زمینه بیانگر نکاتی راهگشا و کلیدی است که با عمل به آن، متمکنان می‌توانند زندگی فقرا را با پرداخت حقوق شرعی تأمین کنند. بنابراین هرکجا که تأمین نیست، مشخص است که این حقوق ادا نشده است. زیرا خداوند بر همه چیز آگاه است. او امکانات جوامع را می‌داند. نیازهای مردم را می‌داند. آن مقدار از حق که در اموال ثروتمندان برای فقرا قائل شده است برای آن است که زندگی آن‌ها را تأمین کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند برای فقرا در اموال اغنیا آن مقدار قرار داده است که فقرا را کفایت کند و اگر این خمس و زکات، با این نصاب و اندازه برای فقرا کافی نبود، قطعاً خداوند بر سهم فقرا می‌افزود. همان‌گونه که تعیین نصاب مشخص برای هرکدام از موارد زکات، از قبیل گندم، جو، گوسفند و سایر موارد، بیانگر کافی بودن همان مقدار برای نیازمندان است.»^۱

حال سؤالی به ذهن می‌آید که این نابسامانی در اوضاع فقرا برای چیست؟ با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام، پاسخ کاملاً روشن و مشخص است که این نابسامانی‌ها به دلیل عدم پرداخت حقوق فقرا و نیازمندان است که می‌بایست ثروتمندان آن را پرداخت می‌کردند.

برخی از انسان‌ها به ثروت و اموال بی حساب خود در زندگی قانع نیستند و هرچه جمع می‌کنند طبع سیری ناپذیرشان آن‌ها را سیراب نمی‌کند. این افراد دائماً در حال فرار از انجام وظیفه‌ی دینی و شرعی خود هستند و راه‌های زیادی را برای نپرداختن خمس جست‌وجو می‌کنند و دائم از خود می‌پرسند که چگونه می‌توان خمس را نپرداخت و چه راهی برای معافیت از آن وجود دارد؟ این سؤال ممکن است بسیار مطرح شود و حتی در ذهن مؤمنان وجود داشته باشد که آیا راهی برای معافیت از پرداخت خمس وجود دارد؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ به نامه‌ی یکی از شیعیان به این سؤال این‌گونه پاسخ می‌دهند: «در مقام زبان و سخن اظهار محبت خالصانه می‌کنید و دوستی ما را با زبانتان به شکل خیلی خالص و

۱. الکافی، ج ۳، ص ۷۹۴؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۱.





بی‌شائبه بیان می‌کنید، اما در مقام عمل، حق ما را که خمس است به ما نمی‌دهید که حق است که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن قرار داده است.» سپس امام علیه السلام در پاسخ درخواست آن‌ها که اجازه‌ی پرداخت نکردن خمس را می‌خواستند، فرمودند: برای هیچ‌یک از شما نپرداختن خمس را حلال و جایز نمی‌کنم.^۱ این زنگ خطری برای توانگران و بی‌نیازان جامعه است که خمس خود را بپردازند و حق خدا و اهل بیت علیهم السلام و جامعه را ادا نمایند.

۱. جامع احادیث الشيعة، ج ۱، ص ۴۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۹۳۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۷۴۵؛ الإستبصار، ج ۲، ص ۹۵.



عوامل و زمینه‌های اقتصادی صدور روایات تحلیل خمس

ابوالفضل هادی منش^۱

حسین قلیچلی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین منابع مالی در ساختار و نظام اسلامی و در فقه شیعه «خمس» می‌باشد. به طوری که بسیاری از فقهای امامیه از دیرباز در مباحث فقهی خود به تفصیل به آن پرداخته و بعضی نیز کتاب‌های مستقلی در این زمینه نگاشته‌اند. برخلاف فقهای عامه که مبحث خمس را به صورت گذرا در کتاب «الجهاد» در ذیل بحث فیء و غنائم عنوان می‌کنند. خمس از حقوق مالی است که خداوند متعال عوض زکات، برای معصومین علیهم‌السلام و بنی هاشم قرار داده است. مشهور فقهای امامیه قائلند که خمس بر منابع هفت‌گانه، شامل غنیمت، ارباح مکاسب، زمین انتقال یافته از مسلمان به ذمی، معدن، مال حلال آمیخته به حرام، کنز و غوص، واجب است. آیه غنیمت «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» به تنهایی یا با

۱. دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب؛ hadimanesh۷@gmail.com.

۲. دانش‌آموخته‌ی سطح چهار حوزه‌ی علمیه‌ی قم.



تفاسیر بسیاری از روایات، بروجوب خمس در مطلق منافع دلالت کرده و اصل وجوب خمس در موارد خاص، از جمله ضروریات مکتب شیعه اثنا عشری به شمار می‌رود. از سوی برخی از فقها ادّعا شده است که امامان معصوم علیهم‌السلام در برخی از مقاطع، به خاطر برخی از مشکلات مالی، اجتماعی و یا سیاسی، تمام یا بخشی از حق خود را به شیعیان حلال نموده‌اند. منشأ این نظریه روایاتی است که به آن‌ها «روایات تحلیل» اطلاق می‌شود و مرحوم «شیخ حرّ عاملی» این روایات را که حدوداً بیست و دو روایت هستند در کتاب گران سنگ «وسائل الشیعه»، کتاب الخمس، باب چهارم از ابواب انفال ذکر کرده است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه انگیزه‌ها و عواملی به لحاظ اقتصادی در بین بوده که در برخی دوره‌ها، خمس از سوی معصومین علیهم‌السلام تحلیل شده است. تا بدین ترتیب بررسی نماید که عوامل و زمینه‌های اقتصادی صدور روایات تحلیل خمس چه بوده است. باید اذعان داشت که عوامل و زمینه‌های اقتصادی در بستر تاریخی برای صدور روایات تحلیل خمس، شامل مواردی همچون، مشکلات مالی، فقر شیعیان و ناتوانی افراد از پرداخت خمس بوده است.

واژگان کلیدی: خمس، تحلیل خمس، روایات خمس، اقتصاد اسلامی.



مقدمه

باید در نظر داشت که علاوه بر مسائل اقتصادی، عوامل و زمینه‌های سیاسی در بسترتاریخی برای صدور روایات تحلیل خمس وجود داشته است که این موارد شامل: عدم امکان وصول خمس از طریق شبکه وکالت، قطع کردن دست خلفاء جور از خمس، تقیّه و دگرگونی اوضاع سیاسی بوده است. همچنین نمی‌توان از عوامل و زمینه‌های اجتماعی در بسترتاریخی برای صدور روایات تحلیل خمس نیز صرف نظر نمود. این موارد نیز شامل عللی چون پاکی نسل، تزکیه اموال، تضيیقات اجتماعی افراد و برخی از عقود اجتماعی است.

همچنین علل فکری مانند مناسبات فکری با مذاهب، ولایت امام معصوم علیه السلام و مراعات حال برخی از شیعیان نیز وجود داشته است که در بسترتاریخی، زمینه را برای صدور روایات تحلیل خمس هموار می‌نموده است و نمی‌توان از این عوامل چشم پوشید. به جرأت می‌توان گفت این‌گونه بررسی‌ها می‌تواند سبب کسب معرفت نسبت به مباحث تاریخی و تحلیلی خمس باشد و موجب پاسخ‌گویی عالمانه به شبهات و مناقشات روایات تحلیل خمس در راستای دفاع از کیان و آموزه‌های تشیع و ارائه‌ی الگوی صحیحی از این فریضه با بهره‌برداری و شناخت جریان‌های روایی خمس در زمان ائمه علیهم السلام باشد. آثار و تألیفاتی نیز در این زمینه وجود دارد که به موضوع خمس در عصر حضور



امامان علیهم‌السلام پرداخته یا در آن بحث خمس مطرح شده است. برخی از پژوهش‌هایی که با رویکرد تاریخی در زمینه‌ی خمس وجود دارد بدین شرح می‌باشد:

«کتاب الخمس» از «آیت‌الله نوری همدانی» که به تاریخ خمس در دوران نبوی پرداخته و برخی گزارش‌های پرداخت خمس از سوی شیعیان به امامان علیهم‌السلام را بررسی کرده؛ «خمس» نوشته‌ی «سید حسن امامی» که به اختصار به تاریخ خمس در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته؛ «سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام» از «محمد رضا جباری» که به نقش سازمان وکالت و نحوه‌ی اداره‌ی منابع مالی شیعیان از جمله خمس در عصر حضور امامان علیهم‌السلام توسط وکلا پرداخته؛ «تاریخ خمس» از «مهدی قانع» که به برخی از مباحث مهم تاریخ خمس پرداخته؛ کتاب «پژوهشی درباره‌ی خمس و پاسخ به شبهات آن» از «حسین رجبی» که پاسخ به شبهاتی درباره‌ی مصارف خمس است و کتاب «خمس در بستر تاریخ» از «محمد سعید نجاتی» که به برخی از ابعاد و ریشه‌های تاریخی خمس اشاره دارد. مقالاتی نیز در این زمینه به نگارش درآمده است که هر یک کمابیش به این موضوع اشاراتی دارد اما مقاله‌ای مستقل برای علل اقتصادی روایات تحلیل خمس نوشته نشده است.

روش پژوهش در مقاله‌ی حاضر، روش نقلی و حیاتی است و از روش داده‌پردازی توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. روش گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و بهره‌مند شدن از ابزار فیش برداری است.

بررسی برخی مفاهیم

۱. فضای صدور روایات: از آن به اسباب ورود حدیث نیز تعبیر شده است^۱ و یکی از عوامل فهم روایات معصومان علیهم‌السلام می‌باشد و عبارت است از زمینه‌ای که موجب شده است معصوم علیه‌السلام سخن بگوید و حکمی را بیان و مسأله‌ای را طرح یا رد و انکار کند، یا

۱. منطق فهم حدیث، طباطبایی، ص ۲۹۱.





حتی کاری را انجام دهد.^۱ به عبارت دیگر، درک انگیزه‌های صدور سخن از معصوم علیه السلام را می‌توان اسباب ورود حدیث دانست.^۲

۲. خمس: در لغت به معنای «یک پنجم» و جمع آن «اخماس» است.^۳ و آن را حتی در غنایم دانسته‌اند که برای بنی هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است^۴ و نیز آن را حق مالی برای بنی هاشم دانسته‌اند که بالاصاله، به جای زکات ثابت است^۵ و وجوب آن از کتاب و سنت و اجماع ثابت شده^۶ و یکی از فرایضی است که خداوند متعال برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه‌اش به جای زکات و برای اکرام آنان واجب قرار داده است.^۷

در یک جمع‌بندی، فقهای امامیه آن را حق مالی می‌دانند که خداوند مالک الملک بالاصاله در مال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی هاشم، در عوض زکاتی که اوساخ دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است.^۸

۳. تحلیل خمس: تحلیل در لغت به معنای ضد تحریم^۹ و به معنای اباحه^{۱۰} است که اصل تحلیل به معنای مباح کردن و برداشتن ممنوعیت، بخشیدن و حلال نمودن است.^{۱۱} اما تحلیل خمس در اصطلاح فقها، حلال نمودن یک پنجم از مالی است که متعلق خمس است که در برخی از شرایط و زمان‌های خاص در عصر حضور امام معصوم علیه السلام مصطلح

۱. منطقی فهم حدیث، طباطبایی، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۷۰.

۴. الدروس الشرعية، شهید اول، محمد بن مکی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵. غنایم الایام، قمی، ج ۴، ص ۲۷۹.

۶. مدارک الاحکام، سید محمد علی، ج ۵، ص ۳۵۹.

۷. عروة الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۸. جواهر الکلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۲؛ تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۹. البقره: ۲۷۵.

۱۰. الموسوعه الفقهيہ الميسره، الانصاری، ج ۸، ص ۱۲۲.

۱۱. فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، حسینی، ص ۱۱۲.





شده و در بین فقیهان شیعه مطرح و در مجموعه‌های فقهی و حدیثی از آن بحث شده است و به معنای حلال شمردن یک پنجم مالی است که خمس به آن تعلق گرفته است ولی برای شیعه تصرف در آن جایز است.^۱

۴. اسباب صدور روایت: یا سبب الحدیث^۲ عبارت است از سببی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام به خاطر آن، حدیث را بیان کرده است^۳ و بیانگر علل و زمینه‌هایی است که باعث صدور قول یا فعل یا تقریر از ناحیه‌ی معصوم علیه السلام می‌گردد و علمی است که در پی شناخت اسباب، موقعیت‌ها و زمینه‌هایی است که معصوم علیه السلام به دنبال آن‌ها حدیثی را بیان کرده.^۴ و در کل، اسباب ورود حدیث، مانند اسباب نزول آیات قرآن کریم، به دنبال بیان مناسبتی است که پس از آن حدیثی گفته شده است و موجب تسهیل استنباط حکم شرعی با توجه به شرایط و موقعیت آن می‌شود.^۵

زمینه‌ها و عوامل اقتصادی تاریخی صدور روایات تحلیل خمس، به دو دسته‌ی عوامل کلی و خاص تقسیم می‌شوند که در این قسمت بدان پرداخته می‌شود.

الف) عوامل کلی

۱. بخشش‌های عمومی

منظور از بخشش عمومی این است که معصومان علیهم السلام در برخی از مقاطع خاص و شرایط حساس اقتصادی که شیعیان با مشکلات مالی و فقر روبه‌رو می‌شدند، خمس را برای تمام آن‌ها حلال می‌نمودند، تا کمکی به آن‌ها بوده و مرهمی بر زخم‌های معیشتی آن‌ها گردد. برای نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. الموسوعه الفقهيہ الميسره، الانتصاری، ج ۸، ص ۱۲۳.
۲. نزهة النظر فی شرح نخبه الفكر، نورالدین عتر، ص ۹۷.
۳. همان، ص ۸۱۴.
۴. تلخیص مقباس الهدایه، غفاری، ص ۲۴۳.
۵. مستدرکات مقباس الهدایه، مامقانی، ج ۵، ص ۲۸۵.



الف) «ابوهزئه ثمالی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده: «آن حضرت، غنائم جنگی که شیعیان به دست آورند را برایشان بخشیده و گوارا کرده است.»^۱ سند این روایت به دلیل تضعیف «علی بن عباس جرازینی»، از لحاظ اعتبار مخدوش است.^۲ در این روایت، امام علیه السلام حکم غنائم جنگ‌هایی را که بدون اذن امام با کفار انجام می‌شود، مشخص کرده و همه باید در اختیار امام علیه السلام بگیرد. به تناسب این مسأله، می‌توان بخشیدن خمس برای شیعیان را که در ادامه‌ی روایت آمده، مربوط به غنائمی دانست که از این جنگ‌ها به دست شیعیان نیز افتاده و در آن حق اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. بنابراین برفرض پذیرش سند روایت، نمی‌توان آن را به همه‌ی موارد خمس تعمیم داد.

ب) به نقل «حکیم مؤذن»، امام صادق علیه السلام پس از تفسیر آیه‌ی خمس به وجوب پرداخت خمس درآمدهای روزمره‌ی آن، افزود: «لکن پدرم شیعیان را حلال کرد تا پاکیزه شوند یا زیاد شوند.»^۳ طبق این گزارش، امام صادق علیه السلام، هدف پدر را از این کار، تزکیه و پاک شدن شیعیان در عصر خود یا زیاد شدن تعدادشان بیان کرده است. برفرض پذیرش صدور این روایت از امام علیه السلام، این سیاق و لحن، نشان از موقت و محدود بودن این بخشش به زمان امام باقر علیه السلام است. می‌توان بخشش در عصر امام باقر علیه السلام را ناشی از اوضاع آشفته‌ی شیعیان در این دوره دانست. شیعیان بیشتر به طور متمرکز در عراق و تحت سیطره‌ی حکام خون‌خوار اموی، «حجاج بن یوسف» بودند. وی آن‌چنان در دریافت مالیات سخت‌گیری کرد که مورخان گفته‌اند عراق بعد از پایان حکومت وی ویران شد.^۴

۲. بخشش خمس در تمام زمان‌ها

هیچ حدیث معتبر و صحیح‌السندی که ظهور در بخشیدن فریضه‌ی خمس اموال در

۱. الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۸۶.

۲. معجم الرجال‌ الحدیث، خوئی، ج ۱۳، ص ۷۲.

۳. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ص ۷۹.

۴. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ابن جوزی، ج ۷، ص ۲۴.



دست شیعه در تمام زمان‌ها و شرایط باشد، یافت نشده است. بیشتر روایت‌های بخشیدن خمس، با هدف زمینه‌سازی برای پاک نمودن نسل شیعه، به دلیل آمیختگی با اموال خمس است که از دوران امیر مؤمنان علیه السلام تا امام زمان وَجَاءَ التَّوْبَتُوعُ برجا مانده است. تعدادی نیز مربوط به بخشش‌هایی مقطعی، به دلیل شرایط خاص اقتصادی و امنیتی شیعه بوده است. بقیه روایات نیز ویژه‌ی فرد مخاطبی است که امام علیه السلام به طور خاص، بنا بر مصالحی، خمس را بروی حلال نموده است و قابل تعمیم به دیگران نیست. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که چنین بخششی در مورد کسانی بوده که بدون کسر هزینه‌های خود و خانواده‌شان، اقدام به پرداخت خمس می‌کردند. چرا که مسأله‌ی استثنا کردن مخارج و هزینه‌های جاری از خمس درآمدها، برای بسیاری تبیین نشده بود و اولین بیان موجود درباره‌ی این استثنا، در کلمات امامان بعد از امام صادق علیه السلام دیده می‌شود که خود، نوعی بخشش خمس و تخفیف به شیعه محسوب می‌شود.

از جمله شواهدی که می‌تواند بیانگر عدم بخشش خمس در زمانی خاص و نه در تمام اعصار و زمان‌ها باشد، این موارد است:

الف) به دنبال روایات بخشش خمس در هر مقطعی (قبل از غیبت)، روایات دیگری نیز از امامان بعدی وجود دارد که بر پرداخت خمس تأکید کرده و استفاده بدون اذن آن را جایز ندانسته‌اند. این روایات نشان از موقت بودن تحلیل خمس دارد. برای نمونه، پس از بیشترین حجم روایات بخشش در دوران صادقین علیهم السلام، از امام رضا علیه السلام روایاتی در پاسخ به نامه‌ی یکی از بازرگانان منطقه‌ی فارس یا عده‌ای دیگر از شیعیان خراسان وجود دارد که از آن حضرت، تقاضای بخشش خمس خود را داشته‌اند، ولی امام علیه السلام با این تقاضا به شدت مخالفت فرموده است.^۱

برفرض پذیرش تحلیل خمس از سوی برخی از امامان، باید بپذیریم امامان برای سادات نیازمند، بدون ارائه‌ی راه جایگزینی، زکات را حرام کردند و مصارف جاری

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۸؛ المقنعه، مفید، ص ۴۶؛ وسائل الشیعة، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۳۹.





جامعه‌ی شیعیان را که حتی در شرایط خفقان زمان خود به آن اهتمام داشتند، بدون منبع مالی در عصر غیبت رها کردند.

ب) تشکیل و تقویت شبکه‌ی وکالت، به خصوص در عصر امامان آخر، با بخشش عمومی خمس در تضاد است؛ زیرا یکی از اصلی‌ترین وظایف این تشکیلات، دریافت خمس و هزینه کردن آن بود.^۱ این سازمان در برخی موارد، درآمدهای هنگفتی کسب کرد، اما چند تن از سران دانشمند و فرهیخته‌اش، با ایجاد فرقه‌ی انحرافی «واقفیه» منکر رحلت امام کاظم علیه السلام شدند و به تصرف در این اموال پرداختند.^۲

۳. بخشش تمام منابع خمس

روایات تحلیل خمس که شامل تمام منابع هفت‌گانه‌ی خمس می‌باشند، مجموعاً شش روایت است که در اینجا به عنوان نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم.

الف) روایت «داود بن کثیر رقی» که می‌گوید: «من شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مردم همه در فضل مظلومه‌ای که بر ما می‌شود، زندگی می‌کنند (یعنی در اموال ایشان، حقوق ما وجود دارد که پرداخت نشده است). لکن ما آن را در مورد شیعیانمان حلال کردیم.»^۳

در این روایت، عبارت «احللتنا شیعتنا» اطلاق دارد و از این اطلاق، حلیت تمام منابع خمس فهمیده می‌شود. به این معنا که امام علیه السلام هر نوع حقوقی را که از اموالشان پرداخت نشده، حلال نموده‌اند.

۱. حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص ۵۱۳؛ سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، جبّاری، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۹، ص ۵۴۸ و ۵۴۷: وَعَنْهُ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنِ السَّيِّدِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ الرَّيَّانِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّاسُ كَلَّمَهُمْ يَعْيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا إِلَّا أَنَا أَحَلَّلْنَا شَيْعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ.





ب) روایت «حکیم مؤذن بنی عیس» که از امام صادق علیه السلام نقل کرده: «به حضرت عرض کردم: منظور از آیهی «واعلموا أنما غنمتم...» چیست؟ حضرت فرمود: منظور، هر منفعتی است که همه‌روزه به دست انسان می‌افتد ولی پدرم، شیعیان ما را از آن معاف کرده تا پاک شوند.»^۱

در این روایت عبارت «لیزکوا» به صورت مطلق آمده که نشان می‌دهد آنچه مورد نظر است، ترکیه‌ی هر نوع مال می‌باشد و فقط مختص به مورد طیب ولادت نیست. این نوع از حلیت، شامل تمام موارد هفت‌گانه خمس می‌شود.

ج) عبارت «إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلِّ» در روایت «فیض بن ابی شیبیه»^۲ نیز بر اطلاق منابع خمس دلالت می‌کند.

بنابراین از تحقیق و بررسی عبارت‌هایی همچون «احلنا شیعتنا»، «إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلِّ»، «لیزکوا»، و... که در روایات مذکور آمده، تحلیل مطلق منابع خمس فهمیده می‌شود.

۴. مشکلات مالی شیعیان

یکی از عمده‌ترین نگرانی‌های بشر در طول تاریخ، نیازهای مالی و فقر بوده است که روح او را آزار داده و گاه او را از مسیر فطری خویش باز می‌دارد. معصومان علیهم السلام روش‌هایی را به اقتضای شرایط زمانی و مکانی، و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی، برای غلبه بر مشکلات مالی و فقر شیعیان ارائه نموده‌اند که تحلیل خمس از جمله‌ی آنهاست.

۱. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۹، ص ۵۴۷: وَيَسْتَأْذِنُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حُكَيْمِ مَوْذَنٍ بَنِي عَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ - قَالَ هِيَ وَاللَّهِ الْإِقَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلِّ لِيَزْكُوا.

۲. الْعَبَّاسِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - إِذَا قَامَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَقَالَ يَا رَبِّ خُمُسِي وَإِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلِّ.





روش‌های علمی معصومان علیهم‌السلام در مبارزه با فقر و مشکلات مالی شیعیان، راهکاری برای مهار فقر بوده است و آن بزرگواران برای درمان فقر و مشکلات مالی شیعیان، وظایفی فردی، اجتماعی و حکومتی را بیان فرموده‌اند.

معصومان علیهم‌السلام برای مبارزه با فقر و مشکلات مالی شیعیان، به درمان ریشه‌ای آن با راهکارهای روشنی می‌پرداختند تا با درپیش گرفتن آن راهکارها فقر از جامعه ریشه‌کن شود. ایشان در مناسبت‌های مختلف با نشان دادن اهمیت فقرزدایی در سیره‌ی عملی خود، با بهره‌گیری از شیوه‌هایی اساسی مانند: انفاق، قرض‌الحسنه، بخشش زکات، تحلیل خمس در مواقع خاص، کار و تلاش و ... وارد صحنه می‌شدند و مبارزه‌ی عملی برای فقرزدایی از جامعه می‌نمودند. در اینجا به مناسبت، به یکی از روش‌های فقرزدایی که در واقع از عوامل و زمینه‌های اقتصادی تاریخی تحلیل خمس است از کتاب شریف «وسائل الشیعه» اشاره می‌کنیم:

در این روایت آمده است: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِنْ رَجُلٍ يَسْأَلُهُ أَنْ يَجْعَلَهُ فِي جِلٍّ مِنْ مَأْكَلِهِ وَمَشْرَبِهِ مِنَ الْخُمْسِ فَكَتَبَ بِحِطِّهِ مَنْ أَعْوَزَهُ شَيْءٌ مِنْ حَقِّي فَهُوَ فِي جِلٍّ؛^۱ علی بن مهزیار می‌گوید: در نامه‌ای به امام جواد علیه السلام خواندم که ایشان به خط خود در جواب از سؤال شخصی که از حضرت خواسته بود تا از بابت خوردنی و نوشیدنی‌هایش که متعلق خمس قرار گرفته است او را در گشایش قرار بدهد و آن را براو [احیانا حلال گرداند]، چنین نوشته بودند: کسی که در پرداخت چیزی

۱. الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۰، ص ۳۴۰؛ وسائل الشیعه، حرّعاملی، ج ۹، ص ۵۴۳ «باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة مع تعذر إيصالها إليه وعدم احتياج السادات و جواز تصرف الشيعة في الأنفال والنبيء و سائر حقوق الإمام مع الحاجة و تعذر الإیصال...، ص ۵۴۳؛ همان، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۴، ص ۱۶۴، [الباب] الثاني عشر: في إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة مع تعذر الإیصال...، ص ۱۶۴؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، مجلسی، ج ۶، ص ۴۱۷؛ عبدالله بن نورالله، بحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء إلى الإمام الجواد، ج ۲۳، ص ۳۳۹، باب کتبه علیه السلام إلى بعض أهل زمانه ...، ص ۳۳۸.





از حق من ناتوان باشد، او در گشایش است.»

به نظر می‌رسد تنها روایاتی که در آن پرداخت خمس از جهت فقر و اعواز (ناداری) تحلیل شده است، صحیحه علی بن مهزیار است که شخص مراجعه کننده، ظاهراً از افراد فقیر و ناتوان بوده و امام جواد علیه السلام او را از پرداخت خمس معاف کرده‌اند.

ب) عوامل خاص

در این بخش از مقاله به زمینه‌ها و عوامل جزئی و خاص اقتصادی صدور روایات تحلیل خمس که شامل: تحلیل خمس برای افراد خاص از شیعیان، تحلیل خمس در برخی از ازمنه و بخشش برخی از منابع خمس پرداخته می‌شود.

۱. بخشش خمس برای افراد خاص

یکی از مهم‌ترین مواردی که اهل بیت علیهم السلام خمس را برای شیعیان به صورت موقت حلال نمودند، مواردی است که افراد از جایگاه اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده و در جریان حاکمیت امام، نقش اساسی ایفا می‌نمودند. برخی از این افراد بدین شرحند:

الف) مسمع بن عبدالملک: او از بزرگان قبیله‌ی «بکر بن وائل» و از چهره‌های سرشناس بصره و از یاران امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بود.^۱ وی مدتی در بحرین، مروارید صید می‌کرد و از این راه چهارصد هزار درهم نصیبش شد. مسمع خمس این سود، یعنی مبلغ هشتاد هزار درهم را به مدینه نزد امام صادق علیه السلام آورد اما امام علیه السلام خمس مال او را بخشید و به او اطلاع داد که عواید هرزمینی که در دست شیعیان است، بر ایشان حلال است تا قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند و خراج زمین‌هایی را که در اختیارشان

۱. فهرست أسماء مصنفی الشيعة، نجاشی، ص ۴۲۰؛ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، خوبی، ج ۱۹، ص ۱۷۴.





بوده، جمع‌آوری کرده و زمین را در اختیارشان باقی بگذارد.^۱

بنابر آنچه گذشت، این روایت تنها معافیت خاصی را نسبت به مسمع ذکر کرده که با توجه به جایگاه اجتماعی او و نقشی که در بصره ایفا می‌کرده، قابل توجیه است. طبق این روایت، امام علیه السلام خمس اموال او را از وی نگرفت و به او خبر داد که به هنگام قیام، خراج اراضی در دست شیعیان از آنان بازگرفته خواهد شد. با این وجود، امام علیه السلام برای آگاهی مسمع، مالکیت عام اهل بیت علیهم السلام و امام معصوم را به وی یادآور شد. البته به نظر می‌رسد امام قصد داشته برای قیام امام کاظم علیه السلام یا برنامه‌ای دیگر، از مسمع یاری طلب کند و به همین دلیل برای حمایت مالی از وی، خمس اموال او را نگرفته است. گزارشی که طبق آن امام علیه السلام خبر سپردن مسؤولیت خطیری را به مسمع داد، می‌تواند به همراه نفوذ مسمع در بصره و بحرین قرینه‌ای برای این احتمال باشد.^۲

ب) حکم بن علباء اسدی: بنابر برخی تحقیقات، روایت حکم بن علباء اسدی از امام باقر علیه السلام حکایت گربخشی خاص است.^۳ این روایت را دو ناقل با تفاوت‌هایی اندک نقل کرده‌اند. براساس این دو گزارش، راوی پس از آنکه در سمت حکمرانی بحرین از سوی بنی‌امیه، اموال منقول و غیرمنقول بسیاری شامل هفتاد هزار دینار طلا و املاک و بردگان و کنیزان بسیاری فراهم آورد، به همراه اموال و خانواده خود که برخی کنیزان بچه‌دار شده‌اش

۱. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۵۱، باب أن الأرض كلها للإمام عليه السلام...، ص ۳۴۹؛ تهذیب الأحكام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۴، باب الزیادات...، ص ۱۳۵؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ص ۱۳۱، حکم تحلیل الخمس...، ص ۱۲۴؛ شرح کافی، مازندرانی، الأصول و الروضة، ج ۷، ص ۳۶، الحدیث الثالث...، ص ۳۵؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۹، ص ۵۴۸، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشیعة مع تعذر إيصالها إليه و عدم احتیاج السادات و جواز تصرف الشیعة فی الأنفال و النبیء و سائر حقوق الإمام مع الحاجة و تعذر الإیصال...، ص ۵۴۳.

۲. فهرست أسماء مصنفی الشیعة، نجاشی، ص ۴۲۰.

۳. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، مجلسی، ج ۶، ص ۳۹۴؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، خوبی، ج ۷، ص ۱۸۵.





نیز در میانشان بودند، پس از سفر حج نزد امام علیه السلام برد و گزارش کار و درآمد خود را به امام علیه السلام داد و خمس آن مال و کنیزان را برای تعیین تکلیف به آن حضرت تحویل داد. امام علیه السلام ضمن تأکید بر اینکه خمس این اموال برای امام است، خمس او را پذیرفت ولی آن را به وی بازگرداند و او را نسبت به کنیزان و همسرانش و آنچه از آن مال را که او هزینه کرده بود، حلال کرد و حتی بهشت را برای او برعهده گرفت.^۱

روشن است که این روایت، یک بخش نامه و دستورالعمل عام نیست و تنها مربوط به یک فرد خاص است. این شخص مانند سایر کارگزاران شیعه‌ای که در بدنه حکومت‌ها با هماهنگی امام نفوذ می‌کردند، وظایفی را برعهده داشتند که انجام این امور توسط ایشان، نیازمند منابع مالی بوده است. چنان‌که در مورد برخی از ایشان همچون «نجاشی»، کارگزار اهواز و فارس در زمان امام صادق علیه السلام^۲ و «علی بن یقطين»، از وزیران «هارون الرشید» عباسی^۳ و والی سیستان در زمان امام جواد علیه السلام، گزارش شده است.^۴

ج) عبدالعزیز ابن نافع: او از اصحاب امام صادق علیه السلام بود. وی به همراه یکی از دوستانش - که او نیز مانند خودش از فرزندان اسیرانی بود که بنی‌امیه آن‌ها را به غنیمت گرفته بودند- با امام صادق علیه السلام درباره‌ی بخشیدن خمس مربوط به غنائم جنگی، از جمله بردگانی که در جنگ‌های بنی‌امیه اسیر و سپس توسط آنان بدون پرداخت خمس به اهل بیت علیهم السلام آزاد شده بودند، گفت و گو کرد و امام علیه السلام در دستوری کلی، خمس اموالی را که از آن بهره برده بودند، بروی و تمام کسانی که شرایطی مانند این اسیرزاده معتقد به امامت و حق امام داشتند، بخشید.^۵

۱. تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۳۷؛ رجال الکشي، کشي، ص ۲۰۰.

۲. الاختصاص، مفید، ص ۲۶۰.

۳. رجال الکشي، کشي، ص ۴۳۷.

۴. الکافي، کليني، ج ۵، ص ۱۱۰.

۵. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۹، ص ۵۵۱؛ الکافي، کليني، ج ۱، ص ۵۴۶، باب النیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیہ...، ص ۵۳۸؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی،



۲. بخشش‌های موقت

با بررسی روایات بخشش خمس، درمی‌یابیم که دستور معافیت از خمس، از امام علی، امام باقر، امام صادق، امام جواد و امام زمان علیهم‌السلام نقل شده و شرایط دیگر امامان، الزام و ضرورتی برای بخشیدن خمس در زمان آنان پدید نیاورده است. در ادامه به خلاصه‌ای از روایات بخشش خمس و شرایط هریک از ائمه علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم:

الف) بخشش خمس در عصر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: از امام علی علیه‌السلام در شرایط و فضای سختی که داشتند، دو روایت گزارش شده که یکی از این روایت‌ها بدون ذکر سند در «تفسیر قمی» آمده که مستقیماً از آن حضرت نقل شده^۱ و سخن دیگر آن حضرت را بعدها امام باقر علیه‌السلام نقل فرموده که سند معتبری دارد.^۲ متن این دو روایت بسیار به هم نزدیک است و تنها به بخشش موقت در مورد کنیزکان غنیمتی و اموال منقول و غیرمنقولی که عین آن‌ها مهریه زنان شده، اشاره دارد. در هر دو روایت، هدف این مسأله، پاک‌زادگی شیعیان آن حضرت عنوان شده است.^۳

بنابراین، دستور بخششی فراگیر از سوی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که اصل خمس را در همه موارد انکار کرده باشد، وجود ندارد. عدم آمادگی فرهنگی جامعه و در نتیجه، عدم تبیین حکم خمس و نگاه امامان در مسأله‌ی خمس به صورت گسترده و عمومی را می‌توان

ج ۳، ص ۱۲۹، حکم تحلیل الخمس، ص ۱۲۴؛ شرح الکافی الأصول والروضة، مازندرانی، ج ۷، ص ۴۰۹.

۱. تفسیرالقمی، قمی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ص ۵۹.

۳. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۷، باب النبیء والأطفال و تفسیرالخمس و حدوده و ما یجب فیہ ...، ص ۵۳۸؛ من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۲، ص ۴۳؛ همان، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵، باب ذکر التوقیعات الواردة عن القائم وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ، ص ۴۸۲؛ همان، المقنعة، ص ۲۸۰، باب الزیادات ...، ص ۲۷۹؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۳، باب الزیادات ...، ص ۱۳۵؛ همان، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۵۷.



اصلی‌ترین دلیل این بخشیدن شمرده. از این رو، آن حضرت، خود امکان اعلام عمومی آن را نداشت و این دستور را امام باقر علیه السلام، سال‌ها بعد از آن حضرت نقل کرده است.

ب) عصر امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام: مجال نیافتن امامان بعدی تا امام باقر علیه السلام برای بیان احکام دین از جمله خمس و شکل نگرفتن تشیع اعتقادی و پیروانی که به امامان به‌عنوان پیشوایان منصوب از جانب خدا و مفترض الطاعة بنگرند، خود مهم‌ترین عامل برای نپرداختن گسترده امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهم السلام و امام سجاد علیه السلام به مسأله‌ی وجوب خمس و به تبع آن، حکم بخشیدن آن است. به همین دلیل، روایت و گزارشی از این بزرگواران مبنی بر بخشیدن خمس دیده نمی‌شود، بلکه تنها اشاره‌ها و رفتارهایی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی تأیید حکم کلی وجوب خمس از سوی آنان است.^۱

ج) بخشش خمس در عصر امام باقر علیه السلام: در پی تأکیدهای پیاپی امام باقر علیه السلام درباره‌ی اهمیت پرداخت خمس، نگرانی‌هایی از سوی آن دسته از شیعیان که نسبت به مسأله‌ی خمس بی‌توجه بودند و بدون پرداختن به آن، از اموال مشمول به خمس استفاده می‌کردند، ابراز شد که پیش از این، امام علیه السلام با این افراد به تناسب شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی شیعه و شرایط خاص هر فرد، مسأله‌ی بخشیدن سهم خمس خود را در شرایط خاص و اضطراری برای شیعیانشان مطرح کردند. تأکید بر ترویج خمس و ضرورت پرداخت آن، هم‌زمان با بخشیدن آن، شاهد روشنی برای نظریه موقت و خاص بودن این بخشیدن‌ها در سیره‌ی امامان است.

چهار روایت، درباره‌ی بخشیدن خمس از امام باقر علیه السلام، روایت شده که دو مورد آن مربوط به بخشش‌های عمومی و یک مورد آن مربوط به بخشیدن یکی از شیعیان سرشناس به نام «حکم بن علباء» است.

۱. «ابو حمزه ثمالی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده: آن حضرت، غنائم جنگی را که شیعیان به

۱. جمل من انساب الأشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۱۱۲؛ العقد الفرید، ابن عبد ربه، ج ۴، ص ۹۵.



دست آورند برایشان بخشیده و گوارا کرده است.^۱ در این روایت، امام علیه السلام حکم غنائم جنگ‌هایی را که بدون اذن امام با کفار انجام می‌شود، مشخص کرده است که همه باید در اختیار امام بگیرد. به تناسب این مسأله، می‌توان بخشیدن خمس برای شیعیان را که در ادامه روایت آمده، مربوط به غنائمی دانست که از این جنگ‌ها به دست شیعیان نیز افتاده و در آن حق اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. بنابراین، بر فرض پذیرش سند روایت نمی‌توان آن را به همه موارد خمس تعمیم داد. به علاوه، ظاهراً این روایت از بخشیدن مواردی خبر می‌دهد که اکنون در دسترس امام نیست و امکان استیفای آن وجود ندارد یا اینکه در گذشته بوده است.

۲. به نقل «حکیم مؤذن»، امام صادق علیه السلام پس از تفسیر آیه‌ی خمس به وجوب پرداخت خمس درآمدهای روزمره آن، افزود: «لکن پدرم شیعیانش را حلال کرد تا پاکیزه شوند یا زیاد شوند.»^۲ بنا بر این گزارش، امام صادق علیه السلام، هدف پدر را از این کار، تزکیه و پاک شدن شیعیان در عصر خود یا زیاد شدن تعدادشان بیان کرده است. سند این روایت به خاطر مجهول بودن حکیم مؤذن ضعیف است.^۳ ولی بر فرض پذیرش صدور آن از امام، این سیاق و لحن، نشان از موقت و محدود بودن این بخشش به زمان امام باقر علیه السلام است. می‌توان بخشش در عصر امام باقر علیه السلام را ناشی از اوضاع آشفته‌ی شیعیان در این دوره دانست.

۳. روایت معتبر حکم بن علباء اسدی، بنا بر بررسی تحقیقات، این روایت از امام باقر علیه السلام حکایت‌گر بخششی خاص است که سابقاً به طور تفصیل به آن اشاره شد. البته این روایت را دو ناقل با تفاوت‌هایی اندک نقل کرده‌اند.^۴

۱. الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۸۶.

۲. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ج ۲، ص ۷۹.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مجلسی، ج ۶، ص ۲۷۲.

۴. ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، مجلسی، ج ۶، ص ۳۹۴؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات

الرجال، خوبی، ج ۷، ص ۱۸۵.



بنابراین، پرواضح است که این روایت، یک دستور کلی نیست و تنها مربوط به یک فرد خاص است که احتمال می‌رود که در بدنه‌ی حکومت نفوذ داشته و نیازمند منابع مالی به نفع شیعیان بوده است.

د) بخشیدن خمس در عصر امام صادق علیه السلام: از جمله روایاتی که درباره‌ی بخشیدن خمس از امام صادق علیه السلام باقی است، دوروایت آن به بخشیدن خمس در زمان و برهه و شرایط خاصی اشاره دارد که هیچ‌کدام نمی‌توانند مستند دستورالعمل و حکمی عام برای تمام زمان‌ها باشند.

روایت اول، روایت «معاذ بن کثیر» لباس فروش است که آن حضرت به شیعیان اجازه استفاده صحیح از اموالی را که در اختیارشان است تا زمان قیام قائم اهل بیت علیهم السلام می‌دهد.^۱

«علامه مجلسی» این روایت را بر مبنای مشهور ضعیف دانسته است.^۲ افزون بر آن، آنچه امام درباره‌اش دستور معافیت داده، خمس همه‌ی درآمدهای فرد نیست، بلکه اندوخته‌ی مالی وی است که طبعاً پس از پرداخت هزینه‌های جاری انباشته می‌شود. به علاوه، امام این معافیت را تنها در مورد نیازهای متعارف و معمول جایز فرمود. بر اساس بررسی‌ها، قائم اهل بیت علیهم السلام در ادبیات امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام است که طبق برنامه‌ریزی قرار بود ضد حکومت هارون قیام کند.^۳

روایت دوم، روایت «یونس بن یعقوب» از امام صادق علیه السلام است که در پاسخ مردی از کارگران مشاغل رده پایین که از استفاده‌ی خود از اموالی که حقی امام نیز در آن است اظهار نگرانی کرد و امام علیه السلام فرمود: «انصاف نیست که در این روزگار، شما را وادار به پرداخت خمس کنیم».^۴

۱. تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۴؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

۳. رک: کتاب الغیبة للحجة، طوسی، صص ۴۸ و ۴۶.

۴. تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۳۸.





طبق این روایت، امام علیه السلام ضمن تأیید وجوب پرداخت خمس سود کسب و کار و اموال و ... براساس شرایط اقتصادی حاکم در این برهه از زمان، وادار کردن شیعیان به پرداخت حق واجب را دور از مرّوت دانسته‌اند که این نشان می‌دهد مسأله‌ی عدم لزوم پرداخت خمس، مربوط به شرایط خاص آن زمانه و موقتی بوده است. بنابراین احتمال دارد که این شرایط، ناشی از دوره‌ی فشار سیاسی و اقتصادی‌ای باشد که شیعیان کوفه به خاطر قیام «زید بن علی» در سال ۱۲۲ ه.ق یا در سال ۱۴۵ ه.ق به هنگام قیام «ابراهیم بن عبدالله حسنی» در کوفه و بصره تحمل می‌کردند.^۱

۳. بخشش برخی از منابع خمس

در اینجا ابتدا به طور مختصر به ذکر منابع هفت‌گانه‌ی خمس از منظر فقهای شیعه و سنی پرداخته و سپس شواهد و نظایری از روایات در مورد بخشش برخی از این منابع توسط ائمه معصومین علیهم السلام اشاره می‌شود.

الف) منابع خمس

باید توجه داشت که در کتاب‌های فقهی شیعه، منابع این واجب مهم مالی را هفت چیز دانسته‌اند^۲ که عبارتند از:

۱. مال‌ها و ثروت‌هایی که در جنگ با کافران متجاوز، آنان که هیچ پیمانی با مسلمانان ندارند و در پناه حکومت اسلامی نمی‌زیستند، یا گردن‌کشان علیه حاکم اسلامی و ... به دست می‌آید اگر با اذن امام انجام گرفته باشد؛
۲. معدن‌های طلا، نقره، آهن، سرب، مس، روی، گوگرد و ... اگر آنچه استخراج شده،

۱. کتاب الفتوح، ابن اعثم، ج ۸، ص ۲۹۳.

۲. النهایة، طوسی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ مختلف الشیعة، حلی، ج ۳، ص ۳۱۳؛ الانتصار، علم الهدی، ج ۱، ص ۲۲۵.





بیست دینار باشد؛

۳. گنج‌ها و دفینه‌هایی که از دل زمین به دست می‌آیند، اگر بیش از بیست دینار باشد؛

۴. آنچه غواصان از ژرفای دریاها بیرون می‌آورند، مانند: مروارید، مرجان و ... اگر ارزش آن به یک دینار برسد؛

۵. مال حلال آمیخته به حرام. اگر اندازه‌ی حرام، روشن نباشد و مالک آن هم مجهول باشد؛

۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد؛

۷. سودهای کسب‌ها. درآمدهای انسان در طول سال، از داد و ستد، کشاورزی، دامداری، صنعت و ...؛

گروهی از فقهای شیعه، مال حلال مخلوط به حرام و زمینی را که کافر ذمی از مسلمان بخرد را از موارد خمس نیاورده‌اند و پنج مورد از موارد هفت‌گانه را ذکر کرده‌اند. البته در وجوب خمس به چیزهایی که یاد شد، اختلافی نیست و همه‌ی فقهای شیعه آن را پذیرفته‌اند.^۱

علمای اهل سنت، در اصل وجوب و تشریح با فقهای شیعه هماهنگی دارند، ولی آنان خمس را ویژه‌ی غنائم جنگی می‌دانند و دیگر موارد هفت‌گانه را از سرچشمه‌های خمس نمی‌شناسند. البته آنان نیز در معدن‌ها و گنج‌ها، بایستگی پرداخت خمس را پذیرفته‌اند؛ ولی نه از باب خمس، بلکه از باب زکات. اینان بر این باورند که در گنج‌ها و معادن زکات است و اندازه آن هم یک پنجم.^۲

۱. جواهرالکلام، نجفی، ج ۵، ص ۱۶.

۲. الخلاف، طوسی، ج ۲، ص ۱۱۶.



ب) بخشش برخی از منابع خمس

«حرّ عاملی» در کتاب «وسائل الشیعه»، کتاب الخمس، باب چهارم از ابواب انفال، ۲۲ روایت را تحت عنوان «إِبَاحَةٌ حِصَّةِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُمْسِ لِلشَّيْعَةِ مَعَ تَعَدُّرِ إِيصَالِهَا إِلَيْهِ وَعَدَمِ احْتِيَاجِ السَّادَاتِ وَجَوَازِ تَصَرُّفِ الشَّيْعَةِ فِي الْأَنْفَالِ وَالْفَيْءِ وَسَائِرِ حُقُوقِ الْإِمَامِ مَعَ الْحَاجَةِ وَتَعَدُّرِ الْإِيصَالِ»^۱ ذکر کرده است که می‌توان این روایات را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که به طور مطلق بر تحلیل تمام منابع هفت‌گانه‌ی خمس، از معادن، غوص، ارباح مکاسب و... بر شیعیان دلالت می‌کند؛ که در فصل اول اشاره شد و از ذکر مجدد آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.
۲. روایاتی که به طور مقید به تحلیل برخی از منابع هفت‌گانه خمس بر شیعیان دلالت می‌کند، که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) غنائم

۱. روایت ابن نافع: وی به همراه یکی از دوستانش که او نیز از فرزندان اسرابی بود که بنی امیه آن‌ها را به غنیمت گرفته بودند، با امام صادق علیه السلام درباره‌ی بخشیدن خمس مربوط به غنائم جنگی، از جمله بردگان، گفت و گو کرد و امام علیه السلام خمس را بخشید.^۲
۲. روایت ابو حمزه ثمالی: وی از امام باقر علیه السلام نقل کرده: «آن حضرت، غنائم جنگی که شیعیان به دست آورند را برایشان بخشیده و گوارا کرده است.»^۳ سند این روایت مخدوش است.^۴ در این روایت امام علیه السلام حکم غنائم جنگ‌هایی را که بدون اذن امام با کفار انجام می‌شود مشخص کرده است و همه باید در اختیار امام قرار بگیرد. به تناسب این مسأله،

۱. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۹، ص ۵۴۳.

۲. همان، ص ۵۵۱؛ الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۶، باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیه...، ص ۵۳۸؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، ج ۳، ص ۱۲۹.

۳. الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۸۶.

۴. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، خویی، ج ۱۳، ص ۷۲.



می‌توان بخشش خمس برای شیعیان را که در ادامه‌ی روایت آمده، مربوط به غنائمی دانست که از این جنگ‌ها به دست شیعیان نیز افتاده و در آن حق اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. بنابراین بر فرض پذیرش سند روایت، نمی‌توان آن را به هم‌هی موارد خمس تعمیم داد. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «خداوند برای ما اهل بیت علیهم‌السلام سه سهم از تمام فیء قرار داد و خداوند - تبارک و تعالی - چنین فرمود: بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آن‌ها] است.^۱ پس ما یم صاحبان خمس و فیء و ما آن را بر تمام مردم به غیر از شیعیانمان حرام کرده‌ایم...»^۲

با توجه به اینکه غنائم جنگ و کنیزهای اسیر در آن زمان‌ها زیاد بوده و شیعه هم به آن بسیار مبتلا بوده است، پس مصلحت اقتضا می‌نمود که امر بر شیعه آسان شود و کنیزان بر آنان حلال شوند. بنابراین، این دسته از روایات شامل سود به دست آمده از کسب و کار و تجارت و دیگر مواردی که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد، نخواهد شد.

ب) از راه غوص

خمس «مسمع بن عبدالملک» از یاران صادقین علیهم‌السلام^۳ که صید مروارید می‌کرد توسط امام بخشیده شد.^۴

ج) معدن

برای معدن می‌توان روایت حکم بن علیاء اسدی که سابقاً به آن اشاره شد منظور

۱. الانفال: ۴۱.

۲. وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج ۱۶، ص ۳۷.

۳. فهرست أسماء مصنفی الشیعة، نجاشی، ص ۴۲۰؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، خوبی، ج ۱۹، ص ۱۷۴.

۴. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۵۱.





داشت. وی بعد از آنکه در سمت حکمرانی بحرین از سوی بنی امیه قرار گرفت، اموال منقول و غیرمنقول زیادی شامل هفتاد هزار دینار طلا و املاک و بردگان و کنیزان بسیاری فراهم آورد. وی به همراه اموال و خانواده خود پس از سفر حج نزد امام باقر علیه السلام شرفیاب شد. امام علیه السلام ابتدا خمس او را حساب کرد و سپس به او بازگرداند.^۱

د) مال حلال آمیخته به حرام

عبدالعزیز بن نافع می گوید: «اجازه‌ی ورود بر امام صادق علیه السلام خواستیم و پیغامی نزد آن حضرت فرستادیم. حضرت پیغام دادند که دو نفر، دو نفر وارد شوید. من با مردی خدمت آن حضرت رفتیم. به آن مرد گفتم: توالول شروع کن. گفت: قربانت، پدرم از جمله کسانی بود که بنی امیه آن‌ها را اسیر کردند [و طبعاً اموالی از ایشان به تصرف او درآمده است] و من می دانم که بنی امیه حق نداشتند که چیزی را برای کسی حرام کنند و نه حلال کنند و در آنچه در دستشان بود، چه کم و چه زیاد، ذی حق نبودند و اموالشان از آن شما بوده است. و من هرگاه این اموال را به خاطر می آورم، آزرده خاطر و نگران می شوم. امام علیه السلام به او فرمود: هر آنچه از این اموال در نزد تو است، بر تو تحلیل نمودم، و نیز بر هر آن کس که مثل تو می باشد.»^۲

۴. ناتوانی افراد خاص از پرداخت خمس

اغلب تعلیل‌هایی که در روایات تحلیل خمس آمده است، بیانگر این نکته می باشد که گویا شرایط افرادی که معصومان علیهم السلام خمس را بر آن‌ها حلال نموده اند، شرایط متنوعی بوده است. بنابراین ائمه علیهم السلام در چنین شرایط خاصی، گاه سهم خویش را از خمس بین فقرا و مستمندان تقسیم می کردند و به آن‌ها باز می گرداندند و گاه در مورد معاملات که در گذشته

۱. تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۳۷؛ رجال الکشی، کشی، ص ۲۰۰.

۲. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۶؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۵۱.





انجام شده بود و گاه در مورد نکاح، چون به طیب ولد و لقمه‌ی حلال بازگشت می‌کرد، و گاهی هم در مورد مال حلال آمیخته به حرام، آن را حلال می‌کردند. در اینجا به چند نمونه از این افراد که شرایط خاص داشته‌اند اشاره می‌شود:

الف) عبدالعزیز بن نافع: روایتش در بحث‌های سابق گذشت. بنابراین شرایط خاصی که شیعیان و خصوصاً این شخص در این مورد داشتند این بود که اموال حلال آن‌ها با حرام آمیخته شده بوده و جهت پاک‌سازی آن نزد امام علیه السلام رفتند و امام علیه السلام در این مورد خاص، خمس را بر آن‌ها تحلیل فرموده‌اند.

ب) یونس بن یعقوب کوفی: وی نیز از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند که در پاسخ مردی از کارگران مشاغل رده پایین که از استفاده خود از اموالی که حق امام علیه السلام نیز در آن است اظهار نگرانی کرد، امام علیه السلام فرمود: «انصاف نیست که در این روزگار شما را وادار به پرداخت آن کنیم.»^۱ ظاهراً در اینجا شخصی که درخواست بخشش خمس از امام علیه السلام را داشته، مرد گهواره فروش به نام حکم بن علباء بوده. بنابراین امام علیه السلام با توجه به شرایط سخت اقتصادی شیعیان در عصر خود، مراعات حال شیعیان را می‌کند و حتی المقدور آن‌ها را از خمس معاف می‌فرماید.

ج) فضل بن عباس: وی از جمله افرادی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سهمیه‌ی خمس خود او را داماد کرد. نوشته‌اند زمانی که بعضی از خانواده‌ها دچار مشکل مالی می‌شدند و جوانان در موقعیت بد اقتصادی نمی‌توانستند ازدواج کنند، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خمسی که به او بخشیده بودند یا از خمسی که به اموال آن‌ها تعلق گرفته بود، بر آن‌ها می‌بخشید تا مشکل ایشان برطرف شود.^۲

۱. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۲، ص ۴۴؛ تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۳۸.

۲. الاموال، ابن زنجویه، ج ۲، ص ۷۲۶.



جمع‌بندی

از جمله مهم‌ترین علل و زمینه‌هایی که باعث تحلیل خمس در مقطع زمانی خاص گردید، می‌توان به مسائل و مشکلات اقتصادی شیعیان در دوره‌های زمانی گوناگون اشاره کرد که در این مقاله به بخشش‌های عمومی و خصوصی شیعیان، بخشش تمام یا جزئی از منابع هفت‌گانه‌ی خمس، بخشش خمس برای افراد ناتوان از پرداخت خمس و بخشش برای افرادی که با مشکلات مالی روبه‌رو بودند پرداخته شد و نمونه‌های تاریخی از این بخشش‌ها که منشأ آن، مسائل اقتصادی و مشکلات مالی بوده را در عصر حضور ائمه معصومین علیهم‌السلام مورد استناد و بررسی قرار گرفت که به برخی از آن‌ها در این مقاله اشاره شده است.

پاسخ به مسأله‌ی این مقاله، از آن جهت ضروری بود که افزون بر بررسی فضای صدور روایات خمس و جریان‌شناسی تاریخی روایات خمس در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فکری، به این مسأله هم پرداخته شود که زیرساخت اقتصادی روایات تحلیل خمس چه بوده است؛ که طی این مقاله، مورد بررسی و تبیین قرار گرفت.



فهرست منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
۱. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر.
 ۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، الفقه المنسوب للإمام الرضا، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، مشهد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
 ۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۳ق)، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
 ۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم، مؤسسة امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
 ۵. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین (۱۳۸۵ق)، علل الشرايع، قم، داوری، چاپ اول.
 ۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
 ۷. ابن حنبل، احمد ابن محمد (۱۴۱۶ق)، مسند، بیروت، مؤسسه الرساله.
 ۸. ابن سعد، محمد عبدالقادر (۱۴۱۰ق)، طبقات الکبری، بیروت، دارالکتب اسلامیه.
 ۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله، دوم، قم: جامعه مدرسین.
 ۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبیطالب علیهم السلام (۱۳۷۶ق)، قم، مکتب الحیدریه.
 ۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم، مؤسسة العلامة للنشر.
 ۱۲. ابن کثیر، أبوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶م)، البداية و النهایة، بیروت، دارالفکر.
 ۱۳. ابن کثیر، أبوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۶۶م) البداية و النهایة، بیروت.
 ۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.



١٥. ابن هشام، عبد الملك (بي تا)، السيرة النبوية، لبنان، دارالمعرفة.
١٦. احسائي، ابن أبي جمهور محمد بن زين الدين (١٣٦٢ش)، عوالي اللثالي العزيزه في الاحاديث الدينية، قم: سيدالشهداء.
١٧. احمدى ميانجى، على، خمس در كتاب و سنت، مجله نور علم، ش ١.
١٨. بحراني، سيد هاشم (١٤٠٩ق)، البرهان في تفسير القرآن، قم: مؤسسة بعثت.
١٩. جباري، محمدرضا (١٣٨٢ش)، سازمان وكالت و نقش آن در عصرائمه، اول، قم: مؤسسه آموزشي پژوهشي امام خميني.
٢٠. حرّ عاملي، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشيعة، اول، قم: مؤسسة آل البيت.
٢١. حرّ عاملي، محمد بن حسن بن علي (١٤٠٣ق)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق الشيخ محمد الرازي، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ پنجم.
٢٢. حلي، جعفر بن حسن (١٤١٣ق)، الرسائل التسع، اول، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي-نجفي.
٢٣. خوئي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، قم، چاپ پنجم، ١٤١٣ق.
٢٤. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٦ق)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودي، الذار الشاميه، بيروت.
٢٥. سبحاني، جعفر (١٣٨٧ق)، كتاب خمس، اول، تهران: مشعر.
٢٦. سيوطي، جلال الدين (١٤٠٤ق)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
٢٧. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه (١٣٨٩ش)، الامالي، ترجمه: ابوالفضل هدايتي، قم: نسيم كوثر.
٢٨. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه وآله، دوم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٢٩. طباطبائي، سيد كاظم، (١٣٧٦ش)، منطق فهم حديث، قم: دارالحديث.
٣٠. طبرسي، احمد بن علي بن ابي طالب (١٣٨٠ق)، الاحتجاج، انتشارات شريف رضى، الطبعة الاولى، ١٣٨٠ق.
٣١. طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢ش)، مجمع البيان في التفسير القرآن، تحقيق محمد جواد بلاغي، ج ٣، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
٣٢. طبرسي، محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث، الطبعة الثانية.



۳۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: آقابزرگ تهرانی، تصحیح: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی.
۳۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، کتاب الغیبة للحجة، اول، قم: دار المعارف الاسلامیه.
۳۷. فیض کاشانی، محمدحسن بن شاه مرتضی- (۱۴۰۶ق)، الوافی، اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۳۸. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۴۲۷ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، اول، تهران: المكتبة الاسلامیه.
۴۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۲ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، تحقیق: محمدباقر محمودی و عبدالزهره علوی، بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی، الطبعة الثالثة.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه وآله، دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحب قرانی، دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۵. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت، اول، بیروت.
۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم، مؤسسة نشر اسلامی، چاپ دوم.
۴۷. مفید، محمد (۱۴۱۳)، الإختصاص، اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۴ق)، عروة الوثقی، بیروت، مؤسسه اعلمی، چ دوم.



تأثیر گناه عدم پرداخت خمس بر عدالت و پذیرش مسؤولیت های شرعی

عبدالمجید خانی ملایری^۱

چکیده

خمس از فرائض شرعی است که فرد مکلف با پرداخت آن، وظیفه‌ی مالی خود را نسبت به خدا، رسول خدا ﷺ و اهل بیت اطهار  به انجام رسانده و از سوی دیگر سبب رشد و تعالی دین در جامعه با تقویت بنیه‌ی مالی جامعه‌ی اسلامی می‌گردد و با همیاری خود نسبت به سرنوشت دین و جامعه، وظیفه‌ای از وظایف شرعی و الهی خود را نسبت به اشاعه و ترویج آموزه‌های دینی در جامعه به انجام می‌رساند و در نهایت سبب رشد و تعالی فرهنگ دینی جامعه می‌شود. چنین رفتاری هنگامی که با قصد قربت انجام شود، از سویی سبب اسقاط تکلیف شرعی فرد از ذمه‌ی او می‌شود و وظیفه‌اش را نسبت به خدا و اهل بیت  به انجام می‌رساند و از سویی، امت اسلامی به سوی حیات طیبه رهنمون می‌شود.

در نقطه‌ی مقابل، عدم پرداخت خمس نیز دارای پیامدهای سوئی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی برای افراد است و از آنجا که نپرداختن خمس یک گناه کبیره است و

۱. دانش‌آموخته‌ی سطح ۴ حوزه.



باعث ساقط شدن عدالت فرد می شود، مناصب و وظایفی را که نیاز به عدالت فرد دارد، با مشکل روبه رو می سازد و پیامدهای فقهی زیادی را براو و وظیفه ای که برعهده گرفته متوجه می سازد. این مقاله به بررسی تأثیر فقهی عدم پرداخت خمس به عنوان یک گناه کبیره و آثاری که بر برخی مناصب شرعی دارد پرداخته است.

واژگان کلیدی: خمس، گناهان کبیره، پرداخت خمس، عدم پرداخت خمس، وظایف شرعی.



مقدمه

خمس به عنوان یک فریضه‌ی الهی، علاوه بر اینکه تأثیر عمیق بر افراد می‌گذارد، نقش سازنده‌ای در ابعاد مختلف اجتماعی دارد و شکاف و تفاوت طبقاتی را ترمیم می‌کند و از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، حمایت و پشتیبانی نموده و از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. از آنجایی که آموزه‌های اسلامی و احکام الهی، زمینه‌ی سعادت بشر را تبیین کرده است، خمس نیز به عنوان یکی از این احکام و آموزه‌ها، به سهم خود در سعادت دنیوی و اخروی مؤثر است.

خمس واژه‌ای عربی است و در لغت به معنی یک پنجم از هر چیز گفته می‌شود.^۱ این واژه یک بار در قرآن کریم، در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال آمده^۲ و به عنوان یکی از واجبات شریعت اسلام عنوان شده است و در اصطلاح شرعی، به یک پنجم از غنایم جنگی و برخی اموال دیگر گفته می‌شود که در موارد مذکور آیه مصرف می‌گردد. صاحب «جواهر الکلام» خمس را چنین تعریف می‌کند: «وهو حق مالی فرضه الله مالک الملک بالاصالة علی عباده فی مال مخصوص له و لینی هاشم عوض اکرامه ایاهم بمنع الصدقة و الاوساخ

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، الزبیدی، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲. بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) روزی که ان دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.



منهم؛ خمس، حق مالی است که خداوند مالک الملک بالاصاله، در مال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی هاشم، در عوض زکاتی که چرک دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است.^۱

قرآن کریم، در سوره‌ی انفال آیه‌ی ۴۱ تأکید فرموده است که هرگونه غنیمتی را که به دست می‌آورید، باید خمس آن را بپردازید. در روایات اسلامی و در فرمایشات صریح ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به طور کامل و جامع، فلسفه‌ی تشریح خمس و آثار و فوائد آن برای فرد و جامعه بیان شده است. پیشوایان دین در این احادیث، آثار تربیتی و اجتماعی زیادی را برای پرداخت‌کننده‌ی خمس، ذکر کرده‌اند. آنچه از آموزه‌های اسلامی درباره‌ی خمس می‌توان فهمید، این است که ادای این دین الهی، سبب افزایش اموال، پاک و حلال شدن آن، تحقق وعده‌های الهی و پیشگیری از ضرر و زیان در دین و دنیا و آخرت است و پرداخت آن، آثار و دستاوردهای مادی و معنوی زیادی در زندگی دارد. از سوی دیگر، روی گردانی از این فریضه‌ی الهی، یک گناه بزرگ و کبیره محسوب شده و آثار و تبعات سوء فراوانی دارد.

در روایات معصومان علیهم‌السلام عدم پرداخت خمس به عنوان ساده‌ترین راه ورود به جهنم، خوانده شده است.^۲ عدم پرداخت خمس نه تنها در عبادات که غالباً به خود مکلف ارتباط دارد تأثیر می‌گذارد، بلکه در معاملات وی نیز تأثیر خواهد داشت و پیامدهایی را متوجه آن‌ها می‌نماید.

کبیره بودن گناه نپرداختن خمس

چند عنوان روایی بر کبیره بودن گناه عدم پرداخت خمس وجود دارد. نپرداختن خمس، قابل تطبیق در چند عنوان است که در روایات معصومان علیهم‌السلام، جزو گناهان کبیره شمرده

۱. جواهر الکلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۲.

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۷، ص ۹۷۲؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۱۴.





شده است که علاوه بر وعده‌ی عذاب الهی، موجب سقوط عدالت فرد نیز می‌گردد. در اینجا به چند عنوان از باب نمونه اشاره می‌شود.

۱. حبس الحقوق من غیر عسر

مرحوم «حرعاملی» روایتی را از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت تعدادی از گناهان کبیره را معرفی می‌کند. یکی از این گناهان «حبس الحقوق من غیر عسر» است.^۱ روایت دیگری را نیز از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت، تعدادی از گناهان کبیره را معرفی و به «حبس الحقوق من غیر عسر» اشاره می‌نماید.^۲

خمس بدون توجه به حق و ملک و سهم ارباب خمس، در ابتدایی‌ترین فرض و مبنا، به عنوان یک تکلیف واجب شرعی مورد قبول است که چنانچه کسی آن را پرداخت نکند، شامل «حبس الحقوق من غیر عسر» می‌شود.

۲. منع زکات واجب

یکی دیگر از گناهان کبیره که در روایات نام برده شده، «منع زکات واجب» است. مرحوم «صاحب وسائل» روایتی را از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «از امام جواد علیه السلام شنیدم که فرمودند: از پدرم شنیدم که فرمود: پدرم موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: عمرو بن عبید به محض امام صادق علیه السلام شرفیاب گردید و آیه‌ی شریفه‌ی «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» را تلاوت کرد. سپس ساکت شد. حضرت به او فرمود:

۱. باسناده عن الأعمش عن جعفر بن محمد في حديث شرائع الدين قال: والكبائر محرمة وهي الشرك بالله وقتل النفس التي حرم الله و عقوق الوالدين و... و حبس الحقوق من غير عسر. وسائل الشيعة، حر عاملی، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

۲. وفي عيون الأخبار بأساتيده عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام في كتابه إلى المأمون قال الإيمان هو أداء الامانة واجتناب جميع الكبائر وهي قتل النفس التي حرم الله تعالى والزنا والسرقه وشرب الخمر و عقوق الوالدين و... و حبس الحقوق من غير عسر... وسائل الشيعة، حرعاملی، ج ۱۵، ص ۳۲۹.





چرا ساکت شدی؟ گفت: دوست دارم گناهان کبیره را از قرآن بشناسم. حضرت تعدادی از گناهان را به عنوان اکبرالکبائر شمردند و برای هر گناه به آیه‌ای از قرآن استناد کردند که یکی از آن گناهان، منع زکات واجب بود.^۱

باید توجه داشت که زکات واجب شامل خمس هم می‌شود و این، اعم از خمس و زکات اصطلاحی است. لذا کسی که خمس اموال خود را با رعایت احکام و شرایط آن نپردازد، جزو مانعین زکات واجب شناخته شده و مرتکب گناه کبیره می‌شود.

۳. غصب

«شیخ طوسی» از غصب به عنوان یکی از گناهان کبیره یاد می‌کند.^۲ «محقق حلی» نیز غصب اموال معصومه را از کبائر تشخیص می‌دهد.^۳ «علامه حلی» غصب را از گناهان کبیره می‌شمارد^۴ و در کتاب دیگر خود، غصب اموال معصومه را عنوان می‌کند.^۵

۱. وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلَا هَذِهِ آيَةَ وَالَّذِينَ يَخْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ - ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا أَسْكَتَكَ - قَالَ أَحَبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَسْبِرْ الْكَبَائِرَ الْإِشْرَاكَ بِاللَّهِ - يَقُولُ اللَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ - فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَبَعْدَهُ الْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَا يَتِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ... وَمَنْعَ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُ... وسائل الشيعة، حر عاملي، ج ۱۵، ص ۳۲۰ و علل الشرائع، صدوق، ج ۲، ص ۳۹۱؛ الكافي، الكليني، ج ۳، ص ۷۰۴.

۲. فان ارتكب شيئاً من الكبائر وهي الشرك و القتل و الزنا و اللواط و الغصب و...، شيخ طوسی، المبسوط في فقه الإمامية، ج ۸، ص ۲۱.

۳. الكبائر كالقتل و الزنى و اللواط و غصب الأموال المعصومة. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی، ج ۴، ص ۱۱۶.

۴. وهي هيئة راسخة في النفس تبعث على ملازمة التقوى و نزول بمواقعة الكبائر التي أوعدها الله عليها النار - كالقتل و الزنا، و اللواط و الغصب - و بالإصرار على الصغائر أو في الأغلب. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، ص ۱۵۶.

۵. و المراد بالكبائر كلما توعده الله تعالى عليه بالنار كالزنا، و القتل و اللواط و غصب الأموال المعصومة، و



«فخرالمحققین» نیز غضب اموال معصومه را از کبائرمی داند.^۱

در برخی مبانی، به ویژه آن مبناهایی که مورد قبول فقهای معاصرما بودند، عدم پرداخت خمس در حکم غضب بوده است. لذا تارک خمس، مرتکب گناه غضب و انجام گناه کبیره نیز می شود.

۴. پیامدهای قابل توجه عدم پرداخت خمس

دلیل دیگر که به ذهن می رسد، این است که با اثبات پیامدهای فقهی و شرعی عدم پرداخت خمس، مثل بطلان غسل، وضو، تیمم، نماز، حج و ... در برخی مبناهای فقهی، می توان گفت اگر بر فردی، خمس واجب شود و عالماً و عامداً از پرداخت آن خودداری نماید و طبق مبنای مرجع تقلید خود در کیفیت تعلق خمس، حق تصرف در اموال را نیز نداشته باشد و به این سبب سایر عبادات او دچار مشکل شود، عقل حکم می کند که ترک این یک واجب که نقش مهمی در صحت برخی دیگر از واجبات دارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد و بتوان آن را دلیل دیگری بر کبیره بودن گناه نپرداختن خمس دانست.

۵. ترک یک تکلیف شرعی واجب

وجوب خمس با ادله ی کافی به اثبات رسیده است. بنابراین اگر کسی نسبت به پرداخت خمس امتناع ورزد، یک واجب شرعی را انجام نداده و از عدالت خارج است. مرحوم «صاحب عروه» به وجوب خمس اشاره و می فرماید: کسی که یک درهم یا کمتر از

شرب الخمر و عقوق الوالدین و الربا و قذف المحصنات المؤمنات. تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، علامه حلی، ج ۵، ص ۲۴۷.

۱. کبیره و هی ما توعده الله تعالی فیها بالنار - کالقتل و الزنا و اللواط - و الغضب للأموال المعصومة. إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، ص ۴۲۰.



آن را نپردازد، جزو ظالمین و غاصبین حق ارباب خمس است و اگر آن را حلال بداند، از کافران است.^۱

امام خمینی رحمته الله علیه نیز می‌فرماید: «خمس، چیزی است که خداوند متعال آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و ذریه‌اش، به منظور احترام به آنان، عوض زکاتی که از آلودگی‌های دست‌های مردم است، قرار داده و کسی که یک درهم از آن را جلوگیری کند، جزء ستمکاران به آن‌ها و غصب‌کنندگان حق آنان می‌باشد.»^۲

در نتیجه، عدم پرداخت خمس، ترک یک فعل واجب محسوب می‌شود و به منزله‌ی انجام غصب و ظلم به ارباب خمس نیز بوده و فعل حرام به شمار می‌آید. بنابراین نتیجه می‌گیریم کسی که واجد شرایط پرداخت خمس باشد و خمس ندهد، عادل نمی‌باشد. دلیل دیگر اینکه، در فهرست گناهان کبیره نیز با عناوین «حبس حقوق من غیر عسر» و «منع الزکاه المفروضه» بحث شد که تارک خمس، مرتکب گناه کبیره نیز شده و موجب از بین رفتن عدالت او می‌گردد.

نتیجه‌ی کلی اینکه، با دلایلی که مطرح کردیم قائل هستیم که تارک خمس، مرتکب گناه کبیره شده و از عدالت خارج می‌شود. البته اگر اعتقاد به وجوب خمس داشته باشد و فقط از پرداخت آن خودداری نماید، حکم فوق شامل وی می‌شود. ولی اگر منکر اصل وجوب خمس بشود، منکر ضروریات دین شده و کافر است.

در عبارت مرحوم سید رحمته الله علیه در عروه هم داشتیم که کسی که آن را حلال بشمارد، از کافران است. البته اگر اصل خمس را حلال بداند از کافران است، ولی اگر منکر خمس در غیر غنائم جنگی باشد، کافر نیست؛ چون این مسأله در مذهب شیعه مطرح است.^۳ به هر

۱. الخمس و هو من الفرائض وقد جعلها الله تعالى لمحمد صلی الله علیه و آله و ذریته عوضاً عن الزکاة إكراماً لهم و من منع منه درهما أو أقل كان مندرجا فی الظالمین لهم و الغاصبین لحقهم بل من كان مستحلاً لذلك كان من الکافرين. العروة الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲. تحریر الوسیلة، ترجمه، امام خمینی، ج ۲، ص ۷۹.

۳. من كان مستحلاً لأصل الخمس كان من الکافرين و أما إنكار الخمس فی غیر غنائم الحرب فلا يكون



روی، اگر کسی منکر خمس بشود کافراست، ولی اگر وجوب خمس را انکار نکند ولی فقط از پرداخت آن ممانعت نماید، عدالت وی طبق دلایلی که مطرح کردیم، از بین می‌رود.

مناصب نیازمند به عدالت

در فقه آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، موضوعات زیادی به چشم می‌خورد که عدالت، یکی از شرایط مهم آن است و شرط عهده‌دار شدن برخی مناصب، عدالت در نظر گرفته شده است که با از بین رفتن عدالت تارک خمس، وی از نظر شرعی نمی‌تواند عهده‌دار آن مسؤولیت‌ها بشود. برخی از این مسؤولیت‌ها را ذکر می‌نماییم.

۱. امامت جماعت

یکی از شرایط مهم امام جماعت، داشتن عدالت است که تارک خمس نمی‌تواند به عنوان امام، اقامه‌ی جماعت را بر عهده بگیرد. «سلار دیلمی» عدالت را در امام جماعت واجب می‌داند.^۱ «ابن حمزه طوسی» سه چیز را در امام جماعت شرط می‌داند که یکی از آن‌ها عدالت است.^۲

«صاحب شرایع»، عدالت را در امام جماعت معتبر می‌داند.^۳ علامه حلی نیز عدالت را در امام جماعت واجب می‌داند.^۴ فخرالمحققین نیز به اتصاف امام جماعت به عدالت نظر

کفرا بل إنکار لما هو الضروري من المذهب. کتاب الخمس، الحائری، ص ۱۱.
۱. ان شروط انعقاد الجماعة علی ضریین واجب و ندب فالواجب أن یكون القوم اثنین فصاعدا و أن یكون الإمام عدلاً أقرأ الجماعة. المراسم العلویة و الأحکام النبویة، سلار دیلمی، ص ۸۷.
۲. فما یرجع إلى الإمام ثلاثة أشياء الإیمان و العدالة و كونه أقرأ القوم. الوسيلة إلى نیل الفضیلة، ابن حمزه طوسی، ص ۱۰۵.
۳. یعتبر فی الإمام العقل و الإیمان، و العدالة و طهارة المولد و البلوغ. المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۴۷؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی، ج ۱، ص ۱۱۴.
۴. و یجب فی الإمام التکلیف و الإیمان و العدالة، و طهارة المولد. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، حلی، ج ۱، ص ۲۷۱.



می‌دهد.^۱ شهید اول هم به معتبر بودن عدالت در امام جماعت فتوا می‌دهد.^۲ «فاضل هندی» به اجماعی بودن عدالت در امام جماعت اشاره می‌کند.^۳ سید یزدی نیز عدالت را جزء شرایط امام جماعت ذکر می‌کند.^۴ و در کل، شاید نشود هیچ فقیهی را پیدا کرد که عدالت را از شرایط امام جماعت نداند. بنابراین یکی از شرایط مهم امام جماعت، داشتن عدالت است که با نپرداختن خمس، از این عدالت ساقط می‌شود.

۲. امام جمعه

امام جمعه در واقع امام جماعت است و همان شرایط را باید داشته باشد. صاحب جواهر ضمن شمردن شرایط امام جمعه، به عدالت وی نیز اشاره کرده و می‌فرماید: «فرقی بین جمعه و غیر آن نیست.»^۵ امام خمینی رحمته الله علیه نیز می‌فرماید: «و همچنین شرایط امام در نماز جمعه همان شرایطی است که در امام جماعت باید باشد، از قبیل عقل و ایمان و عدالت و...»^۶

۳. مرجع تقلید

مراجع تقلید که حرام و حلال دین خدا را به ما یاد می‌دهند و قطعاً اورع و اتقی و اعلم هستند، به این مسائل آگاهی کامل دارند. ولی برای اطلاع خوانندگان این مقاله، اشاره می‌شود که مرجع تقلید با اینکه خودش جزو ارباب خمس است ولی در صورت تعلق

۱. اتصاف الامام بالبلوغ والعقل وطهارة المولد والایمان والعدالة. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، حلی، ج ۱، ص ۱۴۸.
۲. و يعتبر فی الإمام الکمال، والایمان والعدالة والذکورة المتیقنة، وطهارة المولد البیان، ص ۱۹۰.
۳. والعدالة إجماعاً لاشرطه فی إمام الصلاة مطلقاً. کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۴، ص ۲۱۷.
۴. فی شرائط إمام الجماعة یشرط فیہ أمور البلوغ والعقل والایمان والعدالة. العروة الوثقی، یزدی، ج ۱، ص ۱۹۷.
۵. يعتبر فی إمام الجمعة کمال العقل والایمان والعدالة وطهارة المولد والذکورة کما تسمع الکلام فیہ مفصلاً فی الجماعة، إذ الظاهر عدم الفرق بین الجمعة و غیرها فی ذلك. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، ج ۱۱، ص ۲۹۶.
۶. تحریر الوسيلة، ترجمه، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۳۵.





خمس به اموال شخصی اش باید خمس آن ها را بدهد. سید یزدی در کتاب شریف العروه الوثقی، عدالت را یکی از شرایط مرجعیت می داند^۱ و هیچ فقیهی در حاشیه بر العروه الوثقی با این شرط مخالفت ننموده است. بنابراین عدالت یکی از شرایط مرجعیت است.

۴. قاضی

یکی از صفات قاضی این است که عادل باشد. علامه حلی در بیان شرایط قاضی به عدالت وی اشاره می کند.^۲ فخرالمحققین به شرط بودن عدالت در قاضی نظر دارد.^۳ شهید اول نیز از عدالت تحت عنوان یکی از شرایط قاضی یاد می کند.^۴ فاضل هندی هم به اتفاقی بودن عدالت در شرایط قاضی تصریح می کند.^۵

«شیخ انصاری» مدعی اجماع در این نظر است.^۶ صاحب العروه الوثقی^۷ و حضرت امام در تحریر الوسیله، عدالت را یکی از شرایط قاضی می دانند.^۸

۱. یشرط فی المجتهد أمور البلوغ و العقل و الإیمان و العدالة و الرجولية. العروه الوثقی، یزدی، ج ۱، ص ۹.
۲. فی شرائط القاضي، البلوغ و العقل و الإیمان و العدالة، و طهارة المولد و العلم و الذکورة، و الضبط. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، ج ۲، ص ۱۳۸.
۳. صفات القاضي و یشرط فیہ البلوغ و العقل و الذکورة و الإیمان و العدالة و طهارة المولد و العلم. إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، ص ۲۹۸.
۴. و یشرط فی القاضي المنصوب البلوغ، و العقل و الذکورة و إن کان تحکیماً و الإیمان، و العدالة، و طهارة المولد و أن یغلب حفظه نسیانه و الكتابة. الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۶۵.
۵. صفات القاضي و یشرط فیہ البلوغ و العقل و الذکورة و الإیمان و العدالة و طهارة المولد و العلم اتفاقاً. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۷.
۶. یشرط فی القاضي البلوغ و العقل و الإیمان و العدالة و طهارة المولد بالإجماع المحقق و المنقول. الشیخ الأنصاری، القضاء و الشهادات، ص ۲۹.
۷. یجب فی المفتی و القاضي العدالة و تثبت العدالة بشهادة عدلین و بالمعاشرة المفیده للعلم بالملکة أو الاطمئنان بها و بالشیاع المفید للعلم. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۵.
۸. یشرط فی القاضي البلوغ و العقل و الإیمان و العدالة و الاجتهاد المطلق. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۰۷.





۵. شهادت در محکمه

یکی از شرایط شهود در دادگاه نیز عدالت است. علامه حلی شش شرط را در شاهد بیان و به عدالت وی اشاره می‌کند.^۱ ایشان عدالت را شرط قبول شهادت معرفی می‌کند و بر این قول، ادعای اجماع می‌کند.^۲ شهید اول هم یکی از شرایط شاهد را عدالت بیان می‌کند.^۳ شهید ثانی نیز بر عدالت شاهد ادعای اجماع می‌نماید.^۴

شیخ انصاری، فسق را مانع قبول شهادت دانسته و می‌فرماید: «ادله زیادی از قرآن و سنت برای شرط بودن عدالت وجود دارد.»^۵ آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله علیه می‌فرماید: «هیچ شبهه‌ای نیست که شاهد باید عادل باشد.»^۶ «آیت‌الله سبحانی» به اتفاق مسلمین در عدالت داشتن شاهد اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هیچ‌کس در این شرط مخالفت نکرده و دلیل این شرط را صراحت آیه قرآن بیان می‌کند.»^۷

۱. يشترط في الشاهد ستة: البلوغ، والعقل والإيمان والعدالة وطهارة المولد وانتفاء التهمة. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۵، ص ۲۴۳.
۲. العدالة شرط في قبول الشهادة فلا تقبل شهادة الفاسق إجماعاً. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۵، ص ۲۴۶.
۳. الشَّاهِدُ وَ شَرْطُهُ الْبُلُوغُ ... وَ الْإِيْمَانُ، وَ الْعَدَالَةُ. اللّمْعة الدمشقية في فقه الإمامية، شهيد اول، ص ۹۵.
۴. العدالة شرط في قبول الشهادة، فلا تقبل شهادة الفاسق إجماعاً. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۱۶۵.
۵. و أما دعوى مانعية الفسق لقبول الشهادة، فيكذبها الأدلة الكثيرة من الكتاب والسنة على كون العدالة شرطاً، مثل قوله تعالى (ائتان ذوا عدلٍ منكُم) وقوله تعالى وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ. الشيخ الأنصاري، القضاء والشهادات، ص ۱۲۶.
۶. لا شبهة في اعتبار العدالة في الشاهدين. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة، القضاء والشهادات، ص ۱۷۱.
۷. في عدالة الشاهدين؛ اتفق المسلمون تبعاً للذكر الحكيم في اشتراط العدالة في الشهود ولم يخالف فيه أحد قال سبحانه: (وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ) الطلاق: ۲. سبحانی، نظام القضاء والشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۱، ص ۲۶۵.



۶. شهادت در امور شرعی

در برخی از احکام شرعی به «شهادت عدلین» اشاره شده است. ثبوت هلال ماه رمضان و شوال برای روزه گرفتن و افطار روزه، شهادت بر طلاق، شهادت بر طهارت چیزی و از این قبیل امور که شارع، اثبات یا رد آن‌ها را منوط به شهادت دو عادل نموده است. در برخی امور نیز عدالت ولو شرط نشده اما ارجح دانسته شده است. استحباب آن در مؤذن از این قبیل است.^۱

۷. دریافت‌کنندگان زکات

برخی قدمات، عدالت را جزو شرایط دریافت‌کنندگان زکات دانسته‌اند. گرچه اقوال آن‌ها را می‌توان آورد، اما به استناد علامه حلی رحمته‌الله علیه که به اعتبار داشتن عدالت در کلام تعدادی از آن‌ها اشاره کرده است، بسنده می‌کنیم.^۲

مرحوم «صاحب ریاض» هم در بیان اوصاف معتبر در فقراء و مساکین دریافت‌کننده‌ی زکات، عدالت را در کلام قدمات طرح و می‌فرماید: «براین نظر ادعای اجماع داشته‌اند».^۳

مرحوم «صاحب حدائق» نیز به نقل نظر برخی از قدمات در عدالت داشتن مستحقین

۱. يستحب في المنصوب للأذان أن يكون عدلاً رفيع الصوت مبصراً بصيراً بمعرفة الأوقات وأن يكون على مرتفع منارة أو غيرها. العروة الوثقى، يزدي، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. وقال الشيخ في الميسوط ويعتبر مع الفقر والمسكنة الإيمان والعدالة، فان لم يكن مؤمناً أو كان فاسقاً فإنه لا يستحق الزكاة وفي الجمل والاقتصاد: ويراعى فيهم أجمع إلا المؤلفلة قلوبهم الايمان والعدالة، وقال أبو الصلاح مستحق الزكاة والفقرة الفقير المؤمن العدل. وقال ابن حمزة يعتبر الأيمان في جميع الأصناف إلا في المؤلفلة قلوبهم، والعدالة إلا في المؤلفلة والغزاة واشترط ابن البراج العدالة أيضاً، وهو اختيار ابن إدريس. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. الأوصاف المعتبرة في الفقراء والمساكين... الثاني: العدالة وقد اعتبرها قوم من القدماء، كالمفيد والشيخ والحلي وابن حمزة والحلي والقاضي والسيدان مدعيين عليه إجماعنا. رياض المسائل، ج ۵، ص ۱۵۸.



زکات می پردازد.^۱ امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید: «و در کسی که زکات می گیرد عدالت شرط نیست، اگر چه احوط است؛ پس جایز است به مؤمن غیر عادل که متجاهر به گناه کبیره نباشد زکات داده شود.»^۲

حضرت آیت الله العظمی سبحانی، در بحث مفصلی ابتدا کلام قدماء را آورده، سپس اقوال فقهای که عدالت را جزء شروط مستحقین نقل نکرده اند و کلام فقهای که صریحاً عدالت داشتن مستحقین زکات را نفی کرده اند، همراه با دلایل آن اقوال بیان کرده^۳ و سپس می فرماید: «این شرط با این ادله ای که قائلین آن آورده اند اثبات نمی شود؛ لذا عدالت در مستحقین شرط نیست. ولی نباید به مرتکبین گناهان کبیره، خصوصاً افرادی که تجاهر به فسق می کنند، زکات داد.»^۴

ممکن است این سؤال در ذهن خواننده متبادر شود که کسی که می خواهد از زکات استفاده کند، قطعاً فقیر و مسکین است و خمس به او واجب نیست. چگونه ممکن است بگویم اگر خمس اموال خود را نپردازد، نمی تواند زکات بگیرد؟

پاسخ این است که ممکن است آن فقیر در سالیان قبل فقیر نبوده و خمس هم نمی داده است و هم اکنون فقیر شده و به زکات نیاز دارد. اما چون عدالت وی به واسطه نپرداختن خمس از بین رفته است، اکنون هم نمی تواند از زکات استفاده کند. مگر اینکه توبه نماید و در پی جبران گذشته باشد. یا ممکن است فقیر، مقدار بسیار کمی پس انداز داشته باشد که خمس آن را نمی دهد ولی آن پس انداز به قدری نباشد که بتواند تمام نیازهایش را با آن برطرف کند و برای رفع نیازهایش که به درآمد زیادتری احتیاج دارد، بخواهد از زکات

۱. من أوصاف المستحقين - العدالة عند جملة من الأصحاب منهم - الشيخ والمرتضى وابن البراج وابن حمزة وغيرهم. الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

۲. تحرير الوسيطة، ترجمه، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۷.

۳. الزكاة في الشريعة الإسلامية الغراء، سبحانی، ج ۲، ص ۲۳۹ - ۲۵۲.

۴. وبالجملة لا يمكن إثبات هذا الشرط بهذه الأدلة وهناك من لم يشترط العدالة لكن منع عن الدفع المرتكبي الكبائر خصوصاً المتجاهر بالفسق. سبحانی، الزكاة في الشريعة الإسلامية الغراء، سبحانی، ج ۲، ص ۲۵۲.



استفاده نماید. یا درآمد مکفی داشته و معمولاً اضافه هم می‌آید، ولی به زکات برای معالجه یا تهیه‌ی تجهیزیه یا سایر هزینه‌های خارج از رویه‌ی زندگی احتیاج دارد. لذا باید خمس اموال اضافه آمده را ولو کم باشد، پرداخت کند و برای نیاز بیشتر خود از زکات استفاده کند. البته این فرض در صورتی است که فقیر نخواهد پس انداز اندک خود را خرج نماید و بخواهد برای رفع تمام نیاز خود، فقط از زکات استفاده نماید. البته همان طور که گفتیم برخی از متأخرین عدالت را در مستحقین زکات شرط نمی‌دانند.

بحث عدالت در مستحقین خمس هم مطرح می‌شود که در این صورت، سادات تارک خمس هم نمی‌توانند از خمس استفاده نمایند. سؤال و پاسخ قبلی در مورد استفاده از زکات توسط تارکین خمس، برای این موضوع هم قابل تطبیق می‌باشد. برخی از فقها هم عدالت را در سادات دریافت‌کننده‌ی خمس شرط نمی‌دانند.

۸. مأموران جمع‌آوری اموال عمومی

هرچند قدمات در تمام مستحقین زکات، عدالت را شرط می‌دانستند، ولی برخی متأخرین به عدم اشتراط آن نظر داده‌اند. اما غالب فقهاء از قدمات تا متأخرین، به اعتبار داشتن عدالت در شرایط مأموران جمع‌آوری اموال عمومی مانند زکات، تکیه کرده‌اند. شهید اول، عدالت را در عاملین زکات شرط می‌کند.^۱ شهید ثانی، از اعتبار داشتن عدالت در عاملین زکات با عنوان موضع وفاق یاد می‌کند.^۲

«فیض کاشانی» عدالت در عاملین زکات را اجماعی می‌داند.^۳ مرحوم «کاشف

۱. ولا یشرط فیهم الفقر و تشرط العدالة و الفقه فی الزکاة. البیان، ص ۳۱۲.

۲. أما اعتبار عدالة العامل فوضع وفاق أما غیره فاشترط عدالته أحد الأقوال فی المسألة بل ادعی المرتضی. فیہ الإجماع. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۵۰.

۳. ما یشرط فی المستحقین؛ أما العدالة فلا عند المتأخرین لإطلاق النصوص، إلا فی العاملین للإجماع، و لتضمن العمالة الاستیمان، كما فی الصحیح و لا یوکل به الا ناصحا شفیقا أمینا و لا أمانة لغير العدل. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۸.



الغطاء» نیز به عادل بودن عاملین زکات نظر می‌دهد.^۱ سید یزدی هم عدالت را در عاملین زکات شرط می‌کند.^۲ امام خمینی رحمته الله علیه نیز می‌فرماید: «احتیاط آن است که عدالت در عامل زکات، هنگامی که مشغول کار است، معتبر است.»^۳

برخی فقهاء به اعتبار عدالت در عاملین زکات و ادعای اجماع براین شرط اشاره می‌کنند و دلیل این نظر را مسلط نمودن فاسق بر مال فقیر می‌دانند که غیر جایز است.^۴ بنابراین عدالت یکی از شرایط عاملین زکات است.

۹. منشی دادگاه

یکی از شرایط منشی دادگاه نیز عدالت است. محقق حلی می‌فرماید: «اگر قاضی، کاتبی را برای خود بگیرد، واجب است که بالغ، عاقل، مسلمان، عادل و بصیر باشد.»^۵

شهید ثانی هم به شرط بودن عدالت در کاتب قاضی، منشی دادگاه و مسؤول تقریر رأی قاضی نظر می‌دهد.^۶ صاحب جواهر هم به دلیل این که کاتب قاضی یکی از امناء است، عدالت را در او شرط می‌کند.^۷

۱. فی أوصاف المستحقین... العدالة وهی شرط فی العاملین حیث یعطون من سهم العمالة. كشف الغطاء عن مهمات الشریعة الغراء، سبحانی، ج ۴، ص ۱۸۴.
۲. العاملون علیها... ویشترط فیهم التکلیف بالبلوغ والعقل والإیمان بل العدالة والحرية أيضا علی الأحوط. العروة الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۳۱۱.
۳. تحریر الوسيلة ترجمه، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۷.
۴. اعتبار العدالة فی العاملین هو الأقوی، وقد ادعی غیر واحد الإجماع علی ذلك. فإن تسلیط الفاسق علی مال الفقیر-مثلا- غیر جائز قطعا. المرتقی إلى الفقه الأرقی، کتاب الزکاة، ج ۲، ص ۳۳۷.
۵. إذا اتخذ القاضی کاتباً وجب أن یكون بالغاً عاقلاً مسلماً عدلاً بصیراً لیؤمن الخداعه. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۶۸.
۶. ویشترط أن یكون الکاتب بالغاً عاقلاً مسلماً عدلاً لیؤمن خیانته. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، عاملی، محمد بن مکی، ج ۱۳، ص ۳۹۶.
۷. إذا اتخذ القاضی کاتباً وجب أن یكون بالغاً عاقلاً مسلماً عدلاً لأنه أحد الأمناء الذین یعتبر فیهم ذلك. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، ج ۴۰، ص ۱۰۹.





شیخ انصاری نیز به وجوب عدالت در منشی دادگاه فتوا می‌دهد.^۱ حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی به شرط بودن عدالت در کاتب دین، از منظر قرآن مجید استناد می‌کند.^۲

۱۰. کارشناس قیمت‌گذاری اموال

زمانی که قیمت کالا معلوم نباشد، چاره‌ای جز رجوع به کسی که از قیمت اطلاع دارد، نیست. یکی از شرایط کارشناس قیمت‌گذاری اموال که در فقه از او با عنوان «مقوم» تعبیر می‌شود، عدالت است. شهید اول، عدالت را در مقوم شرط می‌داند.^۳ محقق کرکی در شرایط مقوم عدالت را مطرح می‌کند.^۴ صاحب جواهر نیز به عدالت مقوم نظر دارد.^۵

شیخ انصاری این را به عنوان شهادت تلقی کرده و تمام شرایط شهود از جمله عدالت را در آن شرط دانسته است.^۶ امام خمینی رحمته الله علیه در اختلاف بین جانی و ولی مجتبی علیه در

۱. و يجب في كاتب القاضى العدالة والمعرفة، ويستحب الفقه. الشيخ الأنصاري، القضاء والشهادات، ص ۱۴۲.
۲. و على كل تقدير فالذكر الحكيم يشترط في كاتب الدين العدالة ويقول: (ليكتب بينكم كاتب بالعدالة) البقرة: ۲۸۲. نظام القضاء والشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء، سبحانی، ج ۱ ص ۲۶۵.
۳. ويشترط في المقوم العدالة والمعرفة والتعداد والذكورة وارتفاع التهمة. الدروس الشرعية في فقه، الإمامية، ج ۳، ص ۲۸۸.
۴. و يعتبر في المقوم التعدد، مع الذكورة والعدالة والمعرفة. جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۴، ص ۳۳۶.
۵. و يعتبر في المقوم العدالة والمعرفة والتعدد والذكورة وارتفاع التهمة. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، نجفی، ج ۲۳، ص ۲۹۰.
۶. وإذا لم تكن القيمة معلومة فلا بد من الرجوع إلى العارف بها. وهو قد يخبر عن القيمة المتعارفة المعلومة المضبوطة عند أهل البلد أو أهل الخبرة منهم لهذا المبيع المعين أو مثله في الصفات المقصودة، كمن يخبر بأن هذه الحنطة أو مثلها يباع في السوق بكذا، وهذا داخل في الشهادة يعتبر فيها جميع ما يعتبر في الشهادة على سائر المحسوسات من العدالة. كتاب المكاسب، الشيخ الأنصاري، ج ۵، ص ۴۰۳.





خصوص میزان جنایت، به پزشکان اهل خبره ارجاع می دهد که در واقع کارشناس در آن امور هستند و بعد عدالت را در آنان معتبر می داند.^۱

۱۱. تقسیم کننده اموال از سوی حاکم

صاحب شرایع می فرماید: «برامام مستحب است برای تقسیم اموال، یک نفر را منصوب کند. کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را انجام داد و در فرد تقسیم کننده، بلوغ و عقل و ایمان و عدالت شرط است.»^۲

علامه حلی نیز عدالت را در شروط قاسم شرط می کند.^۳ فخرالمحققین هم به اشتراط عدالت در تقسیم کننده اموال نظر می دهد.^۴ شهید ثانی نیز عادل بودن را از شرایط فرد منصوب امام می داند.^۵ صاحب جواهر می فرماید: «مستحب است برای امام که یک نفر را برای تقسیم اموال منصوب کند. چون این کار از مصالح عامه ای است که امام برای آن ها باید فعالیت کند. سپس به شرایط تقسیم کننده، اشاره و عدالت را به سبب اینکه باید امین در تقسیم کردن باشد، شرط می کند.»^۶

۱. اختلف الجاني وولى المجنى عليه في ذهاب العقل أو نقصانه فالمرجع أهل الخبرة من الأطباء، ويعتبر التعدد والعدالة على الأحوط. تحرير الوسيلة، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۸.
۲. فيستحب للإمام أن ينصب قاسما كما كان لعلی و يشترط فيه البلوغ و كمال العقل والإيمان والعدالة و المعرفة بالحساب ولا يشترط الحرية. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، محقق حلی، ج ۴، ص ۹۱.
۳. يشترط في القاسم المنصوب من قبل الإمام البلوغ و كمال العقل والإيمان والعدالة، و المعرفة بالحساب. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۵، ص ۲۱۵.
۴. و على الإمام ان ينصب قاسما للحاجة اليه و يشترط فيه، البلوغ، و العقل و الايمان، و العدالة، و معرفة الحساب. إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ج ۴، ص ۳۶۹.
۵. و يشترط في منصوب الإمام التكليف و الايمان و العدالة و المعرفة بالمساحة. مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، عاملي، محمد بن مکی، ج ۱۴، ص ۲۵.
۶. يستحب للإمام أن ينصب قاسما لأنها حيثئذ من المصالح العامة التي ينبغي للإمام القيام بها. يشترط فيه البلوغ و العدالة لعدم قابلية فاقدها فضلا عن فاقده لنصب الإمام له و جعله أمينا له في قسمة الإيجاب و



لازم به ذکر است که این کار، شأنی از شؤون حکومت بوده و بر امام معصوم علیه السلام از جهت اینکه رئیس حکومت است صدق می‌کند و به نظر می‌رسد تداوم این کار بر فقیه‌ی که حکومت می‌کند نیز جاری است. به قول امام خمینی رحمته الله علیه در محدوده‌ی قدرت رئیس حکومت، فرقی بین نبی و وصی و فقیه وجود ندارد^۱ و رئیس حکومت باید اختیار لازم و قدرت کافی داشته باشد و عقل هم می‌گوید رئیس حکومت، باید اختیار داشته باشد و فرقی بین هیچ رئیسی نباید باشد که جای طرح این موضوع در بحث ولایت فقیه است. ضمناً اگر این فعل فقط بر امام معصوم علیه السلام قابل صدق بود، معنا نداشت فقهاء آن را طرح نمایند. بنابراین، این حکم به حکومت اسلامی نیز قابل بسط است و عدالت در منصوبین فقیه حاکم نیز شرط است.

۱۲. عدالت داشتن اجیر

«اجیر» در برخی از امور شرعی مثل نماز و روزه و حج استیجاری نیز کاربرد دارد. مرحوم سید می‌فرماید: «احوط اعتبار عدالت اجیر است اگر چه اقوی کفایت اطمینان است به آن که به نحو صحیح به عمل می‌آورد؛ اگر چه عادل نباشد.»^۲

امام خمینی رحمته الله علیه نیز عدالت را در اجیر شرط نمی‌داند، بلکه امین بودن از جهت اینکه کارش را به نحو صحیح انجام دهد، کافی می‌داند.^۳ با این حال برخی از فقهاء عظام، عدالت را در اجیر شرط دانسته‌اند.

غیرها علی وجه تمضی قسمته کما تمضی حکومت الحاکم بل هی قسم من الحكومة. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق حلی، ج ۴۰، ص ۳۲۶.

۱. جواز مطلق التصرفات فی أموالهم مع المصلحة و أما کونهما ولیین علیهم، أو علی أموالهم، فضلا عن کونهما بمنزلة الإمام أو النبی. کتاب البیع، الإمام الخميني، ج ۲، ص ۶۹۴.

۲. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبائی، ج ۲، ص ۳۵، مسأله ۱۰.

۳. لا یشرط عدالة الأجير، بل یکنی کونه أمینا بحيث یطمأن بإتیانه علی الوجه الصحیح. تحریر الوسيلة، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۲۹.



۱۳. وصی بر مال

«ابن ادریس حلی» می‌فرماید: «شرط صحت وصیت به کسی عدالت اوست؛ چرا که جایز نیست انسان چیزی را نزد انسان فاسق امانت بگذارد و وصیت هم یک نوع امانت است و او همچنین که شخص فاسق را امین بر حفظ امانت می‌داند، در وصیت نیز چنین است.»^۱ شهید اول به عدالت در شروط وصی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مشهور به اعتبار داشتن عدالت نظر دارند و وصیت به فاسق را باطل می‌دانند.»^۲

۱۴. قیّم بر اطفال

برخی از فقهاء، عدالت را در قیّم اطفال شرط می‌دانند. حضرت امام عجل الله فرجه می‌فرماید: «آنچه که در وصی بر اموال شرط بود، در قیّم بر اطفال نیز شرط است و احتیاط این است که عدالت معتبر دانسته شود.»^۳ نتیجه اینکه، شرط عهده‌دار شدن این چهارده مسؤولیت که در اینجا به صورت اختصار بحث شد، داشتن عدالت است و همچنان که قبلاً اثبات شد، کسی که خمس خود را نپردازد، عادل نیست و قطعاً از نظر شرعی نمی‌تواند عهده‌دار مسؤولیت‌های فوق شود.

جمع‌بندی

آنچه در این مقاله بدان دست یافتیم که بیانگر حساسیت پرداخت خمس بود، این

۱. ان العدالة في الوصی ليست شرطاً في صحة الوصية، اليه، وإنما ذلك على جهة الأولى والمستحب دون يكون شرطاً في الصحة، ولا خلاف ان الإنسان يجوز ان يودع الفاسق وديعة وهي امانه و يجعله أمينه في حفظها، فكذلك الوصية. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۳، ص ۱۸۹.
۲. للوصی شروط... و رابعها العدالة و المشهور اعتبارها فتبطل الوصية إلى الفاسق؛ لأنه لا يركن إليه؛ لظلمة. ولو كان عدلاً ففسق بعد موت الموصی بطلت. الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص ۳۲۲.
۳. يشترط في القیّم على الأطفال ما اشترط في الوصی على المال و الأحوط اعتبار العدالة. تحرير الوسيلة. امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۶.



است که اگر کسی خمس مال خود را نپردازد مرتکب گناهی از گناهان کبیره شده است و طبیعتاً با نپرداختن خمس و ارتکاب به کبیره، از عدالت ساقط می‌شود و برخی از مسؤولیت‌ها و مناصب مهم شرعی را نمی‌تواند برعهده بگیرد. عنوان کبیره بودن عدم پرداخت خمس، عناوینی همچون: حبس الحقوق من غیر عسر، منع زکات واجب و غضب است که ارتکاب به این معاصی عنوان برای عدم پرداخت خمس قرار می‌گیرد و مورد قبول فقهای قدیم و معاصر است که عدم پرداخت خمس در حکم غضب محسوب می‌شود؛ لذا تارک خمس، مرتکب گناه غضب و انجام گناه کبیره نیز می‌شود.

همچنین پیامدهای قابل توجهی بر عدم پرداخت خمس مترتب است که از جمله‌ی آن، ترک یک تکلیف شرعی واجب است. زیرا وجود خمس با ادله‌ی کافی به اثبات رسیده است، بنابراین اگر کسی نسبت به پرداخت خمس امتناع ورزد، یک واجب شرعی را انجام نداده و از عدالت خارج است. و طبق بیان فقها، کسی که یک درهم یا کمتر از آن را نپردازد، جزو ظالمین و غاصبین حق ارباب خمس است و اگر آن را حلال بداند، از کافران است.

نتیجه‌ی کلی اینکه، با دلایلی که مطرح کردیم، قائل هستیم که تارک خمس مرتکب گناه کبیره شده و از عدالت خارج می‌شود. البته اگر اعتقاد به وجوب خمس داشته باشد و فقط از پرداخت آن خودداری نماید، حکم فوق شامل وی می‌شود. ولی اگر منکر اصل وجوب خمس بشود، منکر ضروریات دین شده و کافر است.

همچنین در فقه آل محمد علیهم‌السلام موضوعات زیادی به چشم می‌خورد که عدالت، یکی از شرایط مهم آن است. شرط عهده‌دار شدن برخی مناصب، عدالت در نظر گرفته شده است که با از بین رفتن عدالت تارک خمس، وی از نظر شرعی نمی‌تواند عهده‌دار آن مسؤولیت‌ها بشود. برخی از این مسؤولیت‌ها و مقام‌ها عبارتند از: امامت جماعت، امامت جمعه، مرجعیت تقلید، قضاوت، شهادت در محکمه، شهادت در امور شرعی، دریافت زکات، مأموریت جمع‌آوری اموال عمومی، منشی دادگاه بودن، کارشناسی قیمت‌گذاری اموال، تقسیم اموال از سوی حاکم، اجیر شدن، وصی شدن بر مال و قیم شدن بر اطفال. شرط عهده‌داری این مسؤولیت‌ها، داشتن عدالت است و کسی که خمس نمی‌پردازد، نمی‌تواند عهده‌دار این مسؤولیت‌ها شود.



فهرست منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی به تحرير الفتاوی، انتشارات جامعه مدرسين، چاپ دوم.
 ۲. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحكام في معرفه الحلال والحرام، قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، چاپ اول.
 ۳. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعه في احكام الشريعه، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
 ۴. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۴ق)، تذكره الفقها، قم: موسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
 ۵. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۲۰ق)، تحرير الاحكام الشرعيه على مذاهب الاماميه، قم: موسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
 ۶. ابن حمزه طوسي، محمد بن علي (۱۴۰۸ق)، الوسيله الى نيل الوسيله، قم: مكتبة آيت الله مرعشي نجفي.
 ۷. ابن زهره حلبی، حمزة بن علي (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع، قم: موسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
 ۸. انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵ق)، كتاب الخمس، قم: كنگره بزرگداشت شيخ انصاری، چاپ اول.
 ۹. حلی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق)، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: انتشارات اسماعيليان.
 ۱۰. خمینی، روح الله (۱۴۲۷ق)، تحرير الوسيله، قم: موسسه مطبوعاتي دارالعلم.
 ۱۱. سالار دیلمی (۱۴۰۴ق)، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، قم، منشورات حرمین.
 ۱۲. سبزواری، علی بن عبدالعلی (۱۴۲۴ق)، خمس، بغداد، دفتر حضرت آیت الله سبزواری.
 ۱۳. طباطبائی، سید تقی (۱۴۱۹ق)، الغایة القصوی فی ترجمه العروة الوثقی، قم: انتشارات محلاتی، چاپ اول.



١٤. طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٨ق)، المبسوط فقه الامامیه، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفرییه، چاپ سوم.
١٥. عاملی، محمد بن مکی (١٤١٢ق)، البیان، قم: بی نا، چاپ اول.
١٦. عاملی، محمد بن مکی (١٤١٣ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
١٧. محقق کرکی، علی بن حسین (١٤١٤ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
١٨. فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ق)، کشف اللثام و الهام القواعد احکام، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول.
١٩. لنکرانی، محمد (١٤٢٦ق)، رساله توضیح المسائل، قم: دفتر معظم له، چاپ یک صد و چهاردهم.
٢٠. محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان، چاپ دوم.
٢١. نجفی، محمد حسن (١٤٠٤ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٢٢. یزدی، سید محمد کاظم (١٤١٨ ق)، کتاب الخمس، قم: دارالنشر، چاپ اول.
٢٣. یزدی، سید محمد کاظم (١٤١٩ ق)، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

تأثیر روان‌شناختی پرداخت خمس بر تربیت نسل سالم

فاطمه عطایی^۱

چکیده

قرآن کریم، دربردارنده‌ی مجموعه‌ای عظیم از مضامین و معارف الهی است که در تمام ابعاد زندگی، راه درست زیستن را با ترسیم هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به بشر می‌آموزد. علاوه بر آن، تبیین راهبردهای اساسی در حوزه‌های مختلف عبادی، روابط اجتماعی، احکام فردی، اقتصادی و سیاسی زندگی بشر را نیز مورد توجه قرار داده است. از جمله موارد مهمی که در حوزه‌ی اقتصاد در قرآن کریم آمده، واژه‌ی خمس است. خمس، یکی از تکالیف شرعی است که خداوند بر مسلمانان واجب فرموده‌اند. صریح‌ترین آیه‌ای که درباره‌ی خمس آمده، آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال است. اگرچه آیات و سوره‌ی دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارند که به این واجب شرعی اشاره دارند. عمل به این واجب الهی دارای آثاری همچون نسل پاک، تقویت دین، نشانه‌ی وفا، حفظ آبرو، فقرزدایی از خاندان رسالت، کفاره گناهان، ذخیره‌ی قیامت و ... می‌باشد که شاید بتوان گفت نسل سالم یکی از مهم‌ترین آن‌هاست.

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی جامعه‌المصطفی (ع) العالمیه؛ ataieef357@gmail.com



سلامت نسل، فرآیندی مستمر و قاعده‌دار است که پیش از مرحله‌ی انتخاب همسر آغاز و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد. گزاره‌های دینی و یافته‌های علوم ژنتیک و روان‌شناسی، هریک با استدلال خاص خود در این زمینه با یکدیگر هم‌سوپی دارند که هرچند صفات والدین از طریق ژن منتقل می‌شود، اما تغذیه، تربیت و شیوه‌ی رفتاری آنان، بر سلامت نسل و حفاظت از آن، نقش چشمگیری دارد. تا کنون توجه به مقوله‌ی خمس بیشتر در جنبه‌های فقهی، کلامی و اقتصادی صورت گرفته یا بیان مجموعه آثار کلی آن بوده، اما پژوهش مستقلی در خصوص اثرروانی پرداخت خمس بر تربیت نسل سالم و پاک انجام نگرفته است. براین مبنا، نگارنده با نگاه تربیتی به این مهم دینی، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌برداری از منابع کتابخانه‌ای، به دنبال آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که پرداخت خمس چه اثری بر سلامت نسل انسان از دیدگاه روان‌شناسی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: خمس، نسل سالم، پرداخت خمس، سلامت معنوی، ژنتیک، شخصیت، خانواده.



مقدمه

فرزند انسان، سرمایه‌ی اوست. اگر فرزند حاصل وراثت و محیط سالم باشد، نسلی سالم برجای می‌ماند و این فرزند، زمینه‌ی رشد و تعالی بیشتری می‌یابد. همچنان‌که اگر به مسأله‌ی توارث و برجای گذاشتن نسل پاک توجه نشود، زمینه‌ی فساد در بزرگسالی درون فرد ایجاد می‌گردد.

تربیت نسل پاک و ذریه‌ی طیبه از جمله مسائلی است که در منابع دینی و روایی مورد توجه قرار گرفته است. اما آثار اندکی را می‌توان یافت که به‌طور مستقل به اهمیت مسأله‌ی تربیت نسل و رابطه‌ی آن با پرداخت خمس توجه داشته باشند. مقالاتی با موضوعات «الحاق ذریه به مؤمن در بهشت»، «تبیین ساختار زبانی واژه‌ی ذریه در قرآن»، «گونه‌شناسی تعامل نیکو با والدین در قرآن و پژوهش‌های قرآنی» هر کدام به بررسی جنبه‌ای از این موضوع پرداخته‌اند، اما نه به این دلیل که داشتن نسل پاک و فرزندان صالح از دغدغه‌های مهم هر خانواده مسلمان و از اهداف مهم عمل به فریضه‌ای به نام خمس باشد. آرزوی والدین مسلمان است که دریابند چگونه باید وجود و مال خویش را صرف تربیت فرزند سالم و معنوی نمایند تا سرانجام آن نسلی پاک باشد. به‌گونه‌ای که هم خود و هم جامعه از آثار آن بهره‌مند گردند.

پژوهش حاضر با بررسی اثر پرداخت خمس بر تکوین شخصیت و سلامت نسل از منظر



منابع دینی و روان‌شناسی، برای پاسخ به این پرسش‌های اساسی انجام شده است: نسل پاک به چه معناست؟ داشتن نسل پاک و ذریه‌ی طیبه چه اهمیتی دارد؟ عوامل مؤثر بر تکوین شخصیت و سلامت نسل چیست؟ و ارتباط پرداخت خمس با داشتن نسل پاک چیست؟

مفهوم‌شناسی

خمس: «خُمس»، واژه‌ای عربی است و در لغت به معنی یک پنجم از هر چیز گفته می‌شود.^۱ واژه‌ی خمس، یک بار در قرآن کریم، در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال آمده^۲ و به عنوان یکی از واجبات شریعت اسلام شمرده شده است. این آیه، گرچه در رویدادی خاص (جنگ بدر) نازل شده، اما در آن احکامی درباره‌ی وجوب خمس و منابع و مصارف آن ذکر شده است. اما خمس در اصطلاح شرعی، عبارت از مالی است که خداوند آن را با شرایطی، برای کمک به حکومت اسلامی و تأمین نیازهای شخصی پیامبر اکرم ﷺ و فرزندان ایشان بر بندگان خویش واجب کرده است.^۳

نسل: «نسل» به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند.^۴ به فاصله‌ی میان والدین با فرزندان نیز نسل گفته می‌شود که شامل پدر بزرگان، مادر بزرگان، پدران، مادران و فرزندان می‌گردد.^۵ بنا بر تعریف «بیکر»، نسل به معنی توالی جمعیت، با توجه به لایه‌های سنی و گروهی از افراد است که در فاصله‌ی زمانی معینی به دنیا آمده‌اند.^۶

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، الزبیدی، ج ۸، ص ۲۶۴.
۲. بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید خمس آن برای خدا و برای پیامبر ﷺ و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.
۳. مصطلحات الفقه، مشکینی، ص ۲۳۰.
۴. درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، ساروخانی، ص ۱۰۷.
۵. ذهنیت نسلی، بالس، ص ۳۰.
۶. نحوه‌ی انجام تحقیقات اجتماعی، بیکر، ص ۱۱۸.





منظور از نسل سالم در این پژوهش، نسلی است که در دریافت و انتقال ارزش‌های متعالی به نسل جدید، موفق بوده است و با جلوگیری از اختلال در انتقال فرهنگ دینی و ارزش‌های معنوی، از گسست و بحران نسلی اجتناب ورزیده یا به میزان زیادی آن را فرو می‌کاهد.

ذریه: در کاربرد قرآنی، «ذریه» از هر ریشه که باشد، به معنای نسل و اولاد و اعقاب انسان است و به همین معنا در کلمات مفسرین اشاره شده است. برای مثال در آیه‌ی ۱۲۴ سوره بقره، «و من ذریتی»، به فرزندان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ تفسیر شده است^۱ و در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی آل عمران، مراد از «ذریتها»، مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نسل‌های بعدی آنان است.^۲ واژه‌های قرآنی چون «آل»، مانند آل داوود و آل یاسین، «نسب»،^۳ «اولاد»،^۴ «ابناء»،^۵ و «ذی القربی»^۶ در معنایی مشابه با ذریه به کار رفته‌اند.

طیبه: در لغت، واژه‌ی «طیب» و «طیبه»، در میان لغت‌شناسان به معانی گوناگونی که قرابت و نزدیکی نیز دارند، به کار رفته است که عبارتند از: حلال،^۷ پاک و پاکیزه در مقابل خبیث و ناپاک،^۸ آنچه موجب لذت نفس و حواس آدمی است،^۹ افضل و احسن از هر چیز^{۱۰} و صالحه.^{۱۱}

۱. المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۷۳.

۳. فرقان: ۵۴.

۴. نساء: ۱۱.

۵. هود: ۴۵.

۶. نحل: ۹۰.

۷. العین، فراهیدی، ج ۷، ص ۴۶۱؛ معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۴۵۳.

۸. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۵۶۳؛ مجمع البحرین، طریحی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۹. مفردات، راغب، ۵۲۷.

۱۰. تاج العروس، الزبیدی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۱۱. المیزان، طباطبایی، ج ۳، ص ۱۷۵؛ مفردات، راغب، ۵۲۷.





«راغب» می‌نویسد: «انسان طیب کسی است که عاری از نجاستِ جهل و فسق و اعمال قبیح بوده و متزین به علم و ایمان و اعمال نیکوست»^۱

«علامه طباطبائی» نیز بیان کرده است: «ذریه‌ی طیبه در قرآن به معنای فرزند صالحی است که صفات و افعالش متناسب با انتظار و امید پدرش از او باشد. چنانکه مراد حضرت زکریا علیه السلام از ذریه‌ی طیبه، فرزندی بود که نزد خدا کرامتی شبیه به کرامت مریم علیها السلام داشته باشد»^۲

شخصیت: واژه‌ی «شخصیت»^۳ ریشه در کلمه‌ی لاتین Persona دارد. این کلمه، به نقاب یا روبندی گفته می‌شد که بازیگران نمایش در یونان قدیم به صورت خود می‌زدند و به مرور، معنای آن گسترده شد و نقشی را که بازیگر ایفا می‌کرد نیز در بر گرفت.^۴ از نظر اصطلاحی، تعریف‌های گوناگونی برای شخصیت ارائه شده است. تا آنجا که «آپورت» در ۱۹۴۹، به جمع‌آوری و ذکر پنجاه تعریف متفاوت پرداخته است.^۵

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد تعریف ذیل که در برخی کتاب‌های روان‌شناسی شخصیت آمده، تعریف نسبتاً جامعی است: «شخصیت عبارت است از مجموعه‌ای سازمان‌یافته و واحدهای متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و مداوم و بر روی هم، که یک فرد را از فرد یا افراد دیگر متمایز می‌نماید»^۶

عوامل مؤثر بر تکوین نسل سالم

عوامل مؤثر بر تکوین شخصیت و استمرار نسل، به دو دسته‌ی معروف «وراثتی» و

۱. مفردات، راغب، ۵۲۷.

۲. المیزان، طباطبائی، ج ۳، ص ۳۷۴.

۳. Personality.

۴. مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، شاملو، ص ۱۱.

۵. ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت، روپ، ربرتومایلی، ص ۱۵.

۶. مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، شاملو، ص ۱۳.





«محیطی» (غیروراثتی) تقسیم شده است. عوامل وراثتی، آن دسته از عوامل تأثیرگذار قابل پیش بینی هستند که خود فرد و محیط پیرامون آن، نقش چندانی در آن‌ها ندارند و از طریق ژن‌ها به فرد منتقل می‌شوند.

«عوامل محیطی» عواملی هستند که ناشی از محیط پیرامونی فرد بوده و ژن‌ها نقشی در آن‌ها ندارند و عمدتاً پس از تولد، فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. موضوع بحث در این مقاله، عوامل غیروراثتی است که یکی از آن‌ها مقوله‌ی پرداخت خمس است. به‌گونه‌ای که با مراجعه به منابع دینی، تأثیر ویژه‌ی آن را در عوامل مؤثر بر تربیت می‌توان یافت.

عوامل غیروراثتی را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم نمود: عوامل بیرونی و عوامل درونی. اما عوامل بیرونی، عواملی هستند که از بیرون بر وجود انسان تأثیر می‌گذارند؛ از قبیل خانواده، هم‌سالان و جامعه. عوامل درونی، عواملی هستند که به درون انسان مربوط می‌شوند و بر او تأثیر می‌گذارند؛ از قبیل اراده و ناهوشیاری. همچنین باید توجه داشت که این مقاله در صدد استقصای همه‌ی عوامل تأثیرگذار غیروراثتی نیست، بلکه برخی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار را که با واجب خمس در ارتباط است و در روان‌شناسی شخصیت و منابع دینی مورد توجه بوده را مورد توصیف قرار می‌دهد.

الف) عوامل درونی

یافته‌های دو حوزه‌ی دین و علم به وضوح نشان می‌دهد که توارث زیستی موضوعی دوپهلوی و مستمر است. در مدل ژنتیک کلاسیک، ژن‌های دریافت شده از والدین به همان صورت و بدون تغییر به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند. اما مطالعه‌ی نمونه‌های مختلف انسانی از جمله دوقلوهای هم‌سان، به خوبی نشان می‌دهد که تغییرات عوامل محیطی می‌توانند تأثیر مهمی بر عملکرد متفاوت انسان‌ها و بروز تغییرات رفتاری آن‌ها شوند. مفاهیم استخراج شده در هر دو حوزه‌ی دین و علم در خصوص موضوع پژوهش حاضر، به‌طور خلاصه به شرح ذیل می‌باشد:





مراحل چهارگانه فرآیند تکوین نسل سالم از منظر دین

منابع دینی، سلامت نسل را فرآیندی مستمر، قاعده‌مند و شکل‌پذیر تعریف می‌کنند که در گام‌های چهارگانه‌ی پیش از انتخاب همسر، گزینش همسر، پیش از انعقاد نطفه و در نهایت دوران جنینی و بارداری، قابل پیش‌بینی و دستیابی است.

۱. پیش از انتخاب همسر: در منابع اسلامی، معاضدت از خداوند برای مدد رسانی در یافتن همسری صالح و شایسته، اولین مرحله از مسیر پایه‌گذاری نسل سالم محسوب می‌شود. روش‌های درخواست از خدا در این مرحله به دو گونه، دعای دیگران و دعای شخص برای خود تقسیم می‌شوند. در آموزه‌های دینی، دعای خیر دیگران، به ویژه دعای آباء و اجداد و پدر و مادر، واجد تأثیر و اهمیت دانسته شده است. خداوند در سوره‌ی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از دعای حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام برای اینکه پروردگار، نسل او را از نیکوکاران قرار دهد، یاد می‌کند.^۱

اما دعای شخص برای خود نیز دارای سهم مهمی است. شخص در این مرحله، با شناخت صحیح از مسیر پیش رو، از خداوند طلب یاری می‌کند. چنانچه قرآن در سوره‌ی مریم عَلَيْهَا السَّلَام از حضرت زکریا عَلَيْهِ السَّلَام نام می‌برد که از خداوند درخواست نمود تا فرزندی به او عطا نماید که مورد رضایت پروردگار باشد.^۲

۲. گزینش همسر: آموزه‌های دینی، مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز نسل سالم، نیکوسرشت و با نشاط را داشتن معیار مناسب برای انتخاب همسر می‌داند. در همین خصوص، اولین توصیه‌ی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دقت در انتخاب همسری خردورز است تا از گرفتار آمدن در زندگی و تباه شدن فرزندان که سبب بحران نسلی می‌گردد، جلوگیری شود.^۳

دلیل عقلی این توصیه را امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام ایجاد گسست نسلی دانسته و چنین توضیح

۱. بقره: ۱۲۸.

۲. انبیاء: ۲۱.

۳. الکافی، صدوق، ج ۵، ص ۳۳۵.





می‌فرمایند که هرکس دختر خود را به فردی می‌گسار تزویج کند، موجب گسست ارتباط خویشاوندی و قطع رحم خواهد شد.^۱ تأثیر سوء و بلندمدت بدکرداری همسر در طبقات نسل بعدی، همواره در متون روایی گوشزد شده است. پیامبر اسلام ﷺ تأکید دارند شخصی که دخترش را به ازدواج مردی بدکار درآورد، در حقیقت نسل خود را تباه ساخته است.^۲

پیشوایان دینی با پذیرش انتقال صفات والدین به اولاد، وصلت با خاندان نیکوسرشت و باکرامت را برای صیانت از سلامت نسل توصیه می‌کنند. منظور پیامبر اسلام ﷺ همان صفات موروثی‌ای است که از طریق نطفه به نسل آدمی منتقل می‌گردد. علاوه بر تأکیدی که منابع دینی و اسلامی بر سلامت جسمانی زن و مرد برای داشتن نسل پاک نموده است، اثرات سوء بی‌توجهی به آن در جوامع نیز به‌طور عینی دیده شده است. در گزارشی در کتاب «بلاهای اجتماعی» آمده است: «بنا بر تحقیقات پزشکان فرانسه، دویست هزار دیوانه به علت مصرف مشروبات الکلی وجود دارد که حدود هشتاد درصد دیوانگان و چهل درصد از بیماران آمیزشی این کشور، در اثر استعمال مشروبات الکلی بوده است. در انگلستان نیز بنا بر تحقیقات ثبت‌شده‌ی دانشمندان، نزدیک به نود درصد دیوانگان، در اثر افراط در استفاده از مشروبات الکلی بوده است.»^۳

در کتاب مزبور، علاوه بر بیان اثرات مصرف مشروبات الکلی بر قوه‌ی عاقله‌ی انسان می‌نویسد: «الکل در سلول‌های نطفه‌ی انسان اثر نامطلوبی می‌گذارد. چنانچه یکی از متخصصان رشته‌ی پزشکی در آلمان ثابت نموده که تأثیر سوء الکل تا سه نسل به‌طور حتمی باقی می‌ماند.»^۴

۳. انعقاد نطفه: در منابع دینی، عناصری همچون زمان، مکان، آداب نزدیکی، شرایط

۱. مکارم‌الاخلاق، طبرسی، ص ۲۳۴.

۲. همان.

۳. به نقل از مجله تندرست، ص ۲۸.

۴. گناهان کبیره، دستغیب، ص ۲۲۷.





روحي و بهداشت رواني در آميزش جنسي، با هدف سالم‌سازي نسل مورد توجه قرار گرفته است.

۴. دوران جنيني: اسلام مراقبت در دوران بارداری را شامل دو بخش مراقبت جسمی و مراقبت معنوی می‌داند. در بخش مراقبت جسمی که عبارت از نظارت برای کم‌خطر بودن بارداری از زمان لقاح تا زایمان است، عادات غذایی ویژه‌ای توصیه شده است. در بخش مراقبت معنوی که به معنی خلق معنا در زندگی با استعانت از نیروی فرامادی است، زن باردار در مقامی قرار می‌گیرد که بنا بر فرموده‌ی پیامبر ﷺ: مادر از ابتدای بارداری تا وضع حمل و پس از آن تا از شیر گرفتن کودک، اجری هم‌سان رزمنده در راه خدا را دارد و اگر در این مدت از دنیا برود، منزلتی مانند منزلت شهید را داراست.^۱

اعطای این مقام به مادر، بیانگر این است که مادر، حامل امانتی نسل‌آفرین است و توصیه شده که در ایام بارداری، بهداشت معنوی همچون غذای حلال، نگاه پاک، طهارت، تلاوت قرآن و ذکر و یاد خدا را که در شکل‌گیری سرشت کودک مؤثر است، مراعات نماید.

غذای حلال عامل مؤکدی در منابع دینی است که سلامت جسم و روح انسان در دوران جنینی و پس از آن را سبب می‌گردد. رزقی که با اهتمام والدین به پرداخت خمس، طیب و ظاهر می‌شود و مایه‌ی سعادت و عاقبت به‌خیری انسان و نسل او خواهد شد.

مراحل فرآیند تکوین نسل سالم از منظر علم

از دیدگاه دانش ژنتیک، انتقال صفات یا توارث زیستی برعهده‌ی ژن‌ها قرار دارد که از جنس DNA است. الفبای زبان DNA و ژن‌ها، با ۴ حرف A، T، C و G کدگذاری شده‌اند و در صورتی که حروف مذکور در ژنی تغییر یابد، سبب تغییرات منفی یا مثبت در صفات مربوط به آن ژن می‌گردد که به «جهش» یا «موتاسیون» معروف است. دامنه‌ی

۱. کتاب من لا یحضر الفقیه، صدوق، ج ۳، ص ۳۶۶.



تأثیر ژنتیک بر رفتار، شامل رفتارهای طبیعی و نیز بیماری‌های روانی در انسان می‌گردد. توارث ژنتیکی صفات را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود.

دسته‌ی اول صفاتی هستند که تنها یک ژن، عامل انتقال آن می‌باشد و محیط در انتقال صفات ژنتیکی مذکور نقشی نداشته و فقط ژنتیک انسان، تعیین کننده‌ی آن می‌باشد.

دسته‌ی دوم، صفات یا بیماری‌هایی هستند که در نتیجه‌ی تغییرات کروموزوم‌ها به وجود می‌آیند، مانند «سندرم داون» که با افزایش کروموزوم Trisomy ایجاد می‌شود. اگر چه عوامل محیطی مانند تشعشعات رادیواکتیو در ایجاد این تغییرات نقش دارند، اما بعد از ایجاد تغییر، در بروز علائم در افراد، محیط نقشی ایفا نمی‌کند.

دسته‌ی سوم، صفات یا بیماری‌های چندفاکتوری است که رفتار انسان‌ها نیز از این دسته می‌باشد. در این دسته، ژنتیک و نیز محیط در بروز صفت نقش دارند. بر اساس یافته‌های علم اپی‌ژنتیک^۱، سبک زندگی، تغذیه، رفتار یا حتی باورهای یک فرد می‌تواند بر فعالیت ژن‌ها و سلامت جسمی و روانی او تأثیرگذار باشد. تغییرات اپی‌ژنتیک که از محیط ناشی می‌شوند، برخلاف جهش‌ها، تغییراتی دائمی نبوده و برگشت پذیرند.^۲

ب) عوامل بیرونی

عوامل بیرونی نیز مانند عوامل درونی، تأثیر مهمی بر عملکرد انسان‌ها و بروز رفتارهای متفاوت آن‌ها دارند. از میان عوامل بیرونی مؤثر بر تکوین شخصیت و نسل سالم می‌توان به خانواده، هم‌سالان و مدرسه توجه نمود که از آن میان، خانواده دارای اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین عامل است. چون خانواده نه تنها در مرحله‌ی شکل‌گیری جسم انسان دخیل است و با رزق حلالی که به واسطه‌ی پرداخت خمس کسب کرده، جسم او را رشد می‌دهد، بلکه با تربیت و شیوه‌های تربیتی و آموزشی صحیح می‌تواند عمل به دستورات

۱. Epigenetic.

۲. مقاله مؤلفه‌های نسل سالم از نظر دریافت، کاربرد و انتقال ارزش‌ها به نسل بعد، از منظر اسلام و علم ژنتیک، محمدی لایینی، دارابی نیا، هاشمی سوته، صص ۸۳-۷۳.



الهی را نیز در جان و شخصیت فرد عمق و معنا ببخشد. عوامل بیرونی در موارد زیر خلاصه می‌شوند:

۱. خانواده: خانواده از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت و تربیت نسل پاک به‌شمار می‌آید. به همین دلیل، کمتر نظریه‌ای در شخصیت را می‌توان یافت که خانواده به نحوی در آن تأثیرگذار نباشد و از تأثیر این عامل بر تکوین شخصیت انسان سخن به میان نیامده باشد. این تأثیر، به ویژه در دوران اولیه‌ی زندگی انسان، بسیار محسوس و ملموس است و خانواده، از جهات گوناگون در رشد جسمی و روانی انسان، همچنین ارتقاء شخصیت و تربیت دینی او مؤثر است.

اسلام از لحظه تولد، به رشد کودک و کیفیت آن در پایه‌گذاری نسلی سالم توجه کرده است. آموزه‌های اسلامی در این مرحله برای پیشگیری از توقف انتقال ارزش‌های بین نسلی (عمل به اصول و فروع دین اسلام)، حاوی دستورات اجتماعی و آداب معاشرت، همچون ترغیب به صله‌ی رحم، دیدار هم‌کیشان، عیادت هم‌نوعان، تسلیت‌گویی و حضور در مراسم اجتماعی، از قبیل عبادات جمعی، مناسبت‌های مذهبی و نماز جماعات است. علاوه بر آن، خانواده‌ی کودک، هم از لحاظ تعداد نفرات، هم از نظر ارتباطات با کودک و هم از جنبه‌ی در اختیار گذاشتن امکانات مختلف، می‌تواند در رشد شخصیت کودک نقش داشته باشد.^۱

۲. هم‌سالان: عامل دیگری که تأثیر مهمی در شکل‌گیری شخصیت دارد، هم‌سالان و دوستان هستند. پس از آنکه فرد، دوره‌ی نوزادی و کودکی اول را پشت سر گذاشت و روابط اجتماعی او از محدوده‌ی والدین و دیگر اعضای خانواده فراتر رفت، نقش هم‌سالان آشکار می‌شود. در واقع، کودکان در دو جهان زندگی می‌کنند: جهان والدین و بزرگ‌سالان، و جهان هم‌سالان.^۲

۱. روان‌شناسی شخصیت، کرمی، ص ۴۱.

۲. رشد و شخصیت کودک، پاول هنری ماسن و همکاران، ص ۵۰۷.





توجه والدین به گروه هم‌سالان، به‌عنوان مربیان تأثیرگذار بر شخصیت فرد و سلامت نسل آن‌ها، بسیار حائز اهمیت است. هراندازه اعتقادات و ارزش‌های دینی هم‌سالان با نوجوان هماهنگ باشد، هم‌سوئی این تأثیر با شیوه‌های تربیتی والدین بیشتر خواهد شد. به‌عنوان مثال، توجه گروه هم‌سالان در عمل به اصول و فروع دین و مشخصاً موضوع خمس که در این مقاله مورد بررسی قرار دارد.

۳. مدرسه: کودکان در مدرسه یاد می‌گیرند که چگونه رفتار اجتماعی داشته باشند و نقش خود را در اجتماع ایفا کنند. آن‌ها می‌آموزند که در چه محدوده‌ای بیندیشند، حسن همکاری داشته باشند و با دیگران هم‌سازی کنند. آن‌ها یاد می‌گیرند که برای پیشرفت و موفقیت و رضایت خاطر خود، به همکاری و هم‌سازی نیاز دارند. مدرسه نیز می‌تواند رابطه‌ی صحیحی با دانش‌آموز برقرار کرده و او را آماده‌ی پذیرش مسؤلیت تصمیم‌گیری و حل مسائل زندگی سازد.

جهت دیگر، جدید بودن فضای مدرسه در مقایسه با فضای خانه است که رفتارها و انتظارات متفاوتی نسبت به خانه از کودک می‌رود. تأثیر مدرسه از این جهت است که کودک از کانون خانواده، که محلی برای نوازش و در اختیار گرفتن امکانات و ناز کردن برای والدین بوده، به محیطی گام نهاده که گاه ممکن است نسبت به او بی‌تفاوت باشند یا حتی با او دشمنی کنند. او دیگر در اصطلاح عامیانه، یکی‌یکدانه نیست.^۱ او به فضای جدیدی که متفاوت از خانواده است، گام نهاده است. در فضای مدرسه، کودک باید جای خود را در میان گروه دانش‌آموزان پیدا کند. مدرسه نیز با احیای ارزش‌ها و باورهای دینی، عاملی مؤثر بر تکوین شخصیت و در نتیجه تربیت نسلی سالم خواهد بود.

ارتباط پرداخت خمس با داشتن نسل پاک

فرزند، مال و تمام دارایی‌های انسان، امانات پروردگار در دست اویند. اماناتی که اگر

۱. رشد و تکامل شخصیت، نوری، ص ۴۱.





خالق اراده کند، باید که بی‌درنگ تقدیم ذات پاکش نمود. خمس نیز همان واجب مطلوب خداوند است که فرد مسلمان در قبال آن موظف است یک‌پنجم اموالش را در راهی که خالقش معین فرموده اعطاء نماید و مابقی را به دلخواه خویش مصرف کند. بدیهی است اگر این‌گونه عمل نکنند و از پرداخت خمس سرپیچی نمایند، نه تنها مرتکب معصیت شده و نافرمانی و عقاب الهی را بر خود روا داشته، که حلیت مالی را که مصرف کرده را نیز تباہ ساخته است.

در روایات معصومین علیهم‌السلام تأثیر پرداخت خمس بر حلیت مال به‌طور مستقیم بیان شده است. چنانچه امام صادق علیه‌السلام به نقل از آباء طاهرین خود نقل فرموده است: «اتی رجل علیاً علیه‌السلام فقال انی کسبت مالا اغمضت فی طلبه حلالاً و حراماً فقد اردت التوبه ولا ادري الحلال منه ولا الحرام فقد اختلط علی فقال علی علیه‌السلام: اخرج خمس مالک فان الله عزوجل قد رضی من الانسان بالخمس وسائر المال کله لک حلال؛ مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید و عرض کرد: من مالی به دست آورده‌ام که در خصوص کسب حلال یا حرام آن، چشم‌پوشی کرده‌ام. اکنون می‌خواهم توبه کنم ولی مقدار حلال و حرام آن بر من مجهول است و مال حلال با حرام مخلوط گردیده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: خمس مال خود را خارج کن؛ زیرا خدای عزوجل از آدمی با ادای خمس راضی می‌شود و باقی مال بر تو حلال خواهد بود.»^۱

در جای دیگر هم حضرت صادق علیه‌السلام با تکیه بر مطلب قبلی فرموده‌اند: «من وجد برد حینا فی کعبه فلیحمد الله علی اول النعم قال. قلت: جعلت فداک ما اول النعم؟ قال علیه‌السلام: طیب الولاده ثم قال ابو عبد الله قال امیرالمؤمنین لفاطمه صلوات الله علیهما: احلی نصیبک من الفیء لآباء شیعتنا لیطیبوا ثم قال ابو عبد الله علیه‌السلام: انا احللنا امهات شیعتنا لآبائهم لیطیبوا؛ هر کس خنکی محبت و دوستی ما را در جگر خود احساس کند، پس خدای را بر نخستین نعمت‌ها ستایش کند. [راوی حدیث] گفت: عرض کردم: فدایت شوم! نخستین نعمت‌ها

۱. الخصال، ابن بابویه قمی، ص ۳۱۲.





چيست؟ فرمودند: پاکی ولادت (حلال زادگی). سپس امام عليه السلام فرمود: امیرالمؤمنین عليه السلام به حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: نصیب خودت را از انفال برپدران شیعیان ما ببخش تا آنها پاک گردند.^۱

از جمله آثار خمس این است که پرداخت خمس علاوه بر آثار بسیار، تطهیر (سلامت) نسل را نیز در پی خواهد داشت. در حقیقت، وقتی انسان خمس را نپردازد، از فرمان الهی سرپیچی کرده و در نتیجه مالش حلال نخواهد بود و چون حرام است، در نسل آنها تأثیرگذار شده و موجب آرایش مولد فرزندانشان می‌گردد. اما اگر خمس را پرداخت کنند، چون از غذای حلال تغذیه نموده‌اند، باعث طهارت و سلامت مولد فرزندانشان خواهد شد. در مباحثی که در بخش عوامل مؤثر بر تکوین شخصیت و نسل سالم گذشت، تأثیر عوامل درونی و بیرونی در انتقال خصوصیات روحی و اخلاقی از طریق عوامل وراثتی و غیروراثتی تأیید شد. لذا اسلام هم با پذیرش تأثیر ژن سالم، توصیه می‌کند که انسان در مراحل مختلف انعقاد نطفه و ... به استفاده از تغذیه‌ی حلال و سالم اهتمام ورزد که نیل به این مطلوب با پرداخت خمس امکان‌پذیر خواهد بود.

با مطالعه و بررسی منابع دینی، به روایات موثق در این خصوص برمی‌خوریم که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. امام صادق عليه السلام فرمود: «ما، مادران شیعیان خودمان را برپدرانشان حلال کردیم تا [نسل] آنان پاک گردد.» امام باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام با تأکید بر حقیقت بالا فرموده‌اند: «ان اشد ما فيه الناس يوم القيامة ان يقوم صاحب الخمس فيقول يا رب خسي وقد طيبنا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم وليزكوا اولادهم.»^۲

زراره در حدیثی از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که حضرت امیرمؤمنان عليه السلام خمس را برای ایشان، یعنی برای جماعت شیعه حلال کرد تا شیعیان، پاکی ولادت داشته باشند.^۳

۱. تهذیب الأحكام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۳.

۲. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۶.

۳. علل الشرائع، ابن بابویه، ج ۲، ص ۳۷۷.





برخی از پژوهشگران در این خصوص بر این باورند که روایاتی که با عنوان تحلیل و اباحه در مورد خمس نقل شده، وجوب خمس را تأکید می‌کند. زیرا معلوم می‌شود وجوب خمس مسلم بوده، اما معصومین علیهم‌السلام آن را در مواردی خاص، تحلیل نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

در بررسی متون و منابع تفسیری و روایی دینی، انتقال خصوصیات روحی و اخلاقی از طریق عوامل وراثتی و ژن تایید شد. اسلام با پذیرش تاثیر ژن سالم، توصیه می‌کند که همسر از خانواده‌ای اصیل، باکرامت و خردورز برگزیده شود. اما آموزه‌های دینی نیز هم‌نظر با علم ژنتیک، توارث ژنی را علت تأمه تشکیل خلقیات شخص و در نتیجه مؤثر بر سلامت نسل نمی‌دانند. اسلام با این نگرش که در انسان، فطرتی پاک و اصیل به ودیعه نهاده شده است، بشر را ذاتاً مستعد پذیرش ارزش‌های متعالی، انسجام نسلی و کرامت می‌داند و عوامل موروثی ناشی از ژن را به عنوان فاکتورهایی اثرگذار توصیف می‌کند.^۱ منابع دینی، هر چند تأثیر زمینه‌های موروثی را در سعادت یا شقاوت انسان می‌پذیرد، اما رسالت انبیاء را تربیت افراد و اصلاح صفات موروثی ناهنجار معرفی می‌نماید. در این مطالعه، برای ارائه‌ی نمایی روشن، الگوهای تربیتی و اصلاحی به عنوان بخشی از فرآیند مستمر سلامت نسل در مراحل چهارگانه (پیش از انتخاب همسر، هنگام انعقاد نطفه، دوران جنینی و بارداری) و همچنین دوران پس از تولد تا بزرگسالی، برگرفته از منابع دینی توضیح داده شد. که از بین عوامل درونی و بیرونی، نقش موضوع پرداخت خمس در فرآیند تکوین شخصیت و نسل سالم برجسته است.

در این پژوهش، مؤلفه‌های نسل سالم از منظر دین و علم مورد مطالعه قرار گرفت. با توجه به سؤال اصلی تحقیق که آیا از دیدگاه علم ژنتیک و دین اسلام، توضیح و راهکار مشترکی برای تربیت نسل سالم وجود دارد؟ می‌توان پاسخ داد که در هر دو حوزه علم و

۱. فطرت، مطهری، ص ۱۰۴.





دین، بر نقش دوگانه‌ی وراثت و تربیت یا همان ژن و محیط، در ایجاد و استمرار نسل سالم اتفاق نظر وجود دارد. نتایج تحقیق اغلب پژوهشگران نشان می‌دهد که علاوه بر عامل ژن، مداخله‌ی تربیتی یا فقدان آن، در مراحل مختلف فرآیند تشکیل نسل سالم یا ناسالم دخالت دارند. به این معنا که به‌کارگیری سبک‌های تعلیمی خاص، به‌ویژه اهتمام به پرداخت خمس توسط والدین، می‌تواند در هدایت و تعالی نسل اثرگذار بوده و دخالت عامل ناهنجار انسانی را به حداقل برساند.

مطالعات گسترده و اثبات شده در علوم رفتاری و علم ژنتیک نشان داده است که تغییرات محیطی و تجربیات دریافتی از طریق جامعه یا آموزش خاص، قادرند بر عملکرد ژن‌ها و در نهایت بر عملکرد مغز و نیز بر رفتار تأثیر بگذارند. به نحوی که با استفاده از این تغییرات برگشت‌پذیر یا اپی‌ژنتیکی، می‌توان با عمل به تعالیم ارزشمند دین مبین اسلام به خصوص پرداخت خمس، علاوه بر تحت تأثیر قرار دادن فرد، این مفاهیم را به نسل‌های آینده هم انتقال داده و بر سلامت جسمی و روانی نسل‌های بعدی و سبک زندگی آنان نیز تأثیرگذار بود.





فهرست منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
 ۲. الزبیدی، المرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
 ۳. بالس، کریستوفر (۱۳۸۰ش)، ذهنیت نسلی و اختلاف نسل‌ها، حسین پاینده، مجله ارغنون.
 ۴. بیکر، ترزال (۱۳۷۷ش)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، هوشنگ نایی، نشرنی.
 ۵. پاول هنری ماسن و همکاران (۱۳۶۸ش)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز.
 ۶. دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، قم: انتشارات اسلامی.
 ۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
 ۸. روپ، ربرتو مایلی (۱۳۸۰ش)، ساخت، پدیدآیی و تحوّل شخصیت، ترجمه محمود منصور، تهران: دانشگاه تهران.
 ۹. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵ش)، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
 ۱۰. شاملو، سعید (۱۳۷۴ش)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد.
 ۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۹۴۸م)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
 ۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، قم.
 ۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۴. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰ش)، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی.
 ۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
 ۱۶. کریمی، یوسف (۱۳۷۳ش)، روان‌شناسی شخصیت، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
 ۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ق)، الکافی، تهران: الاسلامیه.
 ۱۸. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۳ش)، مصطلحات الفقه، احمدی جلفایی، حمید، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی دارالحدیث.





۱۹. محمدی لایینی، محمدباقر دارابی نیا، مرتضی هاشمی سوتیه، مؤلفه‌های نسل سالم از نظر دریافت، کاربرد و انتقال ارزش‌ها به نسل بعد، از منظر اسلام و علم ژنتیک، مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، دوره سی‌ام، شماره ۱۸۳، فروردین سال ۱۳۹۹ ش.
۲۰. نوری، مهدی (۱۳۶۸ش)، رشد و تکامل شخصیت، کرج، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۹۹۶م)، فطرت، تهران، صدرا.





بررسی آیات الاحکام اصناف ثلاثه در مصرف خمس

اشاره

«آیت الله شیخ جواد فاضل لنکرانی»، از مدرسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و رئیس «مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)» است که در دروس خارج فقه خود، توجهی ویژه به آیات الاحکام دارد و بخشی از منشورات ایشان در این زمینه است. ایشان با رویکرد اجتهادی و فقهی، مباحثی را در فروع مختلف در آیات الاحکام دارند که خمس و آیات الاحکام آن یکی از آن موضوعات است. ایشان در گفت‌وگویی، به سؤالات ما در زمینه‌ی بررسی آیات الاحکام اصناف ثلاثه در مصرف خمس پاسخ فرمودند که در پی می‌خوانید.

ضمن عرض سلام و ارادت خدمت حضرتعالی، از محضرتان تقاضا داریم، مطالب خود را در خصوص آیات الاحکام مربوط به اصناف ثلاثه‌ی یتامی، مساکین و ابن سبیل در خمس بیان فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين. من هم خدمت شما و دست اندرکاران نشریه‌ی خمس پژوهی سلام عرض می‌کنم. امکان دارد توضیحات در خصوص سؤالی که فرمودید، قدری گسترده باشد. چون این بحث، بحث پهن دامنه‌ای به لحاظ اشکال و جواب است. یکی از نکاتی که از آیه‌ی





شریفه‌ی خمس استفاده می‌شود، این است که نسبت به این اصناف ثلاثه یتامی، مساکین و ابن سبیل، در فقه بین فقها اختلاف است. و آن اختلاف این است که آیا نسبت به این‌ها بسط واجب است یا نه؟ تسویه واجب است یا نه؟ استیعاب واجب است یا نه؟ در فقه این سه عنوان را داریم. عنوان بسط که مقصود از آن یعنی این نصف از خمس را بین این سه گروه تقسیم بشود. مراد از بسط، اصل تقسیم بین این سه گروه است.

کسانی که می‌گویند بسط واجب است، می‌گویند جایز نیست که نیمه‌ی دوم خمس را فقط به یتامی داد، یا فقط به مساکین داد، بلکه باید سه قسمت بشود و هم به یتامی و هم مساکین و هم به ابن سبیل داده بشود. این يك عنوان. عنوان دوم، عنوان تسویه است. آیا علاوه بر بسط، این نیمه‌ی دوم را باید علاوه بر اینکه سه قسمت کنیم، سه قسمت مساوی هم باید بشود؟ نیمه‌ی دوم را سه قسمت کنیم اما بینشان اختلاف نباشد. به یتامی دو برابر مساکین داده نشود. به مساکین دو برابر ابن سبیل داده نشود، بلکه بین این اصناف ثلاثه تسویه باشد. نیمه‌ی دوم را سه قسمت کنیم، یعنی سه قسمت مساوی.

عنوان سوم، عنوان استیعاب است. یعنی علاوه بر اینکه بسط واجب است، علاوه بر اینکه تسویه بین این اصناف ثلاثه لازم است، آیا استیعاب هم لازم است یا نه؟ یعنی آن قسمتی که سهم یتامی شد به جمیع یتامی داده، آن قسمتی که سهم مساکین است به جمیع مساکین باید داده بشود. پس ما در فقه این سه عنوان را داریم: بسط، تسویه، استیعاب. در مورد استیعاب، تقریباً دیگر اتفاق فقها بر این است که استیعاب واجب نیست. برای اینکه خود استیعاب متعذر است؛ یعنی اگر انسان بخواهد در شهر خودش خمسش را بپردازد، چطور تمام یتامی را پیدا بکند؟ تمام مساکین را پیدا بکند؟ استیعاب يك امری است که عادتاً متعذر است و در تکالیف شرعی، آنچه که عادتاً متعذر است متعلق تکلیف قرار نمی‌گیرد. آنچه که برای نوع مردم عادی تعذر دارد، از دایره‌ی تکلیف خارج است.

پس چون استیعاب، تعذر دارد، لذا باید استیعاب را بگذاریم کنار و بگوییم آیه‌ی



شریفه، خطاب به جمیع مکلفین نسبت به مجموع این‌هاست، نه خطاب به هر فردی نسبت به مجموع این‌ها. اگر يك وقت می‌گوییم هر کسی که می‌خواهد خمس را بپردازد باید به یتامی و مساکین و ابن سبیل خمس خود را بدهد، اگر آیه‌ی شریفه مفادش «خطاب الی کل واحد بالنسبة الی المجموع» بود، اینجا برای استیعاب توهش بود و محالی برای استیعاب وجود داشت. اما وقتی می‌گوییم آیه، به عنوان يك قانون کلی است. کل فرد را در مقابل مجموع نمی‌خواهد قرار بدهد، بلکه مجموع مکلفین در مقابل مجموع است. اگر گفتیم آیه‌ی شریفه نمی‌خواهد فرد را مکلف کند «بالنسبة الی المجموع»، بلکه مجموع مکلفین «بالنسبة الی المجموع» است.

اگر مجموع در مقابل مجموع شد، یعنی در این نیمه‌ی دوم، يك نفر می‌تواند سهم خودش را فقط به یتامی بدهد، دیگری می‌تواند سهم خودش را فقط به مساکین بدهد و نفر سوم هم می‌تواند سهم خودش را به ابن سبیل بدهد. اما اگر گفتیم کل فرد در مقابل مجموع است، این معنایش این می‌شود که هر فردی باید خمسش را تقسیم بکند بین این سه طایفه. پس ما از این بیان، برای موارد دیگر هم استفاده می‌کنیم. از این بیان استفاده می‌کنیم که مسلماً در آیه‌ی شریفه، استیعاب لازم نیست. ما تا اینجا می‌خواهیم بگوییم استیعاب لازم نیست.

دلیل ما در اینجا بر عدم استیعاب چیست؟

عرض می‌کنم خدمتان. ببینید، اولاً استیعاب تعذر دارد. این نیست که ما استیعاب را معنا کرده باشیم به اینکه هر سهمی که به یتامی داده شد، به همه‌ی مساکین داده بشود. بلکه هر سهمی که به مساکین داده شد به همه‌ی مساکین داده بشود. ثانیاً وقتی ما آیه‌ی شریفه را مجموع در مقابل مجموع، منتها «لا من حیث المجموع» معنا بکنیم، محالی برای استیعاب باقی نمی‌ماند.

حالا برویم سراغ دو عنوان دیگر. آیا ما از آیه‌ی شریفه، بسط و وجوب بسط را استفاده می‌کنیم یا اینکه استفاده نمی‌شود؟



مشهور فقهاء قائل به عدم وجوب بسط هستند. «صاحب جواهر»، از کتاب «مدارك» و «ذخیره» عدم الخلاف را نقل می‌کند و از کتاب «منتهی» علامه هم نقل می‌کند و می‌فرماید: «بل يفهم الاجماع» یعنی مشهور فقهاء بسط را واجب نمی‌دانند.

با قطع نظر از فتاوی فقهاء چه استفاده‌ای از آیه شریفه می‌شود؟

ببینید، کسانی که می‌خواهند بسط را واجب بکنند، این‌ها در آیه‌ی شریفه، باید هم لام را لام ملکیت قرار بدهند و هم بگویند او اقتضای شراکت دارد. اگر گفتیم «هذا المال لزيد و عمرو» این لام اقتضای ملکیت دارد. او هم همانی است که در ادبیات می‌گویند: «يفيد الجمع» یعنی شراکت. اگر بگوییم آیه‌ی شریفه هر دو را دارد، «واعلموا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَمَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»، پس او در اینجا هست، لام هم لام ملکیت است. لام ملکیت و او عاطفه اقتضا می‌کند که بگوییم هر کسی خمسش را باید بین این اصناف بسط بدهد. که عرض کردم عمدتاً هم اختلاف در این اصناف ثلاثه است. این مدعا و دلیل، قائل به بسط است.

پاسخ حضرتعالی در مقابل چیست؟

ما اینجا چند جواب داریم. جواب اول این است که اولاً از کجا می‌فرمایید این لام در اینجا لام ملکیت است؟ ما وقتی به کتب ادبی مراجعه می‌کنیم، برای لام معانی متعددی ذکر شده است. يك لام، لام ملکیت است. يك لام، لام اختصاص است. يك لام، لام استحقاق است. شما در آیه‌ی شریفه‌ی «الحمد لله»، لام را که نمی‌توانید به ملکیت معنا بکنید. یعنی بگوییم حمد ملك خداست! لام را اینجا ادبا گفته‌اند به معنای اختصاص هم نیست، بلکه به معنای استحقاق است. یعنی آن کسی که فقط و فقط استحقاق حمد دارد، خداوند تبارك و تعالی است. برای لام اختصاص به «الجنة للمتقين» مثال می‌زنند. اینجا ما چه قرینه‌ای داریم که این لام، لام ملکیت است؟ و چه بسا بگوییم چون اول، کلمه‌ی خدا را بیان فرموده و لام را بر سر الله آورده، چون ملکیت در مورد خداوند معنا



ندارد، آن را قرینه بگیریم برای اینکه در مورد رسول هم ملکیت نیست. یا بگوییم استحقاق است، یا بگوییم اختصاص است. در مورد ذی القربی هم همین طور. البته در مقابل این حرف می شود این طور گفت که اگر وضع اولی لام، برای ملکیت باشد، اگر در مورد خداوند معقول نشد، قرینه داریم و می گوییم لام ملکیت در مورد خداوند معنا ندارد و در آنجا به ملکیت تفسیر نمی کنیم. اما در مورد رسول و ذی القربی روی همان اصل اولی است. اما این بیان متفرع بر این است که ما بگوییم معنای حقیقی لام، تملیک است. بگوییم اصل اولی در میان این معانی که برای لام ذکر شده است ملکیت است. ما چنین اصلی نداریم. نه تنها چنین اصلی نداریم، بلکه ما اگر به کتب ادبی مراجعه کنیم، غالب ادبا می گویند موضوع له لفظ لام، اختصاص است. حالا اگر این را هم نگوییم، علی ای حال می گوییم ما دلیلی نداریم برای اینکه اصل اولی در لام یا ظهور اولی در لام، ملکیت است. این جواب اول.

جواب دوم این است که همان مطلبی که در مورد استیعاب بود، آیه ی شریفه خطابش به مجموع است، نه خطابش به نحو استغراقی باشد. خطابش به این است که کل مکلف، جنس مکلف، من کان علیه قلم التکلیف، این «ان لله خمس» الی آخر است. یعنی خطاب به مجموع در مقابل مجموع است. وقتی مجموعه در مقابل مجموعه شد، باید بگوییم همه ی مسلمان ها باید بیایند خمسشان را یک جا جمع بکنند، بعد همه، بین این اصناف تقسیم کنند. کسی- این حرف را نزده است. مجموع است اما «لا من حیث المجموع». معنایش این است که لازم نیست یک نفر به این اصناف ثلاثه بپردازد. اگر یک نفر بعد از آنکه نیمی از خمسش را که سهم خدا و رسول ﷺ و امام علیا هست، پرداخت کرد، بقیه اش را، همه اش را داد به یک فقیر و به یک مسکین، یا همه را داد به یک یتیم، ما باشیم و آیه، مانعی ندارد.

وقتی آیه می گوید: «واعلموا انما غنمتم» یعنی همه ی شما آنچه را که به عنوان فائده به دست می آورید، باید به این ها بپردازید. این هم جواب دوم. جواب سوم این است که حالا سلمنا! اگر ما لام را برای ملکیت بگیریم، از او هم



استفاده‌ی تشریک بکنیم، این تالی فاسد دارد. چند تا هم تالی فاسد دارد. تالی فاسد اولش این است که اگر او اقتضای تشریک بکند، طبق آنچه که در باب شرکت، همه‌ی فقهاء به آن قایل هستند، این است که احدی از شرکاء بدون اذن شریک دیگر نمی‌تواند در آن مال تصرف بکند. پس اینجا مالی که ما آن را به یتیم می‌دهیم، باید بگوییم تا مساکین اجازه ندهند، تا ابن سبیل اجازه ندهد، او نمی‌تواند در آن مال تصرف بکند! کسی. چنین حرفی را نمی‌زند. اگر اقتضای شراکت بکند، لازمه‌اش این است که احدی نتواند بدون اذن بقیه، در آن تصرف بکند.

و هکذا اگر اقتضای شراکت بکند، از اول که می‌خواهد تقسیم بین یتامی و مساکین و ابن سبیل بکند، باید از همه اجازه بگیرد. باید به اذن الجميع باشد. ثالثاً اگر اقتضای شراکت بکند، حالا این مقدار مال را که به عنوان خمس جدا کرد، نمی‌تواند قیمتش را بدهد. باید بگوییم عینش را باید به همه‌ی یتامی و مساکین بدهد. در حالی که کسی. این حرف را نزده است و همه می‌گویند اگر قیمتش را هم داد، مانعی ندارد.

بنابراین، این توالی فاسده‌ای را که اینجا دارد، ما در جواب سوم ذکر کردیم. نتیجه این است که ما از آیه‌ی شریفه، وجوب بسط را نمی‌توانیم استفاده بکنیم. بنابراین، کسانی که قایل به وجوب بسط هستند، اگر تنها دلیلشان همین ظاهر آیه باشد، مواجه با این اشکالات می‌شوند. اما آن‌هایی که می‌گویند بسط واجب نیست، البته بنای عدم وجوب، ما نیازی به دلیل نداریم و همین مقدار که ما دلیلی بر وجوب بسط نداشته باشیم، کافی است.

آن‌هایی که می‌گویند بسط واجب نیست، می‌گویند لام در آیه برای استحقاق یا اختصاص است. بعد ذکر یتامی، مساکین، ابن سبیل به عنوان مالک نیست بلکه به عنوان مصرف است. شبیه این حرفی که در باب زکات هم دارند. در باب زکات، فقراء، عاملین و مؤلفه قلوبهم این‌ها موارد مصرف زکات هستند اما مالک نیستند؛ بلکه این‌ها به عنوان موارد مصرف هستند. در اینجا اگر ما لام را برای اختصاص قرار دادیم و این‌ها را به عنوان مصرف قرار دادیم، دیگر بسط واجب نیست. این بیان به نظر ما اشکال دارد.



لطفاً توضیح بفرمایید که اشکال آن چیست؟

عنایت بفرمایید. اگر مسأله‌ی اختصاص مطرح شود و بگوییم این اصناف، مصارف خمس هستند، حرف ما این است که بین اینکه این‌ها مصرف باشند و بین عدم وجوب بسط، ملازمه‌ای نیست. چه ملازمه‌ای است بین این‌ها؟ مصرف یعنی مالك نیستند. حُب مالك نباشند! منافات ندارد در اینکه بگوییم يك طوائفی از موارد مصرف باشند برای خمس اما مع ذلك، بسط هم میان این‌ها واجب باشد. بین این‌ها ملازمه وجود ندارد. این نکته در بسیاری از این کتاب‌های آیات الاحکام یا کتب فقهی آمده است که «اذا قلنا بان الطوائف مصارف». اگر ما گفتیم این طوائف، عنوان مصارف را دارند و محل مصرف برای خمس هستند، «فلا یجب بسط»، بسط دیگر واجب نیست. چرا؟ چون ملازمه‌ای وجود ندارد. صرف اینکه این‌ها مصرف هستند، بین این و بین عدم وجوب بسط ملازمه‌ای در اینجا وجود ندارد.

پس ما همین مقدار که می‌گوییم دلیل بر وجوب بسط نداریم، همین مقدار برای ما نحن فیه، کافی است. غیر از مسأله مصرف بودن، به چند نکته دیگر هم گاهی اوقات در کلمات اشاره می‌شود. این‌ها را هم ببینیم چیست. ببینید، يك نکته این است که می‌گویند اگر ما باشیم و آیه، از آیه استفاده می‌کنیم که بسط واجب نیست. می‌گوییم از کجای آیه؟ می‌گویند آیه يك موردش یتامی است، يك موردش مساکین است، يك موردش ابن سبیل است. ما شکی نداریم که مساکین، «اکثر فرداً» هستند نسبت به یتامی. ممکن است ما هزار مسکین داشته باشیم در مقابل ده یتیم. و همچنین یتامی، اکثر فرداً هستند نسبت به ابن سبیل. اگر بگوییم شارع می‌گوید بسط واجب است، باید به همه‌ی این‌ها پرداخت بشود و به قول ایشان این اجحاف می‌شود به مساکین. این همه مسکین وجود دارد. ما بگوییم که بالاخره با وجود این همه مسکین، يك سهمی را باید به یتامی هم قرار داد، در حالی که یتامی تعدادشان خیلی کم است.

آیا از این نکته می‌خواهند عدم وجوب بسط را نتیجه بگیرند؟

بله دیگر! این‌ها می‌خواهند از این، استفاده بکنند که اینجا بسط واجب نیست. چرا؟



چون مستلزم این است که اجحاف به مساکین بشود. جواب این است. ببینید، این بیان نمی‌تواند دلیل باشد. اشکالش این است که این‌طور نیست که شارع متعال غرضش این باشد که با خمس، تمام احتیاجات بنی‌هاشم را برطرف بکند. حالا مخصوصاً اگر در شهری، اکثراً خودشان هم از فقرا باشند، اینجا يك تعدادی هستند که خمس برایشان واجب می‌شود. این‌ها نخواهند در همین شهر خودشان، اگر تمام خمسشان را هم بدهند، ممکن است به يك دهم از بنی‌هاشم هم نرسد. این‌طور نیست که اگر خمس داده بشود تمام مشکلات بنی‌هاشم برطرف می‌شود. نه، این را ما دلیلی برایش نداریم. چون شرایط فرق می‌کند. ازمنه فرق می‌کند. و شارع هم چنین بنایی نداشته است. چون بنای شارع این بوده که فی‌الجمله این کار انجام بشود. یعنی شارع تا يك حدی چنین بنایی دارد. حالا به همه‌ی مساکین نمی‌رسد، خوب نرسد! خیر، این را نمی‌توانیم بگوییم که این اجحاف است. اساساً شارع دارد اینجا يك تفضلی می‌کند. اصلاً اگر کسی مسأله‌ی اجحاف را مطرح بکند و بگوید امام يك نفر است، رسول يك نفر است، خود خداوند تبارک و تعالی واحد است، اما یتامی بیشتر هستند، مساکین بیشتر هستند. چه‌طور آن يك نفر است، پس يك سهم دارد و مساکین هم يك سهم؟ نه، این را نمی‌شود گفت. اصل خمس، يك کرامت است. طبق روایات وارد شده، بنای بر این نیست که به نحو کامل سدّ احتیاجات بنی‌هاشم بشود. آن هم تمام بنی‌هاشم با خمس! بلکه بنا بوده فی‌الجمله انجام بشود. وقتی چنین بنایی هست، دیگر مسأله‌ی اجحاف و این‌ها نمی‌تواند برای ما دلیل باشد. لذا این را باید گذاشت کنار.

آیا دلیل دیگری هم بر عدم وجوب بسط وجود دارد؟

بله، بیان دیگری که بر عدم وجوب بسط دارند، همین لزوم عسرو حرج است. بنی‌هاشم در اماکن متعدده و در بلاد متفرقه حضور دارند. ببینید، کسی که در شهرش یتیمی وجود ندارد، در شهرش ابن سبیل وجود ندارد و حالا می‌خواهد خمسش را بدهد. اگر بگوییم در آن نیمه‌ی دوم، بسط واجب است، باید این فرد بلند شود از شهر خودش





برود در بلاد دیگر و یتیم و ابن سبیل پیدا بکند! این، مستلزم عسرو حرج است. این بیان هم مردود است. چرا؟ برای اینکه کسانی که قائل به وجوب بسط هستند (مثل مرحوم شیخ طوسی) نمی‌گویند بسط یعنی هرکسی در شهر خودش یا به صورت کلی در کل عالم باید این بسط را انجام بدهد، بلکه می‌گویند: «اذا وجدت اصناف الثلاثة فی بلاده» خود مرحوم شیخ طوسی هم که فتوا داده که بسط واجب است، می‌گوید اگر در شهر خود آن فرد، طوائف ثلاث وجود داشت، حق ندارد همه‌ی خمس را به یک گروه بدهد.

ایشان تصریح کرده اگر در بلد آن فرد، یتیمی نبود. شیخ طوسی می‌گوید لازم نیست این فرد بیاید به شهر دیگر. می‌خواهم این را عرض کنم، کسانی که قائل به وجوب بسط هستند، مقصودشان از بسط این است که آن اصناف ثلاثة در آن بلد خودشان باشد. اما اگر اصناف ثلاثة در شهر خودشان نبود، فقط یتامی بود و اصلاً مسکینی در آن شهر نیست، این برود و به همان یتامی پردازد.

مطلب دیگر این است که گفته‌اند آقا ابن سبیل در آیه، مراد جنس ابن سبیل است؛ زیرا ابن سبیل در آیه، مراد یک فرد معین نیست، مراد یک فرد غیر معین هم که نیست، بلکه مراد جنس ابن سبیل است. یعنی «من یصدق علیه ابن السبیل». حالا کسانی که قائل به عدم وجوب بسط هستند، گفته‌اند چون ابن سبیل به ندرت وجود دارد، اگر بگوییم بسط واجب است، با این محذور چه بکنیم؟ یعنی حالا اگر در یک جایی، ابن سبیلی وجود نداشت اصلاً، یا فرض کنید در بلاد متعدد هم تفحص کرد ولی ابن سبیل نبود، آن سهم ابن سبیل را باید چه کار کند؟

پاسخ و دیدگاه حضرتعالی چیست؟

جواب ما این است: اگر موضوع منتفی شد، دیگر تکلیفی نیست. اما مطلب دیگر این است که از همین ابن سبیل، این را قرینه بگیریم بر اینکه مراد از یتامی، جنس یتیم است. یعنی الف و لام را الف و لام جنس قرار بدهیم. مراد از مساکین را هم جنس آن قرار بدهیم. آیا این مطلب درست است یا نه؟ یعنی اگر بگوییم یتامی، الف و لامش استغراق است و





مساکین هم الف و لامش استغراق است، به ابن سبیل که می‌رسد مراد در آنجا جنس بود، که خب این برخلاف وحدت سیاق است. وحدت سیاق اقتضا می‌کند که ما هر سه‌ی این‌ها را به‌عنوان جنس قرار بدهیم. البته این مطلب، باز متفرع بر این است که آیا ما در باب الف و لام يك اصلی داریم که الف و لام موضوع له اولی‌اش استغراق است یا نه؟ اگر چنین اصلی نداشته باشیم، این مطلب درست است.

آیا از آیه انحصار این طوایف ثلاثه استفاده می‌شود؟

یکی دیگر از نکاتی که در این آیه‌ی شریفه باید مطرح بشود، این است که آیا ما نسبت به این طوایف ثلاث، یعنی یتامی، مساکین و ابن سبیل، انحصار از آیه استفاده می‌کنیم؟ یعنی این نیمی از خمس که به‌عنوان سهم سادات عظام هست، آیا منحصر به این یتامی و مساکین و ابن سبیل است؟ و اگر یکی از سادات، يك عنوان دیگری غیر از آن عناوین را داشت، آیا نمی‌شود در مورد او صرف کرد؟

پاسخ این است: یکی از احتمالاتی که در آیه‌ی خمس هست، این است که این کلمه‌ی لام که نسبت به خداوند ذکر شده است که فرموده: *لله، وللسول ولذی القربی*، وقتی به این طوایف ثلاثه‌ی یتامی، مساکین، و ابن سبیل می‌رسد، دیگر لام ندارد.

گفتیم نسبت به این‌ها عنوان مصرف را دارد، نه عنوان ملکیت. و پاسخ سؤال قبلی هم از همین نکته استفاده کردیم که بسط این نیمه‌ی دوم بین این سه طایفه لازم نیست. تشریح این سه طایفه در این نیمه‌ی دوم را ما نمی‌توانیم از آیه استفاده کنیم و عدم ذکر لام را به‌عنوان این قرینه قرار دادیم که این‌ها مصرف هستند. اما در خصوص مصرف بودن، «لقائل ان يقول» که این مصرف، مصرف منحصر است؛ یعنی ولو اینکه این‌ها مالک نیستند، ولو اینکه شراکتی در کار نیست، ولو اینکه این‌ها عنوان مصرف دارند، اما در مصرف منحصر هستند.

احتمال دیگری که می‌خواهم عرض کنم این است که بگوییم عدم ذکر لام، مفید عدم اختصاص است نسبت به خدا و رسول و ذی القربی. زیرا در آن‌ها لام ذکر شده است و



طبق همان معنای اصلی که برای لام هست، «اللام یفید الاختصاص»، پس آن نیم اول خمس مختص به همین خدا و رسول و امام است و بگوییم چون برای یتامی و مساکین و ابن سبیل لام نیامده، عدم ذکر لام به جهت این است که این نیمه‌ی دوم اختصاص به این‌ها ندارد. تا به حال می‌گفتیم عدم ذکر لام قرینه برای مصارف بودن طوایف است؛ زیرا این‌ها مالک نیستند. ما قرینه داریم و می‌گوییم عدم ذکر لام (که این به نظر من احتمالش از احتمال قبل قوی‌تر است) برای این است که شارع می‌خواهد بفرماید منحصر به این‌ها نیست. حالا دو سه گروه را «علی سبیل مثال»، ذکر کرده است که می‌شود یتامی، مساکین و ابن سبیل. حالا اگر در میان سادات که منحصر در ذی‌القربی هستند، اگر قرینه ذکر شد، یا موردی از ذی‌القربی پیدا کردیم که یک کسی از ایشان هست که یتیم نیست، مسکین نیست، ابن سبیل هم نیست، آیا می‌شود از همین نیمه‌ی دوم خمس به او داد؟

حالا برای اینکه این جهت عدم انحصار روشن بشود، عرض می‌کنم در قرآن آیه‌ی دیگری وجود دارد که می‌تواند قرینه بر این معنا باشد. و سَرَّایِنِکَه وَاقِعاً بَایِدَ آیَاتِ الْاِحْکَامِ را بحث کرد، همین است که ما وقتی در فقه به مباحث خمس می‌رسیم، فقهای ما از اول تا آخر، یک آیه را بیشتر مطرح نمی‌کنند که همان آیه‌ی «و اعلموا انما غنمتم...» باشد. در حالی که ما دو سه آیه‌ی دیگر هم در قرآن داریم. حالا ولو در تفسیر آن هم اختلاف است، اما یکی از احتمالات آن، مسأله‌ی خمس است.

این آیه‌ی مرتبط کدام است؟

بله، اما آیه‌ی مورد نظر. آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره است که ما این آیه را هم برای اینکه آیه‌ی دومی است که از آن خمس استفاده می‌شود، مطرح می‌کنیم. برای اینکه این افراد، یعنی یتامی و مساکین و ابن سبیل، انحصاری نیست و اگر غیر از این‌ها هم از ذی‌القربی بودند، می‌توانند مصرف خمس باشند.

در آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره «لَیْسَ الْبِرَّانَ تُوَلُّوا وُجُوْهُكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِیْقِ وَالْمَغْرِبِ»، آیا این آیه خطاب به اهل کتاب است؟ یهودیان توجه به بیت المقدس داشتند، نصاری به مطلع



الشمس. آیه می فرماید که بَرّو نیکی این نیست که شما قبله را کجا قرار بدهید. یک احتمال دیگر این است که آیه خطاب به مسلمان‌ها باشد. احتمال سوم این است که عمومیت داشته باشد، هم مسلمان‌ها و هم اهل کتاب را شامل شود.

این آیه از جامع‌ترین آیاتی است که بیان می‌کند محور بَرّ اعتقادی و بَرّ اخلاقی و بَرّ در اعمال بر چیست. این آیه‌ی شریفه برای ما این سه محور را روشن می‌کند. دقت بفرمایید! «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ» اول بَرّ اعتقادی را ذکر می‌کند. بَرّ اعتقادی چیست؟ «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» ایمان به خدا، ایمان به قیامت، ایمان به ملائکه، ایمان به قرآن و ایمان به نبیین. حالا کتاب را هم جنس بگیریم، همه کتب سماویه را شامل می‌شود که فعلاً این‌ها را نمی‌خواهیم بحث بکنیم. این بَرّ «من حیث الاعتقاد» یک بُعد از بَرّ عملی را ذکر می‌کند. «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ» تا اینجا بَرّ عملی را ذکر می‌کند. بَرّ «من حیث الاعمال» از اینجا به بعد از حیث اخلاقی است. «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

حالا شاهد ما در این قسمت دوم است. در اینجا دارد: «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى» بَرّ عملی برای کسی است که مال خودش را با اینکه به آن مال علاقه دارد، آن را از خودش جدا می‌کند و به ذی‌القربی می‌دهد. به گروه اول ذی‌القربی، گروه دوم یتامی، گروه سوم مساکین، گروه چهارم ابن‌سبیل، گروه پنجم هم فی‌الرقاب، یعنی آزاد کردن بنده. بعد می‌فرماید: «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ» بَرّ عملی جایی است که از نظر مالی این کارها را انجام می‌دهد و از نظر عبادی هم نماز را می‌خواند. بعد دو مرتبه می‌فرماید: «وَأَتَى الزَّكَاةَ»، زکات هم باید بدهد.

اینجا ما اگر این «وَأَتَى الزَّكَاةَ» را نداشتیم، چه بسا می‌گفتیم «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ» مربوط به زکات است. ولی در دنباله، اول «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ» و بعد دو مرتبه «وَأَتَى الزَّكَاةَ»



را آورده است. این قرینه می شود بر اینکه «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» يك حق واجب مالی دیگری غیر از زکات است.

حالا اگر ما باشیم و آیه، از آیه استفاده می کنیم که کسی که مال دارد، در مالش هم حق زکات اگر هست باید بپردازد، هم حقوق مالیه ای دیگر غیر از زکات را باید بپردازد. این ظاهر آیه است. حالا حقوق مالی دیگر غیر از زکات که واجب باشد غیر از خمس ما چیزی نداریم.

پس ببینید! ما يك نظر ابتدایی و کلی که به این آیه شریفه می کنیم، «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ»، این منطبق بر خمس می شود. چون در اینجا «وَأَتَى الزَّكَاةَ» را جدا ذکر کرده است. اما روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وجود دارد، این روایاتی است که «مرحوم طبرسی» در «مجمع البیان» هم در ذیل این آیه شریفه آورده است.

يك روایت این است که «ابن عباس» نقل می کند: «انه قال في المال حقوق واجبة سوى الزكات»، یعنی در ذیل این آیه می گوید که در مال انسان فقط زکات به عنوان واجب مالی نیست، يك حقوق واجبی غیر از زکات هم هست. از «شعبی» نقل می کند که گفته «في المال حق سوى الزكات».

در «تفسیر طبری» از «فاطمه بنت قیس» نقل می کند از پیامبر ﷺ که فرمود: «في المال حق سوى الزكات وتلى هذه الآية». اینجا يك نکته ای که وجود دارد این است که برخی از بزرگان یا مفسرین گفته اند ما اصلاً از آیه، حتی وجوب زکات را هم نمی فهمیم. آیه دارد ترغیب می کند که نیکی و خوبی «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» بعد هم دارد ترغیب می کند که خوب است این کار انجام بشود که انسان از مالش به ذوی القربی بدهد، به یتامی بدهد، به ابن سبیل بدهد و ...

پس این «واقام الصلاة» را چه کار می کنید؟ اگر از نظر شما آیه در مقام اصل ترغیب این هاست، در وسط این ها «واقام الصلاة» دارد، یعنی این کار، کار خوبی است، کار واجبی نیست؟ این به نظر من خیلی بعید است که ما بگوییم این آیه شریفه در مقام



ترغیب به این کارهاست، حتی در مقام ترغیب به صلاة است و نمی خواهد بگوید صلاة واجب است، بلکه ترغیب به این کار است. نمی خواهد بگوید زکات واجب است، بلکه ترغیب به زکات است.

در برابر جواب ایشان چه دلایلی می توان آورد؟

اولاً اگر ما باشیم و آیه، باید بگوییم آیه در مقام حصر است. اولش هم می فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.» اصلاً فقط آن ها را گذاشت کنار. آیه ظهور در وجوب دارد. از آیه ی شریفه ی «وَأَلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» استفاده می کنیم که وفای به عهد واجب است. بله، در فقه ما قرائن بسیاری هست و فقهاء فتوا داده اند که وفای به عهد واجب است. حالا ما کاری به آن قرائن نداریم. اگر ما باشیم و آیه، این آیه ظهور در وجوب دارد.

روایات هم مثل آنچه که از ابن عباس خواندیم، می گوید: «فی المال حقوق واجبة سوی الزکات.» شعبی هم می گوید: «فی المال حق سوی الزکات.» این حق یعنی حق واجب. این حق یعنی چیزی که مال دیگران است و دیگران بر این مال انسان، حق پیدا می کنند. این نیست که بگوییم صرفاً یک ترغیبی است. ترغیب معنایش این است که کسی بر ما حق پیدا نکرده اما حالا خوب است این کار را انجام بدهیم. اما تعبیر به حق شده است و اینکه خود پیامبر ﷺ فرمودند: «فی المال حق سوی الزکات.» و بعد همین آیه شریفه را خواندند. این قرینه ی خیلی خوبی می شود بر وجوب و بر لزوم.

پس ما می گوییم آیه در مقام وجوب است. «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى.» وجوب را افاده می کند. چون بعدش هم مسأله ی زکات را بیان کرده است. ما حق مالی دیگری هم در شرع غیر از خمس نداریم. آن «وَأَتَى الْمَالَ» را هم حمل بر خمس می کنیم. ثانیاً، حالا بر فرض بگوییم از آیه، وجوب و الزام فهمیده نمی شود، بلکه از آیه، اصل ترغیب به این ها فهمیده می شود. باز برای ما کافی است. ما الان همین مقدار استفاده کنیم که این آیه برای خمس است و شارع، ترغیب به خمس کرده است، همین مقدار برای ما کافی است و لزوم آن





را از جای دیگر استفاده می‌کنیم. اصل اینکه در مال، يك مقدار آن مربوط به خمس است و این مشروعیت دارد، همین مقدار مدعا را اثبات می‌کند.

اینجا می‌رسیم به اینکه در هر دو صورت، چه از آیه لزوم استفاده بشود و چه ترغیب استفاده بشود، يك بخشی از آیه راجع به خمس حرف زده و هم اینکه زکات را جدا کرده است و ما غیر از خمس و زکات، حق مالی دیگری نداریم. این منحصر به خمس می‌شود. قرینه‌ی دیگر این است که راجع به خمس نیز، هم ذی‌القربی را گفته است، هم یتامی را گفته، هم مساکین را گفته و هم ابن سبیل را گفته. يك رقاب هم اضافه کرده، «وفی الرقاب».

این که ما این آیه را خواندیم، هم خواستیم بگوییم در این آیه، مسأله‌ی خمس وجود دارد، هم اینکه بگوییم عدم ذکر لام در یتامی، مساکین و ابن سبیل در آیه‌ی خمس، قرینه است بر عدم انحصار به این طوایف. این هم يك قرینه‌ی دیگر. یعنی ما خمس را می‌توانیم برای آزاد کردن بنده بدهیم. حالا اگر يك ساداتی در يك جایی، مثلاً مورد رقیبت قرار گرفته باشد، به عنوان آزاد کردن می‌شود از خمس استفاده کرد. در جواب کسانی هم که می‌گویند این طوایف منحصر به سادات نیست و مطلق یتامی و مطلق مساکین و مطلق ابن سبیل است، می‌گوییم مطلق رقاب از خمس را برای عتق رقبه هم می‌شود استفاده کرد.

ذوی‌القربی را در اینجا چه معنا بکنیم؟

در ذوی‌القربی چند احتمال هست. یکی ذوی‌القربی خود معطی است، «وَأَتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَى». یعنی آن کسی که پول دارد، در درجه‌ی اول به اقربای خودش بدهد. در روایات هم این را داریم. همان روایتی که فاطمه بنت قیس به پیامبر ﷺ عرض کرد: «لأن لی سبعین مثقال من ذهب.» من هفتاد مثقال طلا دارم. حضرت فرمود: «اجعلیها فی قرابتک.» آن را به اقارب خود بدهید. البته این، کلی این روایت هست و معلوم نیست این روایت، مربوط به این آیه باشد. آیه، استحباب صرف صدقه‌ی اموال، ابتدا در اقرباست. یعنی اول انسان باید اقربا را مراقبت بکند، «اجعلیها فی قرابتک». این يك احتمال.





احتمال دوم که باز به قرینه‌ی یتامی، مساکین و ابن سبیل استفاده می‌شود که این ذوی‌القربی در اینجا همان ذوی‌القربای آیه‌ی خمس باشد. این ذوی‌القربی در اینجا همان «قل لا اسئلكم علیه اجرًا الا المودة فی القربی» باشد.

اگر این طور بگوییم، دیگر ظهورش در خمس خیلی روشن است. یعنی بگوییم خداوند می‌فرماید انسان مالش را باید به ذوی‌القربی بدهد؛ یعنی ذوی‌القربای در آیه‌ی خمس. یتامی، مساکین و ابن سبیل و رقاب هم اضافه شده است. آن وقت نسبت به ذوی‌القربای بستگان چگونه عمل کند؟ از زکات بپردازد. بعد فرموده: «وَعَائِي الزَّكْوَةَ.» به یتامی و سایر فقرا از همان زکات بپردازد.

پس ببینید وقتی این آیه را در کنار آیه‌ی «واعلموا انما غنتم» قرار بدهیم، نکات به این خوبی از این آیه استفاده می‌شود. البته عرض کردم، این آیه مطالب بسیاری دارد. نکات بسیار زیادی هست که حالا ما نمی‌خواهیم وارد آن بشویم و آنچه که مربوط به خمس است، همین مطالبی بود که خدمتان عرض کردم.

پس ما در آیه‌ی «واعلموا انما غنتم...» يك نکته اضافه کردیم و آن، عدم ذکر لام قرینه است. برای این که بحث، منحصر به یتامی و مساکین و ابن سبیل نیست. نکته‌ای که هست، اگر ما این بخش را بگوییم مربوط به خمس است، پس سهم خدا و رسول و امام چه می‌شود؟ چرا آن را بیان نکرده است؟ جواب می‌دهیم لزومی ندارد که در هر آیه‌ای تمام جوانب را شارع ذکر بکند. اگر ما بودیم و این آیه، می‌گفتیم خمس را باید به ذوی‌القربی و یتامی و مساکین و رقاب داد. در آیه‌ی دیگر به این صورت آمده که لله وللرسول ولذی القربی را مقدم داشته. يك سهمی را برای خدا و رسول معین کرده. پس باید جمع کنیم بین این دو آیه و منافاتی هم پیش نمی‌آید.

پس در جمع‌بندی آیه‌ی ۱۷۷ از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره می‌گوییم از این آیه‌ی شریفه، اصل تشریح خمس و لزوم خمس استفاده می‌شود و همچنین استفاده می‌کنیم که مصارف خمس، به آنچه که در آیه‌ی غنیمت آمده خلاصه نمی‌شود و اگر ما باشیم و ظاهر آیه‌ی شریفه، این «وَعَائِي الْمَالِ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ»، ظهور در وجوب دارد. ولی ملاحظه



فرمودید که برای بعضی از آقایان فضلا این مطلب قابل قبول نیست و نمی‌خواهند از این آیه‌ی شریفه، وجوب را استفاده کنند. گرچه عرض کردیم که مدعای ما ثابت می‌شود. چه از آیه، وجوب را استفاده کنیم و چه نکنیم، اصل مشروع بودن خمس از این آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود و همین مقدار برای ما کافی است.

آیا مفسران شیعه و اهل سنت نیز حمل بروجوب کرده‌اند؟

بله. اینجا خوب است طبق فرمایش شما، مقداری کلمات مفسرین را در اینجا ذکر کنیم و شاید بشود گفت که اکثر مفسرین هم، این آیه‌ی شریفه را حمل بروجوب کرده‌اند. و برخی مثل «محقق اردبیلی» در «زبدة البیان» تقریباً اصرار بر این دارد که آیه، دلالت بر وجوب ندارد. اما کثیری از مفسرین، آیه را حمل بروجوب کرده‌اند.

استدلال «فخر رازی» در تفسیرش در ذیل همین آیه‌ی شریفه، در «المسألة الثانية»، صفحه‌ی ۴۴، از جلد سوم، این است که ایشان می‌گوید: «اختلفوا فی المراد من هذا الایتاء یعنی - وءاتی المال علی حُبّه - فقال قوم انها الزکات.» بعضی‌ها گفته‌اند مراد زکات است «و هذا ضعیف و ذلك لانه تعالی عطف الزکات علیه بقوله و اقام الصلاة و آتی الزکات.» همین نکته‌ای را که ما گفتیم ایشان هم دارند. یعنی چون بین معطوف و معطوف علیه باید تغایر باشد، نمی‌توانیم بگوییم خداوند بعداً «آتی الزکات» را فرموده. «وءاتی المال علی حُبّه» هم مراد زکات است، که در نتیجه دوبار راجع به زکات فرموده باشد. بعد می‌گوید: «فثبت ان المراد به غیر الزکات»، حالا که مراد غیر زکات است، «ثم انه لا یخلوا اما ان یکون من التطوعات.» یا باید بگوییم از کارهای مستحب است، تطوع است، یا باید بگوییم از مسائل و افعال واجب است. بعد گفت «لا جایزان یکون من التطوعات.» نمی‌توانیم بگوییم این «وءاتی المال»، یک امر مستحبی را بیان می‌کند. «لانه تعالی قال فی آخر الایة ... أولئك الذین صدقوا وأولئك هم المتقون.» در آخر آیه، خداوند می‌فرماید کسانی که این کارها را انجام می‌دهند، کسانی هستند که به آن عهدی که بین آن‌ها و خدا بوده وفا کردند و از صادقین و متقین هستند.



آن وقت ایشان استدلالش این است: اگر يك امر مستحبی باشد، تقوا بر آن متوقف نمی‌شود. اگر کسی فقط واجبش را انجام بدهد، حرام را هم ترك کند، هیچ امر مستحبی را هم انجام ندهد، این آدم متقی است. تقوا به این نیست که کسی. نوافلش را انجام بدهد یا کارهای دیگر. اقل تقوا انجام واجبات و ترك محرمات است.

حالا اگر کسی يك مستحبی را ترك کرد، نمی‌توانیم بگوییم این آدم تقوا ندارد. لذا ایشان می‌گوید: «فثبت ان هذه الایاء و ان كان غير الزكات الا انه من الواجبات.» بالاخره به این نکته ایشان رسیده که این «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى» در این آیه ایفاء واجب است، نه ایفاء مستحب.

استدلالی که ما داشتیم این بود که اینجا قبل و بعدش واجبات را ذکر کرده است. قبلش دارد: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ»، که ایمان به همه‌ی این‌ها یا عقلاً واجب است یا شرعاً. کسی نمی‌آید بگوید ایمان به ملائکه مستحب است! نه، ایمان به ملائکه و ایمان به کتاب و انبیاء واجب است. استحباب در آن معنا ندارد. بعدش هم دارد: «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ.» من این نکته را هم عرض کنم که هر جا در قرآن صلوات و زکات آمده، مراد صلوات واجب است. قرآن وقتی می‌گوید: «واقام الصلاة»، یعنی صلاة مفروضه. یعنی صلاة واجبه.

در این کتاب «آیات الاحکام وفق المذهب الجعفری و المذاهب الاربعه»، که نویسنده‌اش کسی است به نام آقای «طباطبایی یزدی»، ایشان گفته است: «قد استدل لوجوب الصلاة و الزکات بقوله تعالى واقام الصلاة و آتی الزکات.» اصلاً یکی از آیاتی که برای وجوب زکات و صلوات به آن استدلال شده است، همین آیه است. همین قسمت آیه: «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَاتَّفَقَ الْكُلُّ مِنَ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِالزَّكَاةِ فِي الْآيَةِ الْوَاجِبَةَ مِنْهَا.» همه از عامه و خاصه اتفاق دارند که مراد از زکات، زکات مفروضه و زکات واجب است. عرض کردم نه تنها در این آیه، که هر جا در قرآن آمده است: «الذین یقیمون الصلاة ویؤتون الزکات»، مراد صلوات و زکات واجبه است.

در این آیه‌ی شریفه، قبلش واجبات است و بعدش هم واجبات است و ما بگوییم در





این وسط يك چیز مستحی را بیان کرده است، آن هم با این خصوصیات «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ.» وحدت سیاق اقتضا می‌کند تا ما بگوییم تمام این‌ها به عنوان امور واجبه دارد بیان می‌شود و خود سیاق آیات همین‌طور است. بنابراین، ملاحظه فرمودید که فخر رازی هم با بیان استدلال‌های خود از آیه، وجوب را استفاده کرده است.

از کسانی که تصریح کرده است که از این آیه، وجوب استفاده می‌شود، «مرحوم طبرسی» در کتاب «مجمع البیان» است. ایشان هم فرموده: «فی الایة دلالت علی وجوب ایتاء مال الزکات المفروضة.» ایشان هم وجوب را استفاده کرده است. حالا در زکاتش وجوب و در بقیه اش هم باید به همین قرینه سیاق، وجوب را قائل باشد.

مرحوم اردبیلی، در کتاب زبده البیان، در صفحه‌ی ۲۴۶، درست عکس این نظر را دارند. می‌فرمایند: «و اعلم انه ليس في الآية دلالة علی وجوب الزکات.» از آیه وجوب زکات فهمیده نمی‌شود. «بل ولا علی وجوب شیء من المذکورات.» نه تنها زکات، بلکه صلاتش هم همین‌طور است. آتی المال و ایمان به خدا نیز هیچ‌کدام و از آنچه که در این آیه ذکر شده است از شان وجوب استفاده نمی‌شود. سؤال می‌کنیم پس از آیه چه استفاده می‌شود؟ «نعم فیها ترغیب و تحریر علی الامور المذکوره.» خداوند دارد به این امور ترغیب می‌کند. «فیعلم الوجوب من موضع آخر.» وجوب صلات و زکات را باید از جای دیگری استفاده کنیم. «فما كان فیها احکام یعتد بها.» در این آیه‌ی شریفه، يك احکامی که قابل اعتناء باشد (احکام تکلیفیه) از آیه استفاده نمی‌کنیم. «مع ان هذه الاحکام»، یعنی احکام وجوب صلات، وجوب زکات «یفهم من غیرها مفصلة.»

از دیدگاه حضرتعالی، چه اشکالاتی بر نظر مرحوم محقق اردبیلی وجود دارد؟

در این عبارتِ مرحوم محقق اردبیلی در زبده البیان، چند اشکال وجود دارد. اولین اشکال این است که «هذه الاحکام یفهم من غیرها مفصلة.» از غیر این آیه فهمیده می‌شود. مگر منافاتی دارد که اگر ما از آیات دیگر، وجوب را فهمیدیم، بگوییم حالا که از





آیات دیگر و جوب صلوات و زکات فهمیده می‌شود، پس، از این آیه دیگر نباید بفهمیم؟! خیر، این چه استدلالی است! نکته‌ای که وجود دارد این است که ما به مرحوم محقق اردبیلی عرض می‌کنیم که واقعاً خداوند، ایمان به خودش را فقط دارد ترغیب می‌کند اما در مقام وجوب نیست!

ظاهر آیه این است که خوب است ایمان به قیامت داشته باشید. اتفاقاً در کلمات بعضی از مفسرین و حتی در کلمات خود مرحوم محقق اردبیلی هم اشاره شده است که آیه در مقام حصر است و در امور ترغیبیه حصر معنا ندارد! حصر يك مناسبت با امور الزامی دارد. شأن نزول آیه را ببینید! برای آیه، سه شأن نزول وجود دارد. بعضی از شأن نزول‌ها این است که برخی از مردم معتقد بودند که همین مقدار که انسان ایمان به خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته باشد، همین مقدار انسان را بهشتی می‌کند. نظیر همین حرف‌هایی که امروزه بعضی از افراد در زمان ما دارند، بعضی از افراد در آن زمان هم می‌گفتند نماز و زکات و انفاق را بگذارید کنار، همین که در دل ایمان داشته باشید، اهل بهشت هستید!

بعضی‌ها گفتند شأن نزول آیه در مسأله‌ی قبله است. یهودی‌ها می‌گفتند کسانی که قبله‌شان طرف ماست این‌ها «بَرّ» هستند، این‌ها اهل بهشت هستند. نصاری عکس این را می‌گفتند. بر آن بودند که آن‌هایی که قبله‌شان طرف ماست این‌ها بَرّ هستند. آیه نازل شد: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.» هیچ‌کدام از آن‌ها بَرّ نیست. بعد به عنوان حصر می‌فرماید بَرّ این نیست، بلکه بَرّ این است. حصر می‌کند بَرّ را بر این امور. یعنی در واجبات اعتقادی، در واجبات عملی و در واجبات اخلاقی. در این سه مورد محصور می‌کند. بگویم آیه فقط دارد ترغیب می‌کند. در مقام ترغیب است این، با حصر سازگاری ندارد. اینکه مرحوم اردبیلی می‌فرماید: «نعم فیها ترغیب و تحریص»، این با حصر سازگاری ندارد، بلکه حصر با امور تکلیفیه و الزامیه سازگاری دارد. حالا که آیه دلالت بر وجوب ندارد، گویا کسی از خود مرحوم محقق اردبیلی سؤال می‌کند پس چرا شما این آیه را در آیات الاحکامتان ذکر کردید؟! می‌فرماید: «و لکن ذکرها لمتابعة من تقدمنا کغیرها»، چون دیگران این آیه را ذکر کردند من هم ذکر کردم.





«و اشتمالها علی فوائد»، آیه مشتمل بر يك فوائدی است. و این روایت را هم از پیامبر نقل می‌کنند که «من عمل بهذه الایة فقد استكمل ایمانه.» کسی که عمل کند به این آیه، ایمانش کامل می‌شود. بعد می‌فرماید: «و آتی المال یحتمل ان یكون اشارة الى غیر الزکات الواجبة من المندوبات.» احتمال دارد مراد از «آتی المال» مستحبات دیگر باشد.

و در ادامه، کلام مجمع البیان را نقل می‌کند که آیه دلالت بر زکات واجبه دارد و می‌گوید: این در نزد من ظاهر نیست. به اعتبار حصر البرّ. چون آیه دارد برّ را محصور می‌کند. «او حصر الصدق و التقوی فی فاعل المذكورات.» چون تقوا و صدق را در فاعل این امور مذکوره منحصر کرده. منتها بعد می‌گوید: «و ذلك ایضاً غیر واضح.» یعنی ما از این حصر هم نمی‌توانیم وجوب را استفاده کنیم. چرا نمی‌شود وجوب را استفاده کرد؟ آیه به خوبی دارد این الزامیات در اعتقادات، الزامیات در اعمال، الزامیات در اخلاق را بیان می‌کند. اینجا نکته‌ای را دقت بفرمایید! در فقه وقتی می‌گوییم يك چیزی واجب است، این وجوب را حمل می‌کنیم بر همان معنای تکلیفی شرعی که موافقتش ثواب و مخالفتش عقاب دارد.

الان ما نمی‌خواهیم بگوییم این آیه‌ی شریفه حتماً وجوب تکلیفی شرعی مولوی را می‌خواهد دلالت کند. ما می‌خواهیم بگوییم ما باشیم و آیه، اصلاً حالا فقه را می‌گذاریم کنار، وقتی خداوند می‌گوید: «لیس البران تولوا و لکن البر»، آیا از آیه، الزام فهمیده می‌شود یا نه؟ وقتی خداوند دارد منحصر می‌کند برّ و تقوا را در این‌ها، آیا ما باشیم و کلام خدا، اصل الزام را می‌فهمیم یا نه؟

به نظر ما ظهور خوبی دارد در الزام. ما ذهنمان را در فقه و اصول مانوس کرده‌ایم با اینکه هر جا بخواهد يك الزامی باشد، می‌گوییم امرش کجاست؟ انشایش کجاست؟ قرینه‌اش کجاست بر اینکه در مقام انشاء است؟ درست است. یعنی هر جا صیغه امر بود، ظهور در وجوب دارد. هر جا مولا به عنوان انشاء آمد بیانی را ذکر کرد، از آن وجوب را می‌فهمیم.

آیا جایی که صیغه‌ی امر نیست، بگوییم اصلاً به طور کلی دلالت بر الزام نمی‌تواند داشته





باشد؟ در مقام الزام نمی تواند باشد؟ این جملات در اینجا آنهایی که فعل است (اقام) یا به صورت جمله‌ی اسمیه آمده باشد، می شود به خوبی از آن فهمید که اینها در مقام الزام هم هست و ما از آیه، وجوب را می توانیم استفاده کنیم.

ما می خواهیم به مدعیان هم برسیم. می گوییم آیه الزامیات است، «آتی المال علی حبه ذوی القربی»، زکات را هم که بعد گفته، این هم يك مال واجب است. وقتی مال واجب شد، ما غیر از خمس مال دیگری نداریم. باید منحصر در او شود و در او تطبیق بکند. اتفاقاً روایتی هم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هست که این ذوی القربی را تفسیر می کند به ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه و آله و خود فخر رازی هم در يك جا احتمال می دهد که مراد از این ذوی القربی، همان ذوی القربای در آیه ی غنیمت است که آیه ی غنیمت همان آیه ی خمس است.

می گوید: «اما ذوی القربی فمن الناس من حمل ذلك على المذكور في آية النفل.» البته می گوید «و کثیر من المفسرین» بر این است که مراد از ذوی القربی، معطین است. بعد می گوید: «و هو الصحيح لانهم به اخص.» يك دلیلی می آورد که دلیل درستی هم نیست. ما خودمان روایت معتبر داریم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام که مراد از ذوی القربی، «قرباة النبی» است. و در میان مفسرین، آنهایی که آیات الاحکام را بحث کرده اند، بعضی هایشان دیدند مقری نیست که تمام آیه را باید به صورت الزامی معنا کنند، گفتند «آتی الزکات» روشن است. «آتی المال علی حبه» را هم بگوییم که مقصود از آن زکات است. اما خداوند، اول مصرف زکات را بیان کرده، بعد هم اصل فعل زکات را بیان کرده است. اول با «آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتیمی»، این قسمت آیه مربوط به مصرف زکات است. آن وقت در «واقام الصلاة و آتی الزکات»، آن «آتی الزکات» اصل فعل زکات است.

بینید! چه معنای عجیبی! چرا ما خودمان را به این تکلف وادار کنیم و بگوییم خدا يك جا مصرف را ذکر کرده است. اصلاً از نظر معانی و بیان مناسب این است که اول اصل فعل ذکر می شود بعد مصرف. بیاییم اول مصرفش را ذکر کنیم بعد اصل فعل را ذکر کنیم!





این خلاف فصاحت و بلاغت است. لذا عرض کردم این احتمال هم به دنبال این داده شده است که دیدند چاره‌ای ندارند که آیه را باید حمل بر وجوب کنند و آمدند این را گفتند.

نتیجه‌گیری می‌فرمایید؟

ببینید! تا اینجا، یک: «آتی المال علی حبه» شد واجب و خمس. دو: «آتی المال علی حبه» شد واجب و مصرف زکات. و سه: بعضی‌ها گفته‌اند که این «آتی المال علی حبه»، ذوی القربی آن صدقه‌ها و ایثاء واجبی است که عقلاً انسان باید انجام بدهد. شما اگر ببینید که يك انسانی در اثر گرسنگی در معرض تلف است و پول دارید، بر شما واجب است عقلاً و شرعاً به او پول بدهید تا او غذایی تهیه کند و خودش را از گرسنگی نجات بدهد. ببینید، وقتی ما قرآن را از اهل بیت علیهم‌السلام بخواهیم جدا تفسیر کنیم، انسان گرفتار چه معانی‌ای می‌شود! کجای این «وآتی المال علی حبه» دارد ذوی القربانی که دارند می‌میرند یا یتامی که در معرض تلف هستند؟ یا بگوییم انسانی که نذر کرده به یتیم بدهد، نذر کرده به ذوی القربی بدهد. اگر نذر باشد، بعدش دوباره دارد «والموفون بعهدهم» که عهد لغوی شامل نذر هم می‌شود. چرا ما بیاییم این تکلفات را در این آیه مرتکب بشویم؟ ما باشیم و خود آیه، مخصوصاً روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است، بهترین بیان این است که این آیه دلالت بر وجوب خمس دارد.

با نهایت تشکر از حضرت‌عالی که در این گفت‌وگو شرکت فرمودید.

من هم از شما عزیزان تشکر می‌کنم که در نشر تعالیم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل محمد علیهم‌السلام تلاش می‌کنید. ان شاء الله موفق و مؤید باشید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.





شبهه‌شناسی فقهی و تاریخی خمس

اشاره

«حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علوی فریدنی»، از اساتید حوزه‌ی علمیه هستند که تجارب ارزشمند و مطالعات فراوانی در موضوعات مختلف مربوط به خمس دارند و بخشی از تلاش‌های علمی خود را معطوف به موضوع بررسی و پاسخ به شبهات فقهی به موضوع خمس با رویکردهای مختلف اقتصادی و اجتماعی داشته‌اند. ایشان در گفت‌وگوی حاضر به پرسش‌های مختلف ما در خصوص مسائل و شبهات مربوط به خمس در موضوعاتی مانند خمس در بیع سلف، خمس سادات، پرداخت خمس در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و ... پاسخ دادند که در این بخش از نشریه می‌خوانید.

محضر جنابعالی عرض سلام و وقت‌به‌خیر داریم. ضمن تشکر بابت حضورتان در این مصاحبه، مطالب خود را در خصوص خمس در بیع سلف بیان فرمایید.

سلام علیکم ورحمة الله. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.

خوشحالم که در خدمت شما عزیزان هستم. ابتدا من یک مقدمه‌ای درباره‌ی خود بیع سلف عرض کنم تا بعد به پاسخ سؤال حضرتعالی هم برسیم. ببینید در معاملات سلف، شرط صحت معامله‌ی سلف این است که تمام ثمن نقداً پرداخت بشود. چون اگر نقد





نباشد معامله می شود دین به دین. ما یک معامله‌ی نقد داریم و یک معامله‌ی نسیه که مثنی ما آماده است ولی زمان برای دریافت پولش قرار می دهیم که آنجا هم باید زمانش مشخص باشد. بنابراین نسیه‌ای که زمانش تعیین نشده باشد، باطل است. این دو تا. سومی سلف است، برعکس نسیه. در معامله‌ی سلف، جنس ما با تأخیر می آید و زمان دار است اما پول ما باید نقد باشد. نوع چهارم از معاملات، معامله‌ی «کالی به کالی» یا «دین به دین» است که هیچ کدامش نقد نیست. ما به شما ۱۰ تن آهن می فروشیم که بسیاری از کارخانجات ما این جوری معامله می کنند. ۱۰ تن آهن را به شما می فروشیم که ۳ ماه آینده تحویل بدهید. شما هم موظف می شوید یک چک ۲۰ روزه بدهید. این چک ۲۰ روزه که دارید می دهید نقد نیست، آهن هم که می خواهید بگیری نقد نیست. این می شود یک سلف باطل. اگر وقت تحویل آهن مجدداً معامله‌ای بشود اشکال ندارد، اما اگر معامله‌ای صورت نگیرد این مال غیر دست شما بدون یک معامله‌ی صحیح شرعی است. حالا اگر گفتید طرف راضی به تصرف شما است و همین رضایت برای جمیع تصرفات درست است، این عیب ندارد. این جوری، آن فرد اجازه‌ی تصرف به شما داده، رضایت هم داشته شما تصرف کنید، خوب تصرف می کنید.

اما همه‌ی تصرفات که تصرف خوردن نیست که ما بگوییم اجازه‌ی خوردن داری. ما بسیاری از تصرفاتمان مالکیت می خواهد. الان من می خواهم همین آهنی را که گرفته‌ام بفروشم. باید مالک آن باشم تا بتوانم آن را بفروشم. «لا بیع الا فی ملک». من می خواهم جایی را وقف کنم، «لا وقف الا فی ملک» و امثال ذلک. پس باید به یک جهت این، ملک من بشود. حالا اگر یک فقیهی پذیرفت که با همان که اجازه دادم کافی است، آن وقت آنرا ماقبلش ملک شما می شود و تمام. خوب این یک بحثی است. اگر نپذیرفتند، آن وقت باید به یک صورتی حالا یا با هبه یا با صلح یا با معامله‌ی جدید، بالأخره این آهنی که ۳ ماه دیگر تحویل می دهیم ملک من بشود. این وضعیت معاملات سلف ما است که به این صورت انجام می شود.

بینید، مثلاً شما یک ماشین را به سلف باطل خریدی. ماشین ملک شما نشده. خوب



۳ ماه، ۴ ماه، ۵ ماه، شما از ماشینی استفاده کردید که مالک آن نبودید. حالا می‌توانند صاحبان کارخانه، صاحبان سهام ایران خودرو، نماینده‌ی آن‌ها بیایند بگویند آقا این ماشین‌هایی که تحویل گرفتید، این‌ها ملک شما نشده. حالا اجاره‌ی منافع مستوفاتش را بدهید. اینکه مسلم است دیگر! و شما باید اجاره‌ی این ۵ ماهش را به حسابشان بریزید تا ما به شما بفروشیم. و الاّ ضامن اجاره‌اش می‌شوید؛ خیلی راحت و آسان. آن وقت متصدیان امرش با اینکه بسیاری از سهامش فروخته شده به مردم، می‌توانند از یک درآمد این جوری بگذرند؟

این خودش یک بحثی است که آیا مثلاً فرض کنید مدیرعامل می‌گوید که اشکالی ندارد و بروند استفاده کنند و عیبی ندارد. حالا تازه آقای مدیرعامل متوجه شده که معامله باطل است. حالا بگوییم عیب ندارد، و لسان کنیم بروند. نه آقا! کجا بروند؟ مال مردم است! مال شما که نیست. شما نماینده‌ی این سهام‌دار هستید. باید حق سهام‌دار رعایت بشود. الان ۱۰۰ هزار تا معامله کردید، یعنی ۱۰۰ هزار تا معامله‌ی باطل. حالا حساب کنید آیا ۵ تا ۱۰۰ هزار ماه را می‌توانید از آن‌ها اجاره بگیرید. رقم چقدر می‌شود؟ این‌ها همه را می‌خواهید ببخشید به آن‌ها، و برود دنبال کارشان؟! لذا این آثار را این‌گونه معاملات دارد.

شما از طریق سایت، خرید خودرو انجام می‌دهید. پولی به حساب خودروساز می‌ریزید. حالا خمس این چه طور می‌شود؟ مثلاً می‌رسد به سال مالی شما، در حالی که هنوز ماشین هم تحویل‌تان نداده‌اند. فرض کنید که این وسیله‌ی نقلیه جزو مؤونه‌ی شما هم حساب می‌شود و اگر خودرو را می‌دادند، شما آن را زیر پایتان می‌انداختید و مورد نیاز خانواده‌تان بود.

شما این ۱۰ میلیون تومانی که به حساب خودروساز می‌گذارید با این نوع بیع، می‌گویند شما این پول را به ما بدهید به عنوان سپرده. بعد ما با این پول، کار می‌کنیم و سودش را هم به شما می‌دهیم. اگر هم ماشین نخواستید، سودی به شما می‌دهیم. اما این پول ماشین‌تان نیست. یعنی می‌گویند ما این ماشین را به شما فروخته‌ایم، بلکه این یک نوع سپرده‌گذاری



است و ما با این پول شما کار می‌کنیم. این را شما هرکاری بکنید با سودی که رویش آمده، خمس تعلق می‌گیرد. چون این پولی که خودروساز از شما گرفته، عنوان فروش ندارد. اگر فروش می‌کرد قطعاً باطل بود.

چون عرض می‌کنم که شرط صحت بیع سلف این است که تمام پولش به صورت نقد داده بشود. من ۱۰ میلیون تومان برای خرید ماشین داده‌ام. این قرارداد خرید نیست. الآن من قسمتی از پول ماشین را داده‌ام و بخشی از آن را بعداً می‌پردازم. بله، این خمس ندارد. پیش خریدهای آپارتمان هم همین مشکل را دارد. شما یک واحد آپارتمان با مترآژ معین ولی لاعلی‌التعین پیش خرید می‌کنید. حالا نقد و نسیه، هرجوری بخرید مشکلی نیست. اما اگر گفتید یکی از واحدهای با این مترآژ در این مجتمع معین، آن وقت معامله سلف می‌شود و کل پول باید نقد داده بشود. که اگر پول را کامل ندهید، فروشنده بعداً می‌تواند قرارداد را لغو کند. شما ۵۰ میلیون تومان به عنوان خرید خانه پول می‌دهید اما بیعتان باطل است. و چون بیع باطل است، فروشنده می‌تواند قرارداد را لغو کند. و اگر شما هم بدانید بیع باطل است، آن موقع خمسش را هم باید بدهید. اما اگر نمی‌دانستید، معلوم نیست خمس داشته باشد. چون برای خرید خانه‌ی مورد نیاز بوده است.

خیلی متشکریم. سؤال دیگر این است که جابه‌جا کردن خود خمس چه حکمی دارد؟

بله، این هم یک سؤالی است. طرف خمسش را به حساب ما می‌ریزد، بعد ما آن را جابه‌جا می‌کنیم. می‌پرسند که آیا این کار از نظر شرعی اشکالی دارد یا نه؟ ببینید اگر حاکم شرع اجازه بدهد، آن طرف هم اصرار نداشته باشد که همان پول خودش به حساب دفتر مرجع ریخته بشود، این اشکالی ندارد. شما به عنوان وکیل و امین آن فرد هستید و باید همان پولی را که به شما به عنوان خمس داده‌اند، همان را به دفتر مرجع تقلید بدهید. اما حالا اگر ریختند به حساب شما و شما وقتی می‌خواهید آن را به دفتر بدهید یا به حسابشان واریز کنید، به نیت کارت او، آن را دارید به دفتر می‌دهید. به نیت پولی که او برای خمس ریخته. از این جهت دیگر مشکلی ندارد و می‌توانید بپردازید.



البته این دقت‌ها خوب است، ولی عرف این تغییرات جزئی را تأثیر نمی‌گذارد. مگر اینکه مدت زیادی پول خمس او دست شما بماند. توجه می‌کنید! نگه داشتنش پیش شما جایز نیست. نگهداری خمسی که فرد به امانت دست شما داده تا آن را به دفتر مرجع تحویل دهید. چون او این پول را داده که شما آن را برسانید به مجتهد. شما حالا بگویید حالا در حساب من باشد تا ببینیم چه جوری می‌شود. این جایز نیست.

حالا دو سه روزی اشکال ندارد. به اندازه‌ای که شما برسید و تا دفتر بروید و مراجعه کنید، این اشکال ندارد و عرف این اندازه را عیب نمی‌داند. ولی اینکه بخواهید که آن را نگه دارید، بگویید حالا فرستاده، دفتر هم که حالا نمی‌خواهد. ماه رمضان به من داده، و من ماه رمضان دیگر می‌روم و آن را به دفتر پرداخت می‌کنم! یا اینکه پیش خودم بگویم حالا ۶ ماه دیگر هم من آن را به دفتر ببرم و بدهم طوری نمی‌شود مثلاً. این درست نیست.

امامان هم به عنوان مالک نمی‌گرفتند، بلکه به عنوان حق امامت می‌گرفتند. لذا در روایت داریم که فردی آمد خدمت امام معصوم علیه السلام و عرض کرد که یک وجوهی از پدرتان به گردن ماست. آن را چه کار کنیم؟ فرمودند آنچه مربوط به امامت است، حق ولایت است، به ما بدهید. بقیه‌اش را بین ورثه تقسیم کنید. آنچه ملک شخصی امام بوده، بین ورثه تقسیم می‌شود. اما آن مقداری که به عنوان خمس بوده، حق امام بوده، مال منصب است نه مال شخص و آن کسی که صاحب این منصب است تصرف می‌کند و ارث به بچه‌هایش نمی‌رسد.

با این حساب، در زمان غیبت، خمس را باید به چه کسی پرداخت نمود؟

سؤال خوبی است! این هم شاید به عنوان یک شبهه‌ای باشد. در اینکه در زمان غیبت، که در تاریخچه‌ی خمس هم گفته شده، خمس را به چه کسی بدهیم؟ بعضی از فقهای گذشته می‌گفتند خمس را در زمین خاک کنید تا به صورت گنج بماند تا یک وقتی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه والاشرف آمدند، گنج‌های زمین ظاهر بشود. این یک نظر است.

بعضی دیگر از آقایان علما می‌فرمودند نه، این کار درست نیست! به جای اینکه



بخواهید خمس را در زمین دفن کنید، این را به افراد مورد اطمینان بدهید. این‌ها نسلماً بعد نسل به بعدی‌ها منتقل می‌کنند تا زمان ظهور فرا برسد. این هم یک نظر است. بعد مجتهدین به این نتیجه رسیدند که نگهداری سهم امام، یا گنج و کنز کردن سهم امام، قطعاً مورد رضایت حضرت نیست. اگرما این وجوهی که مربوط به حضرت است، در مصارفی که بدانیم مورد رضایت حضرت است خرج کنیم، درست‌تر است. الآن مجتهدینی که خمس می‌گیرند و مصرف می‌کنند، می‌دانند که مورد رضایت حضرت است، تبلیغ دین است. این دیگر حداقل آن است. کمک به فقراست، کمک به سادات فقیر است. حالا ما بیایم آن را گنج کنیم که یک عده فقیر از گرسنگی بمیرند، بعد بگوییم که آن را به صورت گنج گذاشتیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خودش بیاید و این اموال را بیرون بیاورد و مصرف کند!

یکی از مسائل مهم و مورد ابتلا، بحث سال خمسی است. در این خصوص توضیحی ارائه می‌فرمایید؟

بله، حتماً. یکی از مسائل مهم که باید در آن دقت لازم صورت گیرد، بحث سال خمسی است. در سال خمسی، عبارات آقایان مراجع عظام تقلید متفاوت است. بعضی‌ها فرموده‌اند اولین روز کاری، بعضی‌ها فرموده‌اند اولین درآمد. این باید روشن بشود که مراجع معظم کدام را ملاک سال خمسی می‌دانند.

ببینید، یک وقتی کسی فروشنده است. از روزی که می‌رود و شروع می‌کند به کاسبی کردن، شروع درآمدش است. پس، از روز شروع به کار می‌توانیم بگوییم سال خمسی او شروع می‌شود. اما یک کسی حقوق بگیر است. الآن آمده شروع به کار کرده، اما امروز حقوق به او نمی‌دهند تا آخر ماه بشود. آیا این هم از روز اول شروع کارش سال خمسی‌اش را حساب کنیم؟ یعنی بگوییم از روزی که فرد یک درآمدی پیدا کرده، یا بگوییم نه، از اولین حقوقی که می‌گیرد اول سال مالی‌اش است.

این هم یک بحثی است. الآن به‌طور معمول این‌طور است که کارمند دولت وقتی





مشغول کار می‌شود، ماه اول هم به او حقوق نمی‌دهند. حقوقش می‌رود به صندوق بازنشستگی. از ماه دوم به او حقوق داده می‌شود. حالا ماه اول، آخر ماه اول حساب می‌شود که با رضایت خودش، به صندوق بازنشستگی اش رفته، یا نه از ماه دومی که پول به دستش رسیده، اول سال مالی اش حساب می‌شود؟

این‌ها گاهی خیلی اختلاف پیدا می‌کند. مثلاً فرض کنید اگر اول سال مالی اش را اول فروردین قرار بدهید، خب خمس پاداش عیدی آخر سالش را هم باید بدهد. چون نزدیک عید پاداش و عیدی را می‌دهند، این هم هنوز آن را خرج نکرده و باید خمسش را بدهد. اما اگر گفتید سال اولش هیچی، چون از ماه دوم حساب می‌شود، یعنی آخر فروردین. دیگر این عیدی‌هایی که به او داده‌اند تا آن موقع خرج می‌شود. دیگر نیازی به پرداخت نیست. لذا این اول سال مالی را با این دقت باید از دفاتر پیرسید که چه ملاکی می‌فرمایند. اولی است، یا نه دومی است. هر کدامش را فرمودند همان ملاک قرار می‌گیرد.

در خصوص بحث سادات، ملاک در سیادت چیست؟

این هم مسأله‌ی دیگری است که کسانی که از طریق پدر، منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و سید هستند، آیا مشمول خمس می‌شوند یا نه؟ کسانی که از طرف مادر هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله منسوب هستند، احترام انتساب به پیغمبر را دارند. از طریق مادر منسوب است، احترام انتساب به حضرت زهرا علیها السلام و امیرمؤمنان علیه السلام را دارد، اما خمس شامل آن‌ها نمی‌شود. در ایام یائسگی شاملشان نمی‌شود. حرمت زکات شاملشان نمی‌شود. این‌ها نکاتی است که باید رعایت کنید. این‌ها احکام سادات است. ساداتی که از طرف پدر منسوب باشند، حالا به عبدالمطلب علیه السلام یا به هاشم علیه السلام. از هاشم علیه السلام هم فقط از طریق عبدالمطلب علیه السلام بچه‌ها باقی ماندند. از سایر بچه‌های هاشم علیه السلام کسی باقی نماندند. حالا در این ساداتی که منسوبند، آن نسلی که حفظ شده، نسلی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام بوده. و الا بقیه خیلی خودشان را نشان نمی‌دهند. یعنی





سادات از نسل عقیل را شما کمتر شاید برخورد کرده باشید. آن‌هایی که توانستند شجره‌شان را حفظ کنند، فقط همین ساداتی بوده که از نسل امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه علیهم السلام باقی ماندند و جالب این است که همین حکم حرمت زکات و اجازهی مصرف سهم سادات باعث شده که الآن تعداد بچه‌های امیرالمومنین علیه السلام در دنیا معین و مشخص باشد. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» خودش را نشان بدهد. اگر نبود این حکمی که خداوند متعال راجع به این‌ها فرموده، شاید خیلی هم روشن نبود. اصراری نداشتند که بی خودی خودشان را معرفی کنند که کی هستیم. الآن کاملاً روشن است.

شما هر جای دنیا بروید ساداتشان در بین مسلمان‌ها خیلی راحت مشخص هستند و در بعضی کشورها - که خیلی هم جالب است - در مغرب، چون این شرفای مکه سادات بودند، بعد که انگلیسی‌ها آمدند این‌ها را پخش و تبعید کردند، شریف حسین و شریف حسن و شاه حسن اردنی و شاه حسین مغربی و شاه حسن مغربی و ... این‌ها همه سید هستند. جالب این است که در مغرب هر کسی که می‌خواهد ازدواج بکند، در اول شجره‌نامه‌اش می‌آورند و بعد زیر آن می‌نویسند که فلانی با کی ازدواج کرده است. یعنی مهرنامه‌ها همراه با شجره‌نامه‌ی آن در کاغذ خیلی زیبایی نوشته شده است.

در بعضی کشورهای دیگر هم به همین صورت، سیادت حفظ شده است و با همین احکامی که خداوند متعال برای سادات قرار داده، در دنیا حفظ شده. این خودش در این بحث، یک حکمتی است.

آیا به کسی که مشهور به سیادت است می‌توانیم خمس به آن‌ها بدهیم؟

اگر مشهور به سیادت باشد، بله. اگر کسی را می‌شناسیم یعنی اگر شخصی در محلی مشهور به سیادت است، کفایت می‌کند. البته بعضی از سادات هم می‌گویند ما مشهور به سیادت بوده‌ایم و در شناسنامه‌هایمان در زمان گذشته بوده اما بعدها ننوشتند، یا بستگان ما توجه نداشتند. خب می‌روند عموهایشان، اجدادشان را پیدا می‌کنند که این‌ها در محلی مشهور به سیادت بوده‌اند یا نه؟ اما یک وقتی این است که نه، کسی می‌خواهد بگوید



که من حالا تازه می‌خواهم سید بشوم، و مشهور به سیادت هم نیست. اگر شجره‌نامه‌ای پیدا کرده، خیلی خب، درست است. اما اگر شجره‌نامه نداشته باشد، نه نمی‌شود. عمده‌ی اینکه روی آن حساب کرده‌اند، شهرت به سیادت است.

حالا طلبه‌ها که در محلی برای تبلیغ تشریف می‌برند، توجه داشته باشند. آن خانواده‌هایی که در آن محل، مشهور به سیادت هستند، ولو شجره‌نامه هم نداشته باشند، این‌ها احکام سید را دارند. نمی‌توانید بگویید چون شجره‌نامه ندارند، حکم سید ندارند. نباید با آن‌ها درگیر شوید. چون بعضی طلبه‌ها برای تبلیغ به این محل‌ها می‌آیند و با این سادات محل، یک خرده خوب نیستند، یا آن‌ها رفتارشان خوب نبوده، این‌ها می‌خواهند یک شری به وسیله‌ی شما به پا کنند. باید مراقب بود. همین اندازه که این‌ها در محل خود، مشهور به سیادت باشند کفایت می‌کند و احکام سید بر آن‌ها مترتب است.

شبهه‌ی تبعیض در خمس را بین سید و غیرسید چگونه پاسخ می‌دهید؟

بله. یک بحث دیگر، همین مسأله‌ی خمس و تبعیض است که می‌فرمایید. بعضی‌ها می‌گویند که خدا گفته، پیغمبر گفته به بچه‌های من این قدر از مال‌تان در قالب خمس باید بدهید. اما سؤال می‌شود بقیه‌ی فقیرها که بیشترند، چرا از خمس به آن‌ها نمی‌دهید؟ اولاً، آنچه به سید می‌رسد به سید فقیر می‌رسد. زکات هم به غیرسید فقیر می‌رسد. پس، از جهت فقر با هم فرقی ندارند. ثانیاً، به غیرسید می‌توانیم از زکات به مقداری بدهیم که علاوه بر اینکه خرج سالش را داد، سرمایه‌ی کسب هم به او داده بشود. یعنی زکات را می‌توانید به عنوان سرمایه‌ی کسب هم به یک فقیر غیرسید بدهید. اما به سادات بیش از خرج سالشان نمی‌توانید بدهید. این هم یک زمینه. برای سادات استفاده از زکات و مظالم - و به نظر بعضی از مراجع - کفارات و صدقات واجب جایز نیست. خب شما بفرمایید که چه کار کنند؟ آیا سادات از گرسنگی بمیرند؟! یک ردیف بودجه‌ی جدایی برای این‌ها تعیین شده و این بودجه را هم از خمس گفته‌اند بدهید. پس اضافه نیست که ما بگوییم به سادات بیشتر از غیر سادات داده می‌شود. به سادات هم به اندازه‌ی اینکه از فقرش



بیرون بیاید، می دهند. حالا گاهی اوقات سهم ساداتی پیدا می شود، گاهی هم سهم سادات نیست چون مردم خمس خود را نداده اند.

زکات هم همین جور است. البته صدقات مستحبی را به سید می توانیم بدهیم. صدقه ی مستحبی به سید می رسد. مدام می پرسند آیا صدقه بر سادات حرام است؟ صدقه ی مستحبی را می شود به سید داد. مشکلی هم ندارد. حالا صدقه ی مستحبی چیست؟ همین پولی است که شما روزانه صدقه کنار می گذارید یا به فقیر می دهید. فقیر سید و غیر سید مشکلی ندارد، به هر دویشان می توانید این صدقه را بدهید.

حالا کفار چه طور؟ در کفار، نظر مراجع فرق می کند. بعضی ها می فرمایند به احتیاط واجب آن را به سادات ندهید. بعضی ها می فرمایند اشکالی ندارد، می توانید آن را به ایشان بدهید.

اما یک کلامی بین مردم پخش شده که سید، حتی اگر ناودان خانه اش هم طلا باشد، می شود به او خمس داد! نه خیر، هیچ کس این حرف را نزده است. این حرف بی ربطی است. سید اگر به مقدار مخارج سالانه اش داشته باشد، نمی تواند خمس بگیرد. بله، ممکن است که سیدی باشد که درآمد داشته باشد، اما مخارجش بیش از درآمدش باشد. اگر مخارجش بیش از درآمد باشد، می شود سید فقیر، و به این فقیر می شود خمس داد. حالا فرض کنید پدر و مادر ما سید هستند. پدر من سید است، مادر من سید است. آیا من می توانم سهم ساداتم را به این ها بدهم؟ چون واجب النفق است؟ بله، فرموده اند این ها واجب النفق هستند و نفقات واجبه ی ایشان به گردن شما است.

در خصوص نفقه ی واجب نیز توضیحی می فرمایید؟

بله، ببینید این هم بحث خوبی است که می شود همین جا بررسی کرد. نفقات غیر واجبه ی والدین به گردن فرد نیست. مثلاً پدر ما آمد با ماشینش زد به کسی. دیه به گردنش آمد. یا با ماشین یک کسی تصادف کرد. حالا ۵۰۰ هزار تومان به گردنش آمد. پرداخت بدهی پدر که جز نفقه ی شما نیست که بخواهید آن را هم بدهید. حالا می بینید



پدرتان فقیر است، ندارد آن خسارت را بدهد. سهم سادات را اینجا می‌توانید به پدر هم بدهید. پس مطلق نمی‌شود بگویید که خمس را نمی‌شود به واجب‌النفقة داد. بله نمی‌شود داد در نفقات واجب. اما در سایر موارد چرا، می‌توانید آن را به ایشان بدهید.

زکات هم همین جور است. اگر شما مجاز به پرداخت سهم ساداتان باشید، یک سید هم، همین پدرتان که ۵۰۰ هزار تومان الان گردش آمده، هیچی هم ندارد که بدهد. اصلاً فرق بین نفقه‌ی واجب و غیرواجب چیست؟ نفقه‌ی واجب، خوراک و پوشاک و مسکن است. برای پدر، برای مادر، برای همسر و فرزند. اما هزینه‌ی تحصیل چه‌طور؟ نه، هزینه‌ی تحصیل، هزینه‌ی عروسی، این‌ها هیچ‌کدام نفقه‌ی واجب نیست. اگر انجام دادید اشکال ندارد، جزو مؤونه است.

حالا ممکن است که دارو و درمان را هم جزو آن حساب بکنند. دارو و درمان هم جزو همان نفقات واجب در حد معمولش حساب می‌کنند. اما این مسأله را توجه داشته باشید که نفقات زن همین‌ها است. آن وقت بحث سر این است که اگر مریض شد، درمانش به عهده‌ی چه کسی است؟ در حد متعارف به عهده‌ی شوهرش است. بیشتر از آن حد به عهده‌ی کیست؟ در حد متعارف را همه قبول دارند که به عهده‌ی شوهر است، اما مازاد بر حد متعارف به عهده‌ی خودش است. حالا پدرش می‌خواهد بپردازد، خودش از مهریه‌اش می‌خواهد بدهد، تلایش را بفروشد و بدهد. اگر خدای نکرده یک خانمی مبتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج شد، مثل سرطان و امثال این‌ها که مخارج سنگین دارد، طبق نظر مشهور فقها به عهده‌ی شوهر نیست. اما بعضی از فقها فرموده‌اند که اگر شوهر می‌تواند بپردازد، باید بپردازد.

مثلاً زن سرما خورده، رفته دکتر. مریض شده، یکی دو روز در بیمارستان بستری شده است. یک دستش شکسته مثلاً، شما او را بردید حالا ۱۰۰ هزار تومان دادید، جا انداختید یا گچ گرفتید. این‌ها چیزهای معمولی است. اما یک بیماری‌های سنگینی که حالا فرض کنید ۵۰ میلیون تومان هزینه‌ی معالجه‌اش می‌شود، این آیا به عهده‌ی شوهر است یا نه؟ می‌گویند نه، به عهده‌ی خود زن است.



حالا اگر این زن، این مقدار پول را نداشت، خودش از مهریه اش بدهد. اگر باز هم نداشت، می شود فقیر. شوهر که نمی پردازد و زن هم که ندارد، این می شود فقیر. آن وقت می شود از مال دیگری به او کمک کرد. از همین زکات یا مظالم و مانند این ها می شود به او کمک کرد تا هزینه ی درمانش تأمین شود. خیلی هم نباید سؤال پیچ کرد. مثل نذر ها می ماند. این ها را در پاسخ گویی های خود باید توجه کنیم.

فردی می آید و می گوید آقا من نذر عاشورا داشتم. حالا می خواهم عوضش کنم. آبگوشت داشتم، می خواهم برنجش کنم. برنج داشتم، می خواهم شله زردش کنم. فوری نگوییم آقا صیغه ی نذر خوانده ای یا نه؟ اصلاً لازم نیست شما از او بپرسید صیغه ی نذر خوانده ای یا نه؟ معمولاً هم این ها آن را نمی خوانند. اگر هم گفت بله خواندم، باز از او نپرسید این صیغه ای را که خوانده ای چه جوری خوانده ای؟ تا ببینید که آیا صحیح خوانده یا نه. نمی خواهد به او بگویید این صیغها باطل بوده، هیچی گردنت نیست. بلکه به او بگویید مختاری، هر کدامش را می خواهی انجام بده. اختیار با خودت است، هر چه می خواهی انجام بده. نه به او می گوییم واجب است انجام بدهی، نه اینکه زیر پایش را خالی کنیم و بگوییم نذرت باطل است. این را توجه داشته باشیم که ممکن است نذر را به خاطر حرف ما عمل نکند و فردا اگر بچه اش بمیرد، می گوید خدا لعنت کند آن کسی را که نذر ما را به هم زد و امسال این جوری شد و این بلا سرمان آمد! این ها را توجه داشته باشیم.

بله، ممنون. سؤال آخر در خصوص تحلیل خمس است. در این باره نیز توضیحی بفرمایید.

بله، حتماً. یک بحثی ما داریم، بحث بخشش خمس و تحلیل خمس که خیلی هم مخالفین رویش کار کرده اند و قلم زده اند. در این کتابچه هایی که در عربستان به زائرین می دادند، هم آمده است. آن «قلمداران» هم که یک کتابی نوشته بود که چند سال پیش در فضای مجازی منتشر کردند. آن هم روی این مسأله است. این مخالفان می گردند تا این چیزها را پیدا کنند و روی آن به عنوان یک شبهه در بین شیعیان کار کنند. روی این تحلیل



خمس خیلی مانور دادند کہ ائمہ علیہم السلام خمس را تا زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح به شیعیان بخشیده‌اند. این چه طور است؟

مراجعه کنید به مستمسک مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم، صفحه‌ی ۵۱۹، با چند صفحه این طرف و آن طرف، این بحث مفصل آمده است. البته صاحب جواهر هم آورده، دیگران هم آورده‌اند. حالا اینجا را که من آدرس دادم، ملاحظه بفرمایید. آنجا بررسی روایی کرده‌اند.

می‌فرمایند که اولین کسی که خمس را تحلیل کرده‌اند، امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام هستند. فرموده‌اند ما به خاطر اینکه فرزندان شیعیانمان حلال زاده باشند، سهم خمس خودمان را به آن‌ها بخشیدیم. تعبیر این جوری است، سهم‌مان را حلال کرده‌ایم. چون خمس می‌رسید به امام یا به ذوی‌القربی، این جهت را بخشیده‌ایم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند چقدر سخاوت به خرج بدهید، مضمون نقل این است. وقتی فهمیدند، فرمودند ما به خاطر اینکه در جنگ‌ها کنیزهایی که می‌گرفتند و می‌آوردند و غنائیم جنگی که می‌آمد، خمسش داده نمی‌شد. این کنیزها گاهی به شیعیان هم می‌رسید. حالا یا مستقیماً سهم‌شان می‌شد یا اینکه خرید می‌کردند. خمس کنیز داده نشده بود. بعد با این‌ها نزدیکی می‌کردند. خمسش داده نشده بود و مثل سایر اموالی که در آن نمی‌توانند تصرف کنند اما در آن تصرف می‌شد. فرمودند برای اینکه این‌ها نکاحشان حلال باشد، این را ما حلال کردیم.

این‌ها آمده تا بعد می‌رسد به زمان امام صادق علیه السلام. باز آنجا هم مثل اینکه روایاتی در بعضی موارد داریم و به‌طور متناوب بین ائمہ علیهم السلام از بعضی نقل شده است. در عین حالی که روایات تحلیل را داریم، روایاتی که تأکید بر پرداخت خمس هم شده از امام بعدی آمده است. یعنی آمده خدمت امام که پدرتان حلال فرموده. فرمودند ایشان حلال کردند اما حالا ما می‌گوییم بیاورید بپردازید. کمش هم نگذارید. درهمی از این را هم حلال نمی‌کنیم. پس بعضی از روایات مربوط به همین است. بعضی از روایات هم راجع به زمان خاصی است که یا به لحاظ سیاسی حضرت در مضیقه بوده‌اند و تحت کنترل بوده‌اند و عملاً نمی‌شده به حضرت چیزی برسانند. و اگر هم چیزی می‌آوردند، خلفا اتهام می‌زدند



که شما پول جمع می‌کنید تا علیه ما اسلحه بخرید. امام علیه السلام فرمودند ما حلال کردیم و خمس را نمی‌خواهیم. اما اگر مثلاً به وسیله‌ی وکلا می‌شده که خمس را جمع کنند و دریافت کنند، از طریق وکلا آن را از مردم می‌گرفتند و خرج هم می‌کردند. ولی اینکه فرمودند نیاورید، مربوط به زمان خاصی بوده است.

در تعبیر روایت این است که اگر ما هم بخواهیم از شما خمس بگیریم، با این مالیات‌هایی که این‌ها می‌گیرند، انصاف را به شما پس نداده‌ایم. لذا فرمودند نمی‌خواهد خمس بدهید. یعنی این‌ها همه مواردی است که به صورت جزئی بوده است. بنا به فرموده‌ی مرحوم علامه طباطبایی، نمی‌شود قانونی را که خداوند متعال به صورت کلی در قرآن آورده، بگوییم امام علیه السلام آن را لغو کرده است. امام معصوم علیه السلام آمده تا قانون خدا را، قرآن را تبیین کند، نه اینکه بیاید قانون قرآن را لغو کند. لذا اگر یک جایی شنیدید که بله آقا، خمس را اهل بیت علیهم السلام تحلیل کرده‌اند و گفته‌اند اشکال ندارد خمس ندهید تا زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، زود نباید پذیرفت و جهت روایات تحلیل خمس نیز همین مطلبی بود که خدمتتان عرض کردم.

بله، بسیار ممنونیم از حضرتعالی. اگر در خاتمه، نکته‌ای دارید بفرمایید.

خیر، نکته‌ی دیگری نیست. من هم از حضرتعالی و همکاران محترم در این نشریه، سپاسگزار هستم. ان شاء الله موفق باشید.





خمس اموال مختلف از نظر مراجع عظام تقلید

اشاره

همان‌گونه که در شماره‌ی پیشین فصلنامه خواندید، با «حجت‌الاسلام سید محمدتقی محمدی»، استاد حوزه در زمینه‌ی بیان احکام و مدرس در مقاطع تحصیلی سطح دو و سطح سه حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مصاحبه‌ای با موضوع پاسخ‌گویی به مسائل خمس انجام دادیم و ایشان به سؤالات ما در زمینه‌ی احکام سال خمسی، خمس قرض، نیت خمس، و ... پاسخ دادند. در این مصاحبه، درخصوص خمس اموال مختلفی مانند وام‌های بانکی، مهریه، دیه، ارث، شهریه و ... سؤالاتی از ایشان نمودیم و ایشان نظر مراجع مختلف تقلید را بیان نمودند که در ادامه می‌خوانید.

ضمن عرض سلام و تشکر از حضرت‌عالی، در ابتدا بفرمایید نظر مراجع عظام تقلید درباره‌ی خمس وام‌های بانکی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. بنده هم محضر جنابعالی و همکاران محترم شما سلام عرض می‌کنم.

همان‌طوری که مستحضرید، خمس یکی از عبادت‌های مالی است. از طرفی هم یک تکلیف شرعی است. پرداخت خمس واقعاً دارای برکات عجیبی برای افراد است و سبب جلب محبت اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود. چون خمس حق اولاد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. شاید شما





داستان «حاج علی بغدادی» را در مفاتیح خوانده باشید. یا حتی طلبه‌ها برای مردم هم بیان کنند که حضرت علیه السلام می‌فرماید کسی که وجوهاتش را می‌دهد، ما به اسم او را می‌شناسیم. این نشان می‌دهد که خمس چه برکاتی در زندگی افراد دارد.

یکی از مسائلی که امروزه همه‌ی مردم گرفتار آن هستند، مسأله‌ی وام‌های بانکی است که آیا وام، خمس دارد یا ندارد؟ من طبق تجربه‌ی خودم، این مسأله را این‌طور بیان می‌کنم. من وام را شش صورت کرده‌ام. چهار صورت و نصفش را می‌گویم اجمالاً خمس ندارد. یک صورت و نصفش را می‌گویم خمس دارد. ممکن است سلیقه‌ی شما به طریق دیگر باشد. حتی خود من به یک طریق دیگر هم دوباره این را بیان می‌کنم. چون مسأله‌ی مهمی است.

یک: وام را دریافت کرده اما مصرف نشده. دیشب وام آمده به حسابش، وقت نکرده برود خرجش کند. یا وامی است که باید برود دنبال خرید وسیله‌ی خاصی، ولی هنوز نرفته است. قسط نداده و سال خمسی‌اش هم امروز رسیده. این را اجمالاً آقایان می‌فرمایند که خمس ندارد، چون مصداق قرض است. الان یک میلیون تومان پول در جیب شما است، در کیف شما است، که از همسایه قرض کرده‌اید، یا از همکار قرض کرده‌اید. یا اینکه در یخچال و آشپزخانه شما گوشت و مرغ و برنج موجود است، اما پول هیچ‌کدام را نداده‌اید. رفته‌اید از جایی قرض کرده‌اید و آورده‌اید در منزل که بعداً پولش را بدهید. این را آقایان مراجع عظام تقلید می‌فرمایند خمس ندارد.

دو: وام را دریافت کرده‌اید، مصرف هم کرده‌اید، اما قسط آن را نداده‌اید. این را هم آقایان مراجع عظام تقلید می‌فرمایند که خمس ندارد. مثل اینکه شما برنج از دیگری گرفته‌اید و به منزل آورده‌اید و مصرف هم کرده‌اید که در آینده پولش را بدهید، ولی هنوز پول آن را نداده‌اید. این را هم آقایان مراجع عظام تقلید می‌فرمایند که خمس ندارد.

سه: وام را دریافت کرده‌اید، مصرف هم کرده‌اید، قسط آن را هم داده‌اید، اما قسط را با پولی داده‌اید که مرجع تقلید شما می‌فرماید خمس ندارد؛ مثل یارانه، یا مثل حقوق بنیاد شهید، یا مثلاً مهریه‌ی خانمی. مرجع تقلید می‌فرماید این پول خمس ندارد. فردی آمده با





این پول دارد قسط وام‌هایش را می‌دهد؛ این هم خمس ندارد. چهار: وام را دریافت و صرف امور ثابت زندگی کرده‌اید. می‌دانید که امور ثابت، در مقابل امور مصرفی است. مثل اینکه یخچال خریده باشید، خانه‌ای خریده باشید، یا فرضاً ماشینی خریده باشید برای استفاده‌ی شخصی خودتان. به این هم خمس تعلق نمی‌گیرد.

چرا در این صورت خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؟

چون در مورد نیاز مصرف شده و در مؤونه صرف شده است. نه اینکه فرد، ماشینی می‌خرد و باری را با آن می‌برد، یا مسافر می‌برد. این می‌شود سرمایه. اما ما ماشینی را گفتیم که به عنوان مؤونه، به عنوان استفاده‌ی شخصی می‌خرد. این چهار صورت، اجمالاً خمس ندارد.

اما مورد پنجم: اگر وام را دریافت کرده‌اید و صرف امور مصرفی شده، مثل برنج، اینترنت، بنزین یا موارد دیگر. اگر مصرفش کرده‌اید که هیچ. مثلاً من صد کیلو برنج گرفته‌ام و همه‌ی آن مصرف شده است. حالا دارم قسط‌هایش را پرداخت می‌کنم. این خمس ندارد. اما اگر همه‌ی برنج را مصرف نکردم و موجود است و الان دارم قسط‌هایش را می‌دهم، به میزان قسطی که پرداخت کرده‌ام، خمسش را باید بدهم.

مورد سوم اگر نسبتی بود، یعنی مثلاً ۵۰ درصد برنج را مصرف کرده‌ام و ۵۰ درصد آن موجود است، یا مثلاً یک میلیون تومان قرض کرده‌ام و پانصد هزار تومان آن را خرج کرده‌ام، ولی پانصد هزار تومانش موجود است، دویست هزار تومان هم از بدهی‌ام را داده‌ام. بنده یک میلیون تومان از حضرت عالی قرض کرده‌ام. پانصد هزار را مصرف کرده‌ام، پانصد هزار موجود است، دویست هزار تومان از بدهکاری‌ام را هم داده‌ام. آیا این خمس دارد یا ندارد؟

ما قبل از اینکه این مسأله‌ی پنجم، قسم سوم را جواب بدهیم، باید برگردیم به یک مسأله‌ی دیگر به نام تفکیک به نیت. آیا بنده می‌توانم با توجه به اینکه من فقط یک حساب بانکی دارم، مثلاً بانک ملی است، یارانه در آن است، شهریه‌ی





من هم به آن واریز شده - حالا شهریه را هم بعداً می‌گویم خمس دارد یا نه - درآمد هم در همین حساب است. آیا می‌توانم نیت بکنم آنچه که مصرف می‌کنم حقوق من باشد، آنچه که باقی می‌ماند یارانه‌ای باشد که مرجع می‌فرماید خمس ندارد؟ نظرات آقایان متفاوت است.

ممکن است این تفاوت فتاوی را بیان بفرمایید؟

بله. در این مسأله، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه مجرد نیت را کافی نمی‌داند که در اسفناات ایشان، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۱۲، مسأله ۲۰۲ آمده است. حضرت آیت‌الله العظمی مکارم می‌فرماید: نیت کافی نیست و کفایت نمی‌کند، بلکه جداسازی لازم است. یعنی باید این امور از هم جدا باشد. این هم در جلد اول اسفناات ایشان، در صفحه‌ی ۱۱۱، سوال ۳۵۸ آمده است. اما مقام معظم رهبری و حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی می‌فرمایند اشکالی ندارد و کافی است. یعنی تفکیک به نیت را قبول دارند. آیت‌الله العظمی سیستانی، در کتاب خمس، صفحه‌ی ۳۸، مسأله‌ی ۴۲ و مقام معظم رهبری هم در اسفنااتشان می‌فرمایند اشکالی ندارد.

آیا این تفاوت، یک تفاوت مبنایی بین آقایان مراجع عظام تقلید است؟

بله، این تفاوت مبنایی است. بعضی از مراجع عظام قبول ندارند و بعضی مراجع قبول دارند. اگر مرجع تقلید من پذیرفت، مثلاً اگر من مقلد مقام معظم رهبری یا حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی باشم، نیت می‌کنم آن برنج مصرف شده در برابر برنجی باشد که من پولش را داده‌ام، خمس دارد. اما آن برنج موجود خمس ندارد چون پولش را نداده‌ام. اما اگر مرجع تقلید من این مبنا را قبول نداشت یا من این مسأله را بلد نبودم، اینجا باید نسبت سنجی بکنم. باید ببینم که نسبت برنج موجود به برنج مصرف شده چقدر است. یعنی مثلاً اگر صد کیلو بوده و پنجاه کیلو مصرف شده، پنجاه کیلو موجود است. بنابراین این پنجاه کیلو، خمس دارد.



آخرین مورد باقی مانده چیست و خمس آن چگونه محاسبه می شود؟

بله، مورد ششم یک مورد خاص است. وقتی است که طرف رفته وام گرفته و آن را تبدیل به سرمایه کرده است. مثلاً برده در بورس یا در حساب سپرده‌ی بانکی گذاشته که سودش را بگیرد. یا مثلاً رفته ماشینی گرفته برای سرمایه‌گذاری، مسافرخشی، بار بردن و ...، یا مثلاً رفته خانه‌ای خریده برای اجاره دادن. اینجا به میزان قسط پرداخت شده، باید خمسش را بدهد. البته باید طبق نظربعضی مراجع بینیم چقدر از این ماشین سرمایه‌ی فرد شده است. ممکن است من دو میلیون تومان قسط داده باشم اما دو میلیونی که از ماشین سهم من می شود، ارزشش یعنی یک دهمش بشود چهار میلیون تومان، پنج میلیون تومان. آنچه که از این سرمایه برای من شده، خمس آن را باید پرداخت بکنم. یا مثلاً طرف رفته طلا خریده، اوراق مشارکت خریده، سکه خریده، این هم، همین جا مطرح می شود.

آیا مسأله‌ی وام در تمام موارد همین صورت را دارد؟

خیر. ببینید به وام می شود یک نگاه دیگر هم کرد. فردی یک ماه قسط نداده، بگوییم کلاً خمس ندارد. یا از پولی قسط داده که متعلق خمس نیست، پس این وام هم خمس ندارد. از درآمد سال برایش گذاشته، به میزان قسطی که پرداخت شده، اگر وام تبدیل به سرمایه شده خمسش را می دهیم. اگر تبدیل به مؤونه شده، خمس به آن تعلق نمی گیرد.

شراکت با کسی که اهل خمس نیست چه صورتی دارد؟

بله، این سؤالی است که زیاد می پرسند. اگر کسی آمد با فردی شراکتی ایجاد کرد که آن فرد، اهل خمس نیست. شراکت در کشاورزی، دامداری، مغازه، سوپرمارکت، یا هر چیز...، شریک، اهل خمس نیست. این مسأله در رساله‌ی حضرت امام رحمته الله علیه با حاشیه‌ی مراجع، در مسأله‌ی ۱۷۶۴ و ۱۷۹۳ آمده است.



شراکت یا ادامه‌ی شراکت با کسی که اهل خمس نیست و سرمایه، مشاع است و با همدیگر دارند کار می‌کنند، چه حکمی دارد؟ فرموده‌اند: نمی‌تواند، مگر در دو صورت. این نظر حضرت امام رحمته‌الله‌علیه است. مگر آن شریک کافر باشد یا مخالفی باشد که اصلاً معتقد به خمس نیست. اینجا اشکالی ندارد. یا اینکه برای تصرف، از حاکم شرع اجازه گرفته بشود. این نظر حضرت امام رحمته‌الله‌علیه است. ایشان می‌گویند جایز نیست، مگر اینکه شریک، کافر باشد یا مسلمانی باشد که معتقد به خمس نیست، در این صورت اشکالی ندارد. یا از حاکم اجازه بگیرد.

مراجع عظام دیگر چه نظری دارند؟

مقام معظم رهبری می‌فرماید: چون خمس به ذمه است، اشکالی ندارد. شما می‌توانید معاملاتتان را انجام بدهید، خمس خودتان را بدهید، آن شریک هم مشکلی ایجاد نمی‌کند. حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی هم فرموده‌اند شراکت با چنین فردی اشکال ندارد. اما حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم می‌فرمایند ادامه‌ی شرکت با چنین فردی جایز نیست. اما اگر سهم خمس خودتان را پرداخت بکنید، اجازه می‌دهیم. یعنی اجازه‌ی حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم که مرجع تقلید شماست، این است که شما می‌توانید آن شراکت را ادامه بدهید.

در مورد خمس مهریه هم سؤالات زیادی وجود دارد. در این خصوص چه می‌فرمایید؟

بله، خمس مهریه هم مهم است. سؤال می‌شود آیا مهریه‌ای که زن دریافت می‌کند و از درآمد بین سال مرد است و تا سال بعدی مصرف نمی‌شود، خمس آن را زن باید پرداخت بکند یا نه؟ این مسأله در عروه، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۲۹، و در رساله‌ی حضرت امام، مسأله‌ی ۱۷۵۴، با حاشیه‌ی دیگر مراجع آمده است. مهریه اگر تا سال خمس مصرف بشود، غالب مراجع می‌گویند خمس ندارد. اگر مصرف هم نشود، غالب مراجع می‌گویند خمس ندارد. اما بعضی از مراجع مثل آیت‌الله‌العظمی سبحانی فتوا می‌دهند. آیت‌الله‌العظمی بهجت احتیاط می‌کنند. آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی می‌فرمایند اگر از مهر السنه بیشتر باشد، خمس دارد.





آیت‌الله العظمی شیبیری ازدواج موقت را می‌فرماید اگر مهریه بماند خمس دارد. اما بقیه‌ی مراجع می‌فرمایند مثل حضرت امام رحمته‌الله علیه، آیت‌الله العظمی مکارم، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و آیت‌الله العظمی سیستانی، می‌فرمایند مهریه‌ای که زن دریافت می‌کند، خمس ندارد.

اگر مهریه درآمد داشته باشد، حکم چیست؟

ببینید، اگر زن آمد و مهریه‌اش را برد در کار تجارت و سود حاصل کرد، این زیاده‌اش خمس دارد، مگر اینکه مصرف بشود یا نمای آن، نمای متصل باشد. یعنی مثلاً یک خانه‌ای را به‌عنوان مهریه به زن داده‌اند. اگر هدف از نگهداری مهریه، گران شدن آن باشد، زیاده‌اش خمس دارد. اما اگر نباشد، خمس ندارد. یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم. چون بحث بر سر مسائل مهریه است.

اگر مهریه به عهده‌ی مرد باشد و زن ابراء کند، یعنی مثلاً بگوید ۵۰ سکه‌ای را که به من بدهکار بودی، نمی‌خواهم. اینجا ذمه‌ی مرد بری می‌شود و زن دیگر نمی‌تواند مهریه‌اش را مطالبه بکند. اما اگر بخشش باشد، یک بار زن و مرد جزء ارحام هستند، اینجا قابل پس گرفتن نیست. اگر این زن و مرد، غیر ارحام هستند و تصرف مالک هم نشده، می‌تواند آن را از او بگیرد.

سؤال می‌کنند آیا به مالی که مرد، عوض طلاق خلع می‌گیرد خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟ این مسأله‌ی ۱۷۵۴ رساله است. اکثر مراجع عظام می‌گویند خمس ندارد. امام رحمته‌الله علیه، مقام معظم رهبری و آیت‌الله العظمی سیستانی می‌فرمایند خمس تعلق نمی‌گیرد، هر چند مستحب است. اما آیت‌الله العظمی مکارم می‌فرماید اگر بیشتر از مهریه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، این عوض طلاق خلع برای مرد خمس دارد و خمس آن را باید پرداخت بکند.

آیا دیه خمس دارد؟

درباره‌ی دیه یا ارش که انسان آن را دریافت می‌کند، سوال می‌شود که آیا خمس دارد یا ندارد؟ دیه نفس یعنی اگر مثلاً کسی تصادف بکند و دیه را به ورثه‌ی او بدهند، آیا این





خمس دارد یا نه؟ مشهور مراجع می‌گویند خمس ندارد. تنها مرجعی که می‌گوید دیه خمس دارد، آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی است که ایشان می‌فرماید دیه، مال ما لا یُحْتَسَب است. یعنی اگر این مال آمد، خمسش را باید بدهد.

نسبت به خمس دیه‌ی اعضا، مشهور فقها می‌گویند این دیه هم خمس ندارد. غیر از آیت‌الله‌العظمی بهجت. ایشان می‌فرماید به احتیاط واجب، اگر بینایی، شنوایی، بویایی از بین رفت، خمس آن را باید بدهید. یعنی اگر این دیه را دریافت کردید، به احتیاط واجب، خمس آن را باید پرداخت کنید. در تصادفات، بیمه مبلغی را به فرد خسارت دیده می‌دهد. مشهور فقها می‌گویند خمس ندارد. آن پولی که از بیمه دریافت می‌کند خمس ندارد. مقام معظم رهبری می‌فرماید اگر تابع قراردادی بوده که آن را به شما می‌دهند، خمس دارد. یک سؤالی هم اینجا مطرح می‌شود که می‌گویند بعضی مواقع این پول، اضافی می‌آید. مثلاً پلیس پیش‌بینی کرده است که خسارت یک میلیون تومان است، اما این آقا با هشت صد هزار تومان ماشینش را درست می‌کند. یا ممکن است اصلاً ماشین را درست نکنند. یا مثلاً برادرش مکانیک است ماشین را درست می‌کند و اصلاً پولی هم نمی‌گیرد. این پول اضافه مال خودش است و مشکلی هم ندارد.

یا مثلاً حقوق سرباز. سربازی که در حال سربازی است اگر حقوقی دریافت بکند، حالا در هر قسمتی باشد فرق ندارد، این حقوق اگر تا سال خمسی مصرف نشود، خمس بر آن واجب می‌شود. حقوقی که مؤسسات می‌دهند، حالا یک بار به عنوان شهریه و هدیه به همه می‌دهند، اما یک بار نه، در برابر عملی است. مثل مؤسساتی که آقایان علما دارند و به دانش‌پژوهان خود می‌گویند اگر مطالعه کردید، این قدر در برابر ساعات مطالعه‌ی شما، به شما پول می‌دهیم. این می‌شود در برابر کار و در واقع یک جور درآمد است. اما اگر یک مبلغی را به همه می‌دهند، می‌فرمایند این تابع هدیه است. باید ببینیم مرجع ما چه می‌فرماید.

درباره‌ی قصد قربت در پرداخت خمس، نظر مراجع عظام تقلید چیست؟

در خصوص قصد قربت، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای فرموده‌اند که برای



پرداخت خمس، قصد قربت لازم نیست. همان ادای تکلیف کافی است و حکم تکلیفیه است و مشکلی ندارد. نحوه‌ی تعلق خمس را عرض کردم. اما با این حال، یک بار دیگر این مسأله را مطرح می‌کنم. در عروه، جلد دوم، صفحه‌ی ۲۳۹، مسأله‌ی ۷۶، در مورد این مسأله آمده است.

در جای دیگر هم این مسأله را داریم و من محضرتان به طور کامل مطرح می‌کنم. در مسأله‌ی ۱۷۹۱، در صفحه‌ی ۳۸، می‌گوید اگر خمسی به مال انسان تعلق بگیرد، تا خمس آن را پرداخت نکند اجازه‌ی تصرف در آن را ندارد؛ اگرچه قصد پرداخت هم داشته باشد. اینجا مفصل نظریات را آورده است. بعضی مراجع می‌فرمایند که نیت کافی نیست، مثل حضرت آیت‌الله العظمی مکارم: تا زمانی که خمس آن را پرداخت نکرده است یا از دفتر اجازه نگرفته است، اجازه‌ی تصرف در آن مال را ندارد.

یا مثل حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی که می‌فرماید: تا خمس را ندهد، هر چند قصد دادن آن خمس را داشته باشد، نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب در مال تصرف بکند. حضرت امام رحمته‌الله‌علیه فتوا دادند، اما حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی احتیاط واجب دارند. نظر آیت‌الله العظمی مکارم را هم عرض کردم. اما مقام معظم رهبری می‌فرماید: خمس به ذمه است و تصرف در آن اشکالی ندارد. یعنی می‌تواند تصرف بکند، ولی هر موقع پول دستش آمد یا خواست پرداخت کند، باید پرداخت بکند.

خمس شهریه‌ی طلاب چه حکمی دارد؟

بله، مسأله‌ای که برخی طلاب مطرح می‌کنند، مسأله‌ی خمس ما طلبه‌هاست. آیا شهریه اصطلاحاً خمس دارد یا ندارد؟ اگر طلبه‌ای غیر از شهریه، درآمد دیگری دارد، مثلاً مؤلف است، مدرس است، استاد دانشگاه است، مبلغ است، این می‌شود مثل دیگر مردم و فرقی ندارد. اما اگر فقط شهریه می‌گیرد، مشهور آقایان مراجع می‌گویند شهریه خمس ندارد. مراجعی که فتوا می‌دهند که شهریه خمس دارد، حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی و آیت‌الله العظمی جوادی آملی هستند. حضرت آیت‌الله العظمی وحید هم احتیاط دارد که



شهریه خمس دارد. حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت می‌فرمایند: اگر فقط شهریه می‌گیرد، خمس ندارد. اگر درآمدی غیر از شهریه دارد، اینجا باید به احتیاط واجب، خمس شهریه را پرداخت بکند.

بعضی مراجع هم مثل مرحوم آیت‌الله‌العظمی خوئی و آیت‌الله‌العظمی تبریزی می‌فرمایند که اگر از سهمین باشد خمس ندارد، که غالب این سهم است. اما آیت‌الله‌العظمی سیستانی می‌فرماید اگر شهریه، تملیک می‌شود، اگر یک سال بماند خمس دارد. ولی اگر شهریه اباحه‌ی تصرف باشد، خمس ندارد. اگر شهریه به حساب ایشان واریز شود، مثل یارانه یا عیدی، تا زمانی که به صورت وجه نقد برداشت نشود، متعلق خمس نیست.

ممکن است درباره‌ی درآمد تبلیغ هم نظرات را بفرمایید؟

بله. نکته‌ی در همین راستا، بحث حق تبلیغ است. خیلی‌ها می‌گویند ما برای رضای خدا به تبلیغ رفته‌ایم. حالا یک پولی هم به ما داده‌اند. خیر، این پول خمس دارد. حق التالیف، حق التدریس، حق التبلیغ، ولو آنکه برای رضای خدا به تبلیغ رفته‌ایم و مردم هم برای رضای خدا به ما پول داده باشند، باید خمسش پرداخت بشود.

در خصوص خمس ارث هم زیاد سؤال می‌شود. حکم خمس ارث چیست؟

مسأله‌ی خمس ارث در رساله، در مسأله‌ی ۱۷۵۵ مطرح شده است. همچنین در عروه، جلد دو، صفحه‌ی ۲۳۵، مسأله‌ی ۶۸.

کسی که از دنیا رفته است، مالی از او باقی مانده که خمس آن را پرداخت کرده است. اینجا خمس واجب نیست. اگر یقین داریم خمس به اموال متوفی تعلق نگرفته است، اینجا هم خمس واجب نیست. اگر یقین داریم که خمس تعلق گرفته است، اما نمی‌دانیم که متوفی آن را پرداخت کرده است یا نه، اینجا ورثه وظیفه‌ای ندارد. حتی بررسی و فحص هم لازم نیست. اما اگر یقین داریم که خمس به آن تعلق گرفته است و یقین داریم که متوفی آن را





پرداخت نکرده است، مشهور مراجع می‌فرمایند تا خمس این اموال را ندهید، اجازه‌ی تصرف ندارید.

اینجا نکته‌ای را عرض کنم. خمس به ذمه‌ای که در اموال بود و نظر مقام معظم رهبری بود، اینجا دیگر مطرح نمی‌شود. بلکه با فوت فرد وارد عین می‌شود و باید خمس آن را پرداخت کند. اما حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی و مرحوم آیت‌الله‌العظمی فاضل می‌فرمایند: اگر اعتقاد داشته و خمس نداده است، یعنی از روی کوتاهی یا از روی تنبلی یا طمع بوده است، باید خمسش را بدهد. اما اگر اعتقاد نداشته است و از روی طغیان بوده است، اینجا خمس به او تعلق نمی‌گیرد.

حالا اگر ارثی به او رسید که خمس به آن تعلق نمی‌گرفت و مثلاً به قصد گران شدن، آن را نگه داشت و نما پیدا کرد. نمای منفصل را گفتیم خمس دارد. مثلاً خانه‌ای به او به ارث رسیده و آن را اجاره داده است، باغی به او رسیده است و اجاره داده، یا میوه‌هایش را فروخته است، این پول، خمس دارد و باید خمسش را بدهد، البته اگر تا سال باقی بماند. اما اگر قصد گرانی ندارد، حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم ذیل همین مسأله می‌فرماید: خمس آن را باید پرداخت بکند.

ارث غیرمنتظره هم داریم. حُب این ارث که تا اینجا، ارث منتظره بود. اما ارث غیرمنتظره که در مسأله ۱۷۵۴ توضیح المسائل مراجع، صفحه‌ی ۹، از جلد ۲، آمده است. مقصود از آن، میراث ما لا یُحتَسَب است. مورث خویشاوندی دوری با وارث داشته است و اطلاعی از چنین خویشاوندی نداشته است و انتظار چنین ارثی هم نداشته است. حالا این آقا از دنیا رفت و او دید عجب، وارثش خود او است و ارث آن میت، به ایشان رسیده است.

آیت‌الله‌العظمی سیستانی می‌فرماید: اگر ارث به شخصی برسد که توقع آن را نداشته است، البته غیر از پدر و پسر که استثناء است، این تعریف ارث غیرمنتظره است. ارثی می‌رسد به کسی که خویشاوندی دوری داشته است و او نمی‌دانسته چنین خویشاوندی دارد، یا اصلاً انتظار چنین ارثی را نداشته است.





نظراول، این است که به احتیاط مستحب، خمس این ارث پرداخت بشود. اگر از مخارج سال اضافه آمد، مستحب است پرداخت شود. نظر حضرت امام رحمته الله علیه و حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای این است. آیت الله العظمی سیستانی و آیت الله العظمی مکارم و عده‌ای دیگر از مراجع هم نظرشان بر این است. و بعضی مراجع دیگر هم هستند که احتیاط واجب دارند که خمسش داده شود.

اما بعضی مراجع هم مثل آیت الله العظمی سبحانی و آیت الله العظمی زنجانی فتوا می‌دهند که اگر اضافه آمد، خمس آن را باید پرداخت بکند. اگر ما یقین داریم که خمس تعلق گرفته است و شک داریم که آیا پرداخت کرده است یا نه، اینجا باید پرداخت بکنیم. پس، اموال میت یا ارث منتظره است یا ارث غیر منتظره.

ارث و خمس، در مسأله‌ی ۱۷۵۵ بود، «میراث ما لا یُحتسب» در مسأله‌ی ۱۷۵۴. ارثی که مورث، خمس آن را نداده است، در همان مسأله‌ی ۱۷۵۴ مطرح می‌شود. تبدیل شدن مال ارثی، اگر متعلق خمس نبوده است. یعنی اینکه مثلاً فرد، آن را تبدیل می‌کند. زمین بوده است، آن را تبدیل به خانه می‌کند. یا خانه بوده، آن را زمین می‌کند. چون اصلش خمس ندارد، این تبدیل هم به همان اندازه خمس ندارد.

اما اگر آمد مالی که متعلق خمس بوده است، آن را تغییر و تبدیل کرد، خمسش را باید پرداخت کند. چون خمس داشته است، قبل از اینکه اموال متوفی تقسیم شود، باید دیون و بدهکاری‌هایش پرداخت شود. مثلاً اگر به دیگران بدهکار بوده و آن را پرداخت نکرده است، باید خمس این اموالی که به عهده‌اش آمده است و بدهکار بوده را پرداخت کنند. بعد اگر چیزی باقی ماند، ورثه تقسیم می‌کنند. اگر هم چیزی باقی نماند که هیچ.

خمس اموال میت چه صورتی دارد؟

بله، مسأله‌ای که همین‌جا مطرح می‌شود، نسبت به اموال میت است. یعنی اینکه وقتی میت از دنیا می‌رود، خمس کدام مالش را باید پرداخت کنیم؟ خمس اموال میت در عروه، مسأله‌ی پنجاه، صفحه‌ی ۲۲۹، جلد ۲، و مسأله‌ی ۶۸، صفحه‌ی ۲۳۵، جلد ۲





آمده است. در رساله‌ی جامع هم مطرح شده است. صفحه‌ی ۶۴۹، مسأله‌ی ۲۳۰۴ آمده است که اگر فردی منفعت و درآمدی به دست بیاورد و بین سال‌های خمس می‌گیرد، بدون انتظار کامل شدن سال او، باید خمس او را پرداخت کنند. اینجا می‌فرماید: مخارج بعد فوت، مانند هزینه‌ی کفن و دفن کم نمی‌شود. هرچند بعضی مراجع مثل حضرت امام عجّل الله تعالی فرجه و مقام معظم رهبری می‌فرمایند کم می‌شود، هزینه‌های واجب کم می‌شود.

مسأله‌ی این است که اگر فردی از دنیا رفت، ما صبر نمی‌کنیم تا سال‌های خمس او فرا برسد، بلکه همان روزی که از دنیا رفته است، دیونش را می‌دهیم. و اگر اموالی دارد، حتی آنچه که در یخچال او است، خمس آن را پرداخت می‌کنیم. این در رساله آمده است، در عروه هم آمده است. پس، این مسأله، مسأله‌ی اجماعی است که اینجا بیان می‌شود. بنابراین، آنچه را که الان میت دارد باید خمس آن را پرداخت کرد. برفرض، سال‌های خمس میت، نیمه‌ی شعبان بوده است و بعد از ماه رمضان از دنیا رفته است. مثلاً در روز عید فطر مُرد، همین روز می‌شود روز سال‌های خمس باش و باید خمس اموالش را آنچه که اضافه است، پرداخت کنند.

خمس اموال کودک یا اموال صغیر چگونه است؟

بله، می‌پرسند که اگر بچه‌ی صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست بیاورد، آیا خمس آن را باید پرداخت کند یا نه؟ مسأله‌ی ۱۷۹۴، صفحه‌ی ۳۳، جلد ۲ از رساله شانزده مرجع آمده است. در عروه هم در جلد ۲، مسأله‌ی ۸۶ هست که آنجا می‌فرماید: «الْأَحْوَابُ إِحْرَاجُهُ بَعْدَ الْبُلُوغِ»؛ این کاری به خمس و گنج و معدن ندارد، بلکه خود اموال، ملاک است. یعنی اگر بچه‌ی صغیر کار کرده باشد، درآمدی کسب کرده باشد، پولی داشته باشد، یا مثلاً هدیه به او داده باشند، دیه‌ای به او رسیده باشد، ارث به او رسیده باشد، حالا با این پول کار کرده است، آیا به این پول خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟ بعضی مراجع، مانند آیات عظام آقای خویی، آقای تبریزی و آقای مظاهری می‌فرمایند خمس ندارد. البته چون من می‌خواهم مبانی مختلف را بگویم و به مبنا اشاره کنم، ممکن





است شما بگویید بعضی از این بزرگواریها مقلدی در شهر ما ندارند، یا مقلد آن‌ها کم است. اشکالی ندارد. فقط از این باب که مبانی دست ما بیاید عرض می‌کنم. بنابراین احتیاط واجب، بعد از بلوغ باید خمس آن را بدهد. این نظر حضرت امام، مقام معظم رهبری و آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی است.

حضرت آیت‌الله العظمی بهجت می‌فرماید: بر تعلق خمس اشکال است و ظاهر، عدم تعلق خمس به مال طفل است. ولی احوط، ادای خمس بعد از بلوغ اوست، که آن هم مثل نظر مقام معظم رهبری و دیگران می‌شود.

بعضی مراجع می‌فرمایند که: ولی او می‌تواند قبل از بلوغ، خمس خود را پرداخت کند. بنابراین اگر بعد از تمام شدن سال، خمس را پرداخت نکرد، نمی‌تواند در آن مال تصرف کند. پس بر خود صغیر واجب است بعد از بلوغ پرداخت کند. آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آیت‌الله العظمی صافی و آیت‌الله العظمی نوری همدانی، نظرشان بر این است.

حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی می‌فرماید که اگر یک بچه‌ی صغیر، منافی به دست بیاورد، خمس به آن تعلق می‌گیرد و بروی صغیر واجب است خمس آن را بدهد. چنانچه آن را نپرداخت، صغیر بعد از بالغ شدن، خودش باید خمس آن را بپردازد. آیت‌الله العظمی سیستانی و آیت‌الله العظمی زنجانی این نظر را دارند. این نظر مشهور، ذیل این مسأله هم مطرح شده است و می‌توانید ملاحظه کنید.

از حضرت‌عالی بابت شرکت در این مصاحبه کمال تشکر و قدردانی را داریم.

بنده هم از حضرت‌عالی و همکاران محترم تشکر می‌کنم و امیدوارم اعمال ما مورد رضایت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه قرار بگیرد، ان شاء الله.



خمس درآمدها و مال مخلوط به حرام

کتاب «خمس درآمدها و مال مخلوط به حرام» با پژوهش «علیرضا کریمی» و تنظیم و ویرایش «محمدجواد محمدحسینی»، به موضوع مهم خمس درآمدها و مال حلال مخلوط به حرام پرداخته است.

همان‌گونه که می‌دانیم، خمس یکی از فریضه‌های اسلامی است که خداوند متعال آن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه‌ی مکرمش، و به جهت اکرام و احترام آنان قرار داده و کسی که از پرداخت آن امتناع کند، هرچند به مقدار کمی هم باشد، در ردیف ستمکاران خواهد بود. قرآن کریم در بیان اهمیت آن، ایمان را با آن پیوند زده و می‌فرماید: «بدانید آنچه را که سود می‌برید، یک‌پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشاوندان او و یتیمان و مسکینان و درراه‌ماندگان است، اگر به خدا ایمان دارید...»

خمس در هفت چیز واجب می‌شود: ۱. منفعت و درآمد کسب و کار (ارباح مکاسب) ۲. معدن ۳. گنج ۴. مال حلال مخلوط به حرام ۵. جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، به دست می‌آید. ۶. غنیمت جنگ ۷. زمین که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

کتاب حاضر، دربردارنده‌ی فتاوای امام خمینی رحمته الله علیه، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی است. بدیهی است آنچه از حضرت آیت‌الله العظمی



خامنه‌ای نقل می‌شود، براساس نظراتی است که تاکنون از جانب ایشان منتشر شده. و اگر در برخی موارد، در کتاب به فتوای معظم له اشاره نشده است، به این دلیل بوده که در آن مورد، فتوایی از ایشان منتشر نشده است.

در بخشی از مقدمه‌ی این کتاب آمده است: «قرآن کریم در بیان اهمیت خمس، ایمان را با آن پیوند زده و می‌فرماید: بدانید آنچه را که سود می‌برید، یک پنجم آن برای خدا و رسول الله و خویشاوندان او، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا ایمان دارید.

البته حکم واجبات مهمی مانند روزه و حج، در تعداد بسیار اندکی از آیات قرآن آمده است، به طوری که قرآن مجید متعرض اکثر احکام آن‌ها نشده است. خمس هم این‌گونه است و بیان تفصیلی احکام و شرایط آن، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان او واگذار شده است. از این رو، مراجع عظام تقلید با توجه به آیات و روایات، درباره‌ی چیزهایی که به آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد، فرموده‌اند در هفت چیز خمس واجب می‌شود.»

نویسنده در ادامه، در خصوص انگیزه‌ی نگارش این کتاب می‌نویسد: «آنچه معمولاً مورد ابتلای اکثر افراد بوده و از چگونگی آن پرسش می‌کنند، خمس درآمد و خمس مال حلال مخلوط به حرام است که در این کتاب به صورت مباحث محور به این موضوع پرداخته شده است. البته برخی مسائل مورد ابتلا در زمینه مصرف خمس نیز در کتاب مورد توجه قرار گرفته است.»

او ادامه می‌دهد: «کتاب حاضر در بردارنده‌ی فتاوای امام خمینی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی است. کوشش ما این بود که آنچه نقل می‌شود از منابع کاملاً معتبر بوده و این کتاب، هم برای اهل علم و هم عموم مردم قابل استفاده باشد. به این خاطر، در برخی مسائل، عین فتوا به زبان عربی از کتاب شریف «العروة الوثقی»، اثر «مرحوم آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی» و ترجمه‌ی آن از کتاب «غایة القصوی»، اثر «مرحوم شیخ عباس قمی» نقل و به حواشی فقهای بزرگوار بر مسأله اشاره شده است. همچنین توضیح المسائل امام خمینی رحمته الله علیه با حواشی سایر مراجع، توضیح





المسائل محشی تحریرالوسیله، منهاج الصالحین آیت الله سیستانی و توضیح المسائل جامع ایشان، از دیگر منابع مورد استفاده در این کتاب می باشند.

از آنجا که گردآورندهی کتاب، افتخار خدمت در دفتر استفتات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را دارد، با دسترسی به فتاوی مکتوب معظم له، نظرات ایشان هم در این کتاب آمده است. لازم به ذکر است، اگر در جایی، مسأله ای از العروة الوثقی نقل شود و به فتوای فقیه بزرگوار دیگری اشاره نشود، بدین معنی است که سایر فقها با این فتوا هم نظر بوده اند.»

این اثر با ۱۰۴ صفحه، در هزار نسخه، در سال ۱۴۰۰، از سوی «شرکت چاپ و نشرین الملل» به انتشار رسیده است.



الخلاصة

العوامل الاقتصادية و سياقات إصدار روايات تحليل الخمس

أبو الفضل هادي منش / دكتوراه في تاريخ الشيعة جامعة الأديان والمذاهب
حسين قليش لى / طالب المستوى الرابع في الحوزة العلمية قم

الخلاصة

من أهم مصادر التمويل في البنية والنظام الإسلامي وفي الفقه الشيعي «الخمس». حتى أن الكثير من الفقهاء الإماميين قد ناقشوه بالتفصيل في نقاشاتهم الفقهية لفترة طويلة، وبعضهم كتب كتباً مستقلة في هذا الموضوع، بخلاف فقهاء الجمهور الذين يناقشون باختصار موضوع الخمس في كتاب «الجهاد» قيد المناقشة. من الغنائم والغنائم يقولون والخمس من الحقوق المالية التي دفعها الله تعالى بدلاً من الزكاة للأبرياء صلى الله عليه وسلم وبني هاشم. يقول الفقهاء الإماميون المشهورون إن الخمس واجبة على سبعة أنواع من المصادر، وهي: الغنيمة، وصاحب المكاسب، والأرض المنقولة من المسلم إلى الذمي، والتعدين، والممتلكات الحلال الممزوجة بالحرام والكنز والأشباح. آية الغنيمة: (واعلم أنك أخذت غنيمة من العدم، فهي رب خمسة، والرسول، والقريبين والأعزاء، والفقراء، والفقراء، وابن السبيل إنه أحد أساسيات المدرسة الإثنا عشرية الشيعية.

وقد ادعى بعض الفقهاء أن الأئمة المعصومين عليهم السلام في بعض الحالات، بسبب بعض المشاكل المالية والاجتماعية والسياسية، أعطوا كل أو بعض حقوقهم للشيعة. ومصدر هذه النظرية الروايات التي يطلق عليها «روايات التحليل» وقد ذكر الراحل «الشيخ حرار عاملي» هذه الروايات وهي عبارة عن اثنتين وعشرين رواية في كتاب «وسائل الشيعة» الثمين الفصل الرابع. الأنفال. تسعى هذه المقالة للإجابة على سؤال ما هي الدوافع والعوامل الاقتصادية التي شاركت في تحليل الخمس بواسطة معصومين عليهم السلام في بعض الفترات. وبهذه الطريقة، للتحقق من ماهية العوامل الاقتصادية وسياقات إصدار سرديات تحليل الخمس.



ولا بد من الاعتراف بأن العوامل والسياقات الاقتصادية في السياق التاريخي لإصدار روايات تحليل الخمس تضمنت أمورًا مثل المشكلات المالية، وفقر الشيعة، وعدم قدرة الناس على دفع الخمس.

الكلمات المفتاحية: الخمس، تحليل الخمس، احاديث الخمس، الاقتصاد الإسلامي.



أثر إثم ترك الخمس في العدل وقبول المسؤوليات الشرعية

عبدالمجيد خاني الملايري / طالب المستوى الرابع في الحوزة العلمية قم

الخلاصة

الخُمس من الالتزامات الشرعية التي تؤدي بدفعها إلى الوفاء بواجبه المالى تجاه الله ورسول الله صلى الله عليه وسلم وأهل البيت الأثر، ومن ناحية أخرى يتسبب في النمو وتميز الدين في المجتمع من خلال تقوية الأساس المالى للمجتمع، ويصبح إسلامياً، وبتعاونه على مصير الدين والمجتمع، يقوم بواحد من واجباته الدينية والإلهية لنشر وتعزيز التعاليم الدينية في المجتمع، وفي النهاية يتسبب في نمو وتميز الثقافة الدينية للمجتمع. عندما يكون هذا السلوك بنية القرب من جهة، فإنه يتسبب في إبراء ذمة الشخص من واجبه الشرعى والوفاء بواجبه تجاه الله وأهل البيت عليه السلام، ومن جهة أخرى. إنه يقود الأمة الإسلامية إلى حياة صالحة.

من ناحية أخرى، فإن عدم دفع الخمس له أيضاً عواقب سلبية على الأفراد من مختلف الأبعاد الشخصية والاجتماعية، وبما أن عدم دفع الخمس خطيئة كبيرة ويسقط عدالة الشخص، فإن المواقف والواجبات التي تتطلب العدالة الفردية يواجهها مشكلة وتحمل عواقب فقهية كثيرة عليه والواجب الذى قام به. يتناول هذا المقال الأثر الفقهي لعدم دفع الخُمس باعتباره من كبائر الذنوب وأثره على بعض المواقف الدينية.

الكلمات المفتاحية: الخُمس، الكبائر، الخُمس، ترك الخُمس، الفروض الشرعية.



الأثر النفسي لدفع الخمس في تنشئة جيل سليم

فاطمة عطايي / ماجستير في علم النفس التربوي من جامعة المصطفى عليه السلام العالمية

الخلاصة

يحتوي القرآن الكريم على مجموعة ضخمة من المواضيع والتعاليم الإلهية التي تعلم البشرية الطريقة الصحيحة للعيش في جميع أبعاد الحياة من خلال رسم الأنطولوجيا ونظرية المعرفة. بالإضافة إلى ذلك، تم النظر في شرح الاستراتيجيات الأساسية في مختلف مجالات العبادة والعلاقات الاجتماعية والقواعد الفردية والاقتصادية والسياسية لحياة الإنسان. ومن أهم ما ورد في القرآن الكريم في مجال الاقتصاد كلمة الخمس. الخمس من الواجبات الشرعية التي فرضها الله على المسلمين. أوضح آية عن الخمس هي الآية ٤١ من سورة الأنفال. بالرغم من وجود آيات وسور أخرى في القرآن الكريم تشير إلى هذا الالتزام الشرعي. للعمل بهذا الواجب الإلهي آثاره مثل جيل طاهر، وتقوية الدين، وعلامة الولاء، والحفاظ على السمعة، والتخفيف من الفقر من أهل البيت، والتكفير عن الذنوب، والادخار للقيامة، ونحو ذلك، وربما يقال. أن الجيل السليم هو أحد أهمها. صحة الجيل هي عملية مستمرة ومنتظمة تبدأ قبل مرحلة اختيار الزوج وتستمر حتى سن الرشد. تتوافق المقترحات الدينية ونتائج علم الوراثة وعلم النفس مع بعضها البعض مع حججهم الخاصة في هذا المجال، على الرغم من أن خصائص الوالدين تنتقل من خلال الجينات، فإن التغذية والتعليم وأسلوب السلوك يلعبان دوراً في صحة الجيل و حمايتها كبيرة. حتى الآن، تم التركيز على فئة الخمس في الغالب على الجوانب الفقهية واللاهوتية والاقتصادية، أو تم التعبير عن جمع آثارها العامة، ولكن لم يتم إجراء بحث مستقل حول الأثر النفسي لدفع الخمس على التنشئة. لجيل صحي ونقي. وبناءً على ذلك، يسعى المؤلف، بمنهج تربوي لهذا الدين المهم، إلى الإجابة على سؤال حول تأثير دفع الخمس على صحة الجنس البشري من وجهة نظر نفسية.

فصلنامه علمی تخصصی



سال سوم | شماره دهم





الكلمات المفتاحية: الخمس، التوليد الصحي، دفع الخمس، الصحة الروحية، الوراثة، الشخصية، الأسرة.

فصلنامه علمی تخصصی



سال سوم | شماره دهم





The psychological effect of paying khums on raising a healthy generation y

Fatima Ataei / Master of Educational Psychology of Jamia Al-Mustafa (PBUH) Al-Alamiya

Abstract

The Holy Qur'an contains a huge collection of divine themes and teachings that teach mankind the right way to live in all dimensions of life by drawing ontology and epistemology. In addition to that, the explanation of the basic strategies in various areas of worship, social relations, individual, economic and political rules of human life has also been considered. One of the most important things mentioned in the Holy Quran in the field of economy is the word Khums. Khums is one of the Shariah duties that God has made obligatory on Muslims. The clearest verse about Khums is verse ٤١ of Surah Anfal. Although there are other verses and chapters in the Holy Qur'an that refer to this Sharia obligation. Acting on this divine obligation has effects such as a pure generation, strengthening religion, a sign of loyalty, maintaining reputation, poverty alleviation from the Prophet's family, atonement for sins, and saving for the resurrection, etc., and perhaps it can be said that a healthy generation is one of the most important. The health of the generation is a continuous and regular process that begins before the stage of choosing a spouse and continues until adulthood. Religious propositions and the findings of genetics and psychology are aligned with each other with their own arguments in this field, that although the characteristics of parents are transmitted through genes, their nutrition, education and behavioral style play a role in the health of the generation and its protection. It is significant. So far, attention to the category of khums has been mostly focused on jurisprudential, theological, and economic aspects, or the collection of its general effects has been expressed, but no independent research has been conducted regarding the psychological effect of paying khums on the upbringing of a healthy and pure generation. Based on this, the author, with an educational approach to this important religion, seeks to answer the question of what effect paying khums will have on the health of the human race from a psychological point of view..

Keywords: khums, healthy generation, paying khums, spiritual health, genetics, personality, family.





The effect of the sin of not paying Khums on justice and acceptance of Shariah responsibilities

Abdul Majid Khani Malayer / Level four graduate of Hawzah

Abstract

Khums is one of the Shariah obligations that by paying it, the obligated person fulfills his financial duty towards God, the Messenger of God (PBUH) and the Ahl al-Bayt Athar (PBUH), and on the other hand, it causes the growth and excellence of religion in the society by strengthening the financial foundation of the society. It becomes Islamic and with its cooperation towards the fate of religion and society, it fulfills one of its religious and divine duties to spread and promote religious teachings in the society, and ultimately it causes the growth and excellence of the religious culture of the society. When such behavior is done with the intention of closeness, on the one hand, it causes a person to be discharged from his shari'a duty and fulfills his duty towards God and the Ahl al-Bayt (AS), and on the other hand, it leads the Islamic Ummah to a righteous life.

On the other hand, not paying khums also has negative consequences for individuals in different personal and social dimensions, and since not paying khums is a great sin and causes the person's justice to fall, the positions and duties that require individual justice are He faces a problem and carries many jurisprudential consequences on him and the duty he has undertaken. This article examines the jurisprudential effect of not paying khums as a major sin and the effects it has on some religious positions.

Keywords: khums, major sins, paying khums, not paying khums, Shariah duties.





Economic factors and contexts of issuing narrations of Tahlil Khums

Abolfazl Hadimanesh / PhD in Shiite History, University of Religions and Religions

Hossein Qalichli / Level four graduate of Hawzah

Abstract

One of the most important sources of finance in the Islamic structure and system and in Shia jurisprudence is "khums". So that many Imami jurists have discussed it in detail in their jurisprudence discussions for a long time, and some have written independent books on this subject, unlike public jurists who briefly discuss the topic of khums in the book "Al-Jihad" under the discussion of fie and spoils. They say Khums is one of the financial rights that the Almighty God has given instead of zakat for the innocent (PBUH) and Bani Hashim. The famous Imami jurists say that Khums is obligatory on seven types of sources, which include: booty, owner of gains, land transferred from a Muslim to a dhimmi, mining, halal property mixed with haram, kenz and ghos. The verse of booty, "And know that you have taken booty from nothing, for it is the Lord of five, and of the Messenger, and of the near and dear ones, and of the poor, and of the poor, and of Ibn al-Sabeel." It is one of the essentials of Twelver Shia school

It has been claimed by some jurists that the infallible imams (peace be upon them) in some cases, due to some financial, social and political problems, gave all or part of their rights to the Shiites. The source of this theory is the narrations which are called "narratives of Tahlil Khums " and the late "Sheikh Harr Amili" mentioned these narrations, which are about twenty-two narrations, in the precious book "Waseel al-Shia", the fourth chapter of Anfal. This article seeks to answer the question of what motivations and economic factors were involved in the analysis of khums by Masoomin (a.s.) in some periods. In this way, to check what the economic factors and contexts of the issuance of Khums analysis narratives were. It should be acknowledged that the economic factors and contexts in the historical context for the issuance of Tahlil Khums narratives included such things as financial problems, poverty of Shiites, inability of people to pay khums.

Keywords: khums, Tahlil Khums, traditions of khums, Islamic economy.





Abstract
